

مرثه ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۲۵ ۱۹ فروردین تا ۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

ایران نیازمند ناجی؟!

گفتگوی مستقیم با امریکا و «انتخابات» و سقوط و ناجی؟ ص ۴

«فصل گمشده» گزارش ایران گیت: پروپاگاندا برای القای طرز فکر

و مردم را حامی چشم و گوش بسته کردن: ص ۵

گزینه نظامی یعنی حمله اتمی؟! - یک بام و دو هوا؟! - فکر راهنمای جنگ با عراق؟! ص ۸

سال تولید، سال فلاکت شد و آیا بناست سال ۹۲، سال حماسه سقوط

قطعی اقتصاد کشور بگردد؟! ص ۹

سر کوبها به قصد انجام «انتخابات آزاد»! ص ۱۴

انقلاب اسلامی: در روز اول فروردین، خامنه ای طولانی سخن گفت و بسیار هارت و پورت کرد زیرا می خواست ضربه موافقت با گفتگوی مستقیم با امریکا و تنهایی خویش و اعتراف به وضعیت بسیار سخت کشور را بگیرد. در جا، اجازه گفتگو با امریکا و قول او در باره ضرورت حضور همه تمایلهای «وفادار به نظام» در انتخابات ریاست جمهوری سبب شد که در سایت بازتاب، فهرست عواملی درج شود که ایران را در معرض سقوط قرار داده اند و هاشمی رفسنجانی و خاتمی کسانی توصیف شوند که می توانند ایران را از سقوط رها کنند. فصل اول مجموعه را به آن اجازه گفتگو و این اعتراف اختصاص می دهیم. می کاویم و حقیقت را می یابیم تا که «پروپاگاندا» یکبار دیگر، سراب را آب نیاوراند.

در ماجراهای اکتبر سورپرایز و جنگ ایران و عراق و ایران گیت، مردم ایران و مردم امریکا و مردم عراق و مردم ... قربانی «پروپاگاندا» شدند. بعد از پرده بیرون افتادن افتضاح های اکتبرسورپرایز و ایران گیت، سانسور حقیقت، ادامه دادن به بکار بردن فنون تبلیغ بقصد فریب مردم را میسر می کند. در فصل دوم، خواهیم دید چسان کمیته تحقیق کنگره پیرامون ایران گیت، فصلی را سانسور کرد.

در صفحه ۴

احمد صدراعظم سیدجوادی درگذشت

احمد صدر حاج سید جوادی از بنیانگذاران نهضت آزادی ایران و از مبارزین برجسته و دیر پای نهضت ملی ایران در روز یکشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۹۲ در ۹۶ سالگی بعلت بیماری طولانی جهان را بدرود گفت.

«احمد صدراعظم سیدجوادی متولد سوم خرداد ۱۲۹۶ در قزوین، فارغ التحصیل رشته حقوق قضایی و سیاسی از دانشگاه تهران و دانش آموخته دکترای علوم سیاسی از فرانسه، در دوران ملی شدن صنعت نفت وارد فعالیت های سیاسی شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به دعوت آیت الله سید رضا زنجانی به نهضت مقاومت ملی پیوست و

در صفحه ۱۵



جمال صفری

ملاقات رحیم زاده صفوی نماینده ملیون و مدرس با احمد شاه

اولین ملاقات نماینده ملیون ایران [رحیم زاده صفوی] با سلطان احمد شاه در شهر نیش روی داد و شرح مذاکرات فرستاده نامبرده با سلطان احمد شاه بدین قرار بوده است: در هتل نگرسکو، با آسانسور به طبقه اول رفتم و در آپارتمان شاهانه در دفتر آقای حکیم الدوله نشستم. بعد از چند دقیقه آقای صالح مرا به اتاق شاهانه هدایت کردند. اعلیحضرت شاه با لباس ساده که رنگ بازی داشت در کنار اتاق پشت میزی ایستاده بودند و با مهربانی و گرمی از من پرسش کردند و به لهجه شوخی گفتند: «...لابد از شهر پاریس و نیش خوشتر نیامده»، عرض کردم: «هرکجا باشد شه ما را بساط - جنت است آن گر بود سم الخیاط» پس از دو سه دقیقه صحبت های عادی چون شاه احساس کرد که اینجانب مطالبی دارم با اشاره سر آقای صالح را مرخص فرمود و در اتاق بسته شد. آن گاه پرسید: آیا مطلبی داری؟ عرض کردم اگر بندگان اعلیحضرت فرصتی داشته باشند. فرمود من امروز نیم ساعات وقت دارم هرچه فوریت دارد امروز باقی را روزهای بعد به عرض برسانید.

در اینجا باید یاد آور شوم که شاه مرحوم در فرنگ به ندرت «ما» می گفت و اما در خطاب نیز به ندرت کلمه «شما» خطاب می کرد و در فعلها هم گاهی «می روید- می گوید» وقتی «می روی - می گویی» به هر دو صیغه سخن راند، ولی هیچ گاه از شرایط ادب و نزاکت خارج نمی شد و هر زمان که خشم می گرفت و عصبانی می شد فوری کلمات را تند آدا می کرد بدون آنکه صدایش را بلند کند و بی آنکه یک لفظ زشت یا رکیک آدا کند.*

در صفحه ۱۱

نصرت الله نجاتبخش

انتخابات ریاست جمهوری در بوته ابهام - ۶

جام زهر میرسد، از فریب جدید ملاها غافلگیر نشویم! جنبش بزرگ تحریم وارد عمل می شود!

چیزی حدود شست و شش روز بیشتر به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ باقی نمانده است، هنوز هیچ کاندیدائی رسماً جرأت پا گذاشتن در این میدان خیمه شب بازی را پیدا نکرده است و این در حالی است که در ساز و کار و رسم معمول انتخاباتی، چه در کشور های غربی

در صفحه ۱۶

جهانگیر گلزار

سال تحول بسوی آزادی یا سال تحمل استبداد؟

سال ۱۳۹۱ را آقای خامنه ای سال تولید ملی خواند. این سال چون سالهای گذشته، سال واردات بیشتر و سقوط پول کشور، افزایش تورم، گرانی سرسام آور، بیکاری، ورشکستگی کارخانجات و واحدهای تولیدی و... بود و از نظر سیاسی نیز سالی بود که نظام ولایت فقیه ایران را بر سر پرتگاه جنگ قرار داد.

در روزهای پایانی سال ۹۱ شدت گرانی از یک طرف و بالا نرفتن سطح درآمد کارگران و کارمندان از طرف دیگر، نفس مردم را گرفت.

در صفحه ۱۴

آزادی و عدالت

هموطنی - از قرار جمعی از هموطنان - یک رشته پرسشها کرده بود. یکچند از آنها را پاسخ داده بودم. نوبتها از آن پرسشهای دیگران شدند. اینک او - یا آنها - دو باره پرسشها را فرستاده است و اینک به چند پرسش دیگر از پرسشهای او یا آنها پاسخ می نویسم:

* آزادی و عدالت:

۷- شما فرمودید که حضرت علی (ع) نخستین کسی بود که عدالت و آزادی را با هم رعایت کرد (در پاورقی قرآن در اندیشه موازنه عدلی) و فرمودید که از دیدگاه لیبرالیسم این امر نشدنی است. لطفا در هر دو مورد توضیح کامل بفرمائید. مثلاً آیا در امریکا یا سوئیس حداقل در کشور خودشان این امر برقرار نشده است؟

در باره رابطه عدالت با آزادی، در کتاب عدالت اجتماعی، به تفصیل، بحث شده است. پرسش کننده و خواننده می توانند به آن کتاب مراجعه کنند. پاسخ کوتاه اینست:

در صفحه ۲

پیام آقای بنی صدر: در رثاء احمد حاج سید جوادی

صبحگاه یک شنبه ۱۱ فروردین ۱۳۹۲، آقای احمد صدر حاج سید جوادی، مردی درگذشت که ۸۰ سال در مبارزه زیست. تمامی این قرن، ایستادگان بر اصول استقلال و آزادی، با استبدادبان وابسته، رویاروی بوده اند و هستند.

در صفحه ۱۶

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۷۴)



جمال صفری

ملاقات رحیم زاده صفوی نماینده ملیون و مدرس با احمد شاه

اولین ملاقات نماینده ملیون ایران [رحیم زاده صفوی] با سلطان احمد شاه در شهر نیش روی داد و شرح مذاکرات فرستاده نامبرده با سلطان احمد شاه بدین قرار بوده است: در هتل نگرسکو، با آسانسور به طبقه اول رفتم و در آپارتمان شاهانه در دفتر آقای حکیم الدوله نشستم. بعد از چند دقیقه آقای صالح مرا به اتاق شاهانه هدایت کردند. اعلیحضرت شاه با لباس ساده که رنگ بازی داشت در کنار اتاق پشت میزی ایستاده بودند و با مهربانی و گرمی از من پرسش کردند و به لهجه شوخی گفتند: «...لابد از شهر پاریس و نیش خوشتر نیامده»، عرض کردم: «هرکجا باشد شه ما را بساط - جنت است آن گر بود سم الخیاط» پس از دو سه دقیقه صحبت های عادی چون شاه احساس کرد که اینجانب مطالبی دارم با اشاره سر آقای صالح را مرخص فرمود و در اتاق بسته شد. آن گاه پرسید: آیا مطلبی داری؟ عرض کردم اگر بندگان اعلیحضرت فرصتی داشته باشند. فرمود من امروز نیم ساعات وقت دارم هرچه فوریت دارد امروز باقی را روزهای بعد به عرض برسانید.

در اینجا باید یاد آور شوم که شاه مرحوم در فرنگ به ندرت «ما» می گفت و اما در خطاب نیز به ندرت کلمه «شما» خطاب می کرد و در فعلها هم گاهی «می روید- می گوید» وقتی «می روی - می گویی» به هر دو صیغه سخن راند، ولی هیچ گاه از شرایط ادب و نزاکت خارج نمی شد و هر زمان که خشم می گرفت و عصبانی می شد فوری کلمات را تند آدا می کرد بدون آنکه صدایش را بلند کند و بی آنکه یک لفظ زشت یا رکیک آدا کند.*

در صفحه ۱۱



آزادی و عدالت

۱- آلن تورن در کتاب «دموکراسی چیست» توضیح می‌دهد چرا عدالت با آزادی سازگار نیست: عدالت برابری است. هرگاه قرار بر رعایت برابری بگیرد، آزادی ابتکار و خلق و کار و برخورد شدن از حاصل آن، از میان می‌رود. و اگر قرار بر آزادی باشد، برقرار کردن عدالت بمعنای برابری، ناممکن می‌شود. لیبرالیسم اصل را بر آزادی، در واقع، آزادی کارفرمایی می‌گذارد.

۲- ارسطو عدالت را «برابری برابرها و نابرابری نابرابرها» می‌انگارد. اما آیا این تعریف با آزادی سازگار است. هرگاه بنا را بر روابط قوا بگذاریم و آزادی را اختیار آدمی تا جائی که آزادی دیگری از آنجا شروع می‌شود، ببینیم، بنا بر صورت نیز، آزادی با عدالت سازگار نمی‌شود چه رسد به بنا بر واقع. زیرا برقراری چنین عدالتی نیاز به نظم و بکار بردن زور در پاسداری از آن دارد. حتی، در قلمرو «برابرها»، باز، بنا بر رقابت است و نابرابری استعدادها و سعی‌ها، پس یا باید از عدالت چشم پوشید و یا از آزادی.

۳- افلاطون می‌گوید: عدالت اینست که هرکس و چیز در جای خود بگیرد. او نیز عدالت را، بر نابرابری، معنی می‌کند: جامعه هماهنگ و برخورد از نظم، جامعه ایست که در آن، هر طبقه در جای خود قرار بگیرد. لاجرم، در درون هر طبقه نیز، هرکس می‌باید در جای خود قرار بگیرد. اما اگر بنا شود هرکس و هرچیز در جای خود قرار بگیرد، مرزهای طبقاتی و بسا مرزها که افراد با یکدیگر پیدا می‌کنند، عبور ناپذیر می‌شوند. برقرار نگاه داشتن چنین نظمی نیاز به قوای پاسدار بزرگ دارد. پس این آزادی است که می‌باید قربانی کرد. افلاطون خود نیز می‌گفت برقراری عدالت و پاسداری از آن، نیازمند اکراه است. او عدالت را نظمی می‌دانسته است که بدان، هر کس و هر چیز در جای خود قرار می‌گیرد. اما، این نظم، جز تنظیم رابطه انسان با قدرت نیست. پس ناظم نظم او قدرت بوده است.

۴- با آنکه مارکسیست‌ها عدالت اجتماعی را شعار کرده‌اند، اما از دید مارکس، در جامعه طبقاتی، عدالت، هر تعریفی به آن داده شود، محل عمل پیدا نمی‌کند. هرچند گفته‌اند نزد مارکس نظریه عدالت وجود ندارد، اما از دید او، بی‌عدالتی ذاتی سرمایه‌داری است و در نظام سرمایه‌داری، سرمایه دار و کارگر، هر دو ستم می‌بینند. عدالت تحقق پیدا می‌کند وقتی انسانها، در جامعه رها از روابط طبقاتی، از بیگانگی با خود، رها و جامعیت می‌جویند. بنا بر این، تا وقتی جامعه‌ها طبقاتی هستند، آزادی و عدالت، روبنا و وسیله تنظیم رابطه استثمار کننده با استثمار شونده هستند.

۵- حال اگر عدالت را میزان تمیز حق از ناحق تعریف کنیم. بنا بر این که انسانها، همه حقوق ذاتی و کرامت دارند و بنا بر این که جامعه‌ها نیز همه حقوق ذاتی و کرامت دارند، جانداران و طبیعت نیز حقوق ذاتی دارند و کرامتند هستند، برخورداری هر کس و هر فرد و هر جاندار و طبیعت از حقوق ذاتی خویش، عدالت است. بدین قرار، آن نظام اجتماعی عادلانه می‌شود که همگان و نیز جانداران و طبیعت از حقوق ذاتی و کرامت برخورداری می‌شوند. حقوق یک مجموعه را تشکیل می‌دهند، استقلال و آزادی هم دو حق جدائی ناپذیر از یکدیگر هستند و هم دو حق از مجموعه حقوق ذاتی انسان و جامعه هستند. بدین قرار، عدالت وقتی میزان تمیز حق از ناحق است، نه تنها مزاحمتی با استقلال و آزادی ندارد، بلکه میزانی است که بدان می‌توان برخورداری هر انسان و هر جامعه را از استقلال و آزادی، اندازه گرفت.

استقلال از آزادی جدا کردنی نیست زیرا یکی از معانی استقلال، توانائی گرفتن تصمیم است. هرگاه شخصی یا ملتی این توانائی را نداشته باشد، در جا، آزادی بمعنای توانائی گزیدن نوع تصمیم را نیز پیدا نمی‌کند. زیرا تصمیم گرفتن ممکن نیست تا بتوان نوع آن را انتخاب کرد. هرگاه خواننده معانی دیگر استقلال را با آزادی در معنای رها بودن از محدود کننده‌ها و نیز آزادی بمعنای ارتباط با هستی هوشمند و درآمدن عقل مستقل به هستی بی‌کران و بخصوص با این همانی جستن با این هستی در لحظه خلق، بسنجد و بکار بردن استقلال و آزادی را تمرین کند، هم بر جدائی ناپذیری این دو حق از یکدیگر وجدان پیدا می‌کند و هم به یمن تمرین، عقل او بر استقلال و آزادی خود وجدان دائمی می‌جوید و خلاق می‌گردد.

اما این دو حق از حقوق ذاتی دیگر انسان نیز جدائی ناپذیر هستند. چنانکه آدمی از حق دانستن، بدون استقلال و آزادی برخورداری نمی‌شود و بدون این سه حق، استعداد انس او فعال نمی‌شود و او توانا بر بکار بردن حق دوست داشتن، نمی‌گردد و...

و خواننده حق دارد پرسد: گرچه انسانها و جانداران و طبیعت از حقوق ذاتی و کرامت برخورداری و عدالت میزانی است که با آن، برخورداری هر موجود را از حقوق و کرامت ذاتی می‌توان اندازه گرفت، با وجود این، نابرابری‌ها وجود خواهند داشت. آیا این نابرابریها عادلانه هستند و اگر آری با استقلال و آزادی انسان تراحم پیدا نمی‌کنند؟

۱/۵- نابرابری در دانش جوئی و نابرابری در تقوا و نابرابری در

دادگری، حق هستند و سبب بسط پهنای برخورداری هر موجود از استقلال و آزادی و دیگر حقوق و نیز کرامت خویش می‌شوند. در حقیقت، پهنای مسابقه در دانش جستن و دادگری و تقوا، بی‌کران معنویت است. در این بی‌کران، آنها که پیشی می‌جویند، امام و الگو می‌شوند برای دیگران و به آنها می‌آموزند زیستن در حقوقمندی و روش بکار بردن هماهنگ استعدادها را.

۲/۵- اما هرگاه آنها که در دانش پیشی می‌جویند و نیز آنها که توان کار خود را بیشتر بکار می‌اندازند و حاصل کارشان بیشتر می‌شود، بران شوند که از دانش و داشته خود، در برقرار کردن رابطه قوا سود جویند، میان خود و دیگران، رابطه مسلط زیر سلطه برقرار می‌کنند. اینان می‌توانند تا آنجا پیش روند که به جای خود، دانش و فن و سرمایه را بکار اندازند و شغل خویش را استثمارگری، گردانند. آیا این رویه نابرابری را پدید نمی‌آورد و نا برابری با استقلال و آزادی انسانها و حقوق جانداران و طبیعت و نیز با عدالت بمثابه میزان، تراحم پیدا نمی‌کند؟ پاسخ تفصیلی به این پرسش را خوانندگان در کتاب «عدالت اجتماعی» می‌یابند. با وجود این، خاطر نشان می‌کند که

● پیشی و بیشی جستن از یکدیگر، در بکار بردن دانش و فن و استعدادها، هم حق است و هم برخورداری از استقلال و آزادی و هم رشد کردن و رشد دادن است. همگانی شدن مسابقه در بکار بردن دانش و فن و استعدادها، هم باز و تحول پذیر شدن نظام اجتماعی را ایجاب می‌کند و هم خود از عوامل باز و تحول پذیر شدن نظام اجتماعی است. با وجود این،

● از زمانی که دانش و فن و استعدادها رابطه ای را برقرار می‌کنند که به زور نقش می‌دهد و سبب می‌شود که رابطه انسان با حق جای به رابطه انسان با قدرت بدهد، میزان عدالت می‌گوید رابطه حقوقمندی با یکدیگر در رابطه آنها با قدرت از خود بیگانه شده است. به سخن دیگر، بهمان نسبت که این از خود بیگانگی انجام گرفته است، میزان عدالت رعایت نشده است و شرکت کننده‌ها در رابطه، از استقلال و آزادی و دیگر حقوق خویش، بنا بر این، از کرامت خود، غافل و محروم شده‌اند. بنا بر این، عدالت وقتی میزان است با استقلال و آزادی، نه تنها مزاحمت پیدا نمی‌کند بلکه نادیده گرفتن عدالت، محروم شدن از استقلال و آزادی می‌شود. روش بکار بردن میزان عدالت در بازگرداندن رابطه با قدرت به رابطه با حقوق را، خوانندگان در کتاب «عدالت اجتماعی»، می‌توانند بخوانند و تجربه کنند.

* موازنه عدمی و استقلال و آزادی عقل:

۸- دیدگاه شما در رابطه با وحی چیست و نزول آن بر پیامبر را چگونه می‌دانید؟ زیرا در این مورد اختلاف نظر بسیار است و شما نیز می‌دانید که نحوه ارسال آن را متعدد گزارش کردند و این که قرآن یکجا در شب قدر بر پیامبر نازل می‌شده و چطور پیامبر در مسائلی که بعدا پیش می‌آمده با آیاتی که تدریجی نازل می‌شده در حالی که باید خود پیامبر می‌دانستند که چه کار کنند. و همچنین ارسال وحی از دیدگاه بیان آزادی چگونه خواهد بود؟

به این پرسش نیز در کتاب «بیان استقلال و آزادی» پاسخ داده شده است. در این جا، فرصت را مغتنم می‌شمارم برای توضیح در باره موازنه عدمی وقتی اصل، راهنمای عقل می‌شود و استقلال و آزادی عقل:

۱- آزادی اینهمانی با هستی هوشمند، اتصال آزادی موجود نسبی که انسان است با آزادی هستی مطلق. این آزادی را عقل انسان بهنگام خلق پیدا می‌کند. در این لحظه است که موازنه عقل بطور کامل عدمی است. چرا که از هر محدود کننده ای رها است. اما این عقل، در همان حال، از استقلال کامل نیز برخوردار است. زیرا هم خلاقیت او را هیچ محدود کننده ای محدود نمی‌کند و هم از توانائی مشاهده واقعیت انسان که هست بطور کامل برخوردار است.

۲- به یمن موازنه عدمی، استقلال و آزادی عقل او را بر مشاهده واقعیت، نه تنها در شکلی از اشکال که به خود می‌گیرد، نه در این محل و زمان، که در محتوایش و فراوان شکلی که می‌تواند به خود بگیرد، توانا می‌کند که می‌تواند در زمان استمرار داشته باشد و در همه جا استمرار داشته باشد. برای مثال، ربا یک امر واقع دیرپا است که در هر جا شکلی به خود می‌گیرد و در طول زمان، تغییر شکلی پیدا می‌کند.

بدین قرار، عقل مستقل و آزاد امرهای واقع و پدیده هائی را که در یک محل خاص و در زمان معینی روی می‌دهند و دیرپا نیستند (برای مثال، آن بخش از شیوه زندگی در جامعه ابتدائی که بهنگام تحول، رها می‌شود) و یا در همه جا و بنحو استمرار روی نمی‌دهند (برای مثال، آتش فشان و یا امرهائی که در این و آن جامعه دیر با هستند اما در جامعه‌های دیگر بسا روی نمی‌دهند) را می‌تواند از پدیده‌ها و امرهای واقع پایا تشخیص دهد.

۳- عقل مستقل و آزاد حقوق ذاتی هر موجود زنده را، در حالت این همانی با هستی هوشمند و دانا و ...، نیز، می‌تواند شناسائی کند.

۴- بدین سان، واقعیتها که حق نیستند، اما در همه جا، بنحو دیرپا، وجود دارند، مشکلهائی می‌شوند نیازمند راه حل. راه حلها که این مشکلهای پیدا می‌کنند، وقتی قدرت (= زور) در راه حل بایی و در خود راه حل، هیچ حضور پیدا نمی‌کند، حق و کار عقلی می‌شوند که موازنه اش بطور کامل عدمی و استقلال و آزادیش کامل است. بدیهی است که راه حلی که حق باشد، در همه جا و همه وقت کاربرد دارد. چنانکه غفلت آدمی از حقوق ذاتی خود و تجاوز آدمیان به حقوق یکدیگر، این راه حل را جسته است: وجدان دائمی بر حقوق ذاتی خویش و عمل به این حقوق و رعایت حقوق دیگری. هرکس این راه حل را بکار ببرد، در هر زمان و در هر جامعه ای، مشکل غفلت از حقوق ذاتی و عمل به آنها و رعایت حقوق یکدیگر را حل می‌کند.

حال اگر، خوانندگان عزیز چهار کار بالا را در تشخیص امری از امرهای واقع مستمر بکار برد و برای آن راه حل بجوید، مشاهده خواهد کرد که ولو عقل او دانش مطلق ندارد و بر همه چیز احاطه ندارد، اما

۱/۴- راه حال یافت شده بکار بردنی است. به یمن تجربه کردن، قابل نقد، بنا بر این، درخور تصحیح و تکمیل است. آیا درمان بسیاری از بیماریهائی که در همه جامعه‌ها و همه زمانها وجود داشته‌اند، بدین روش یافت نشده‌اند؟

۲/۴- راه حل یافت شده، بنا بر یگوناگونی شکلهای مشکل پیدا می‌کند، به عقل مستقل و آزاد، امکان اجتهاد بمعنای سازگارتر کردن راه حل با مشکل و جستن بهترین شیوه بکار بردن راه حل را می‌دهد.

۳/۴- بهمان نسبت که راه حل از زور خالی می‌شود و کاربردش نیاز به زور پیدا نمی‌کند و زور زدائی نیز می‌کند، منطبق تر با حق و همه مکانی تر و همه زمانی تر می‌گردد.

جمع پرسش کننده هرگاه این روش را بکار برد و آن را مرتب تمرین کند، نه تنها استعدادهای افرادی فعال می‌شوند و رشد می‌کنند، کتاب بیان استقلال و آزادی بکارش می‌آید و در می‌یابد که وحی چیست و در دین اکراه نیست چه معنی می‌دهد.

* اصول راهنما وقتی ترجمان موازنه عدمی می‌شوند:

۹- چرا و برچه مبنایی اصول دین اسلام را ۵ تا می‌دانید چرا در قرآن نتوان اصول بیشتری یافت؟ ضرورت عقلی است که این اصول کمتر نخواهند بود و اساسا اصول راهنمای یک مکتب چه ویژگی‌هایی دارند؟

پاسخ این پرسش موضوع کتاب «اصول راهنمای اسلام» است. جمع پرسش کننده و خوانندگان دیگر پاسخ تفصیلی را در آن کتاب خواهند یافت. در این جا خاطر نشان می‌کنم که

۱- این اصول راهنمای دین زردشت، پیش از بیگانگی با خود و بیان قدرت گشتن بوده‌اند. بنا بر این که ایرانیان در شمار مردمی هستند که به موازنه عدمی پی برده‌اند و اصول پنج‌گانه، ترجمان موازنه عدمی هستند، این اصول را شناخته‌اند و در زندگانی خویش بکار برده‌اند.

۲- اما چرا این اصول ۵ باشند و کمتر و بیشتر نباشند؟ پاسخ را از پدیده‌ای که خود هستیم، بپرسیم: هر یک از ما،

الف - مجموعه‌ای از اجزاء هستیم (توحید). و

ب - اجزاء ترکیب کننده این پدیده، با یکدیگر در اندازه‌های سازگار با فعالیت در حد کمال مطلوب، رابطه دارند (ساخت).

مهم این که از کوچکترین عضو تا بزرگترین عضو بدن، دستگاه اطلاعاتی دارند و در حالت طبیعی، استعدادها چنان بکار می‌افتند که تخریب به صفر و رشد به حد مطلوب میل می‌کنند.

ج - این پدیده قوه رهبری دارد (امامت). و این قوه رو به آینده دارد. توضیح این که

د - چون بدون تعیین هدف، عقل او نمی‌تواند روش و وسیله بجوید و هدف در آینده واقع می‌شود (هدفداری)، پس زمان زندگی، زمان پیوسته از گذشته (سرمایه) به حال و از حال به آینده است. اما این رهبری برای ماندن در حالت فطری، هم نیازمند اصل راهنما است و هم اصولی که ترجمان آن اصل هستند و هم بیانی شامل حقوق ذاتی و روش‌ها (اندیشه راهنما) و

ه - این پدیده را میزانی است که فعالیت‌های اعضا و مجموع پدیده را در حالتی نگاه می‌دارد که زور محل پیدا نکند (عدالت).

۳ - اما آیا اصل و یا اصول دیگری نیز وجود دارند و یا همین ۵ اصل هستند؟ بر اصل موازنه عدمی، پاسخ جزئی و جبری نمی‌توان داد. شما پرسش کنندگان گرامی و شما خوانندگان گرامی می‌توانید دست بکار شوید. هرگاه اصلی و یا اصولی را یافید که قابل تلخیص در این اصول نباشد و یا نباشند، دست آوردی از شما و ارزشمند است. با آنکه اصول راهنما را، در طول ۳۵ سال، سه نوبت نوشته‌ام و از زمان نوشتن سومین بار، در سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲، همچنان کار کرده‌ام - هرگاه فرصت پیدا کنم



آزادی و عدالت

و برای چهارمین بار کتاب را بنویسم، یافته های جدید را خواهم افزود - اصل دیگری نیافته ام. اما شما می توانید وارد مطالعه بگردید و بسا بیابید.

۴ - توجه شما را به این مهم جلب می کنم که ۱/۴ - در توحید، زور نقش پیدا نمی کند. از این رو، ترجمان موازنه عدمی است. هرگاه توحید را نخواهیم، خلاء را تضاد پر می کند. تضاد بیانگر ثنویت بمثابه اصل راهنما است. هرگاه بنا بر این شود که تضاد از راه جذب (متحل کردن در خود) و یا حذف حل شود، ترجمان ثنویت تک محوری می شود: محور فعال محور فعل پذیر را از راه جذب و یا حذف، از میان بر می دارد. در نتیجه، زور و خشونت نقش اول را پیدا می کنند. و تضاد در حد فعال و فعل پذیر تصور کردن دو محور در رابطه و فعل و انفعال این دو، ترجمان ثنویت دو محوری می گردد. و باز، خشونت و زور، نقش اول را پیدا می کند زیرا رابطه ها، همه رابطه ها با قدرت می گردند.

اما بدین خاطر که قدرت از رابطه ای پدید می آید که ویرانگری و مرگ بار می آورد، از خود، وجودی ندارد. اگر وجودمند بود، هیچ پدیده ای حیات نمی جست. در عمل، بنا بر تجربه، (برای تفصیل نگاه کنید به کتاب تضاد و توحید):

● آنها که همچنان به دیالکتیک تضاد پایبندند نیز آغاز و پایان سیروورت را توحید می دانند. اینان بس کم شمارند و از آنها هستند کسانی که با صراحت می گویند: علمی نبودن دیالکتیک تضاد مانع از استفاده از آن در مبارزه سیاسی نیست!

● بسیارترین ها آنها هستند که دریافته اند علم خط بطلان بر دیالکتیک تضاد کشیده و بر توحید است که مهر تصدیق زده است. در نتیجه، امروز، در قلمرو علم، اجماع اهل دانش بر توحید است.

۲/۴ - در حالت طبیعی، نیروهای محرکه وجود دارند. در ساخت هر پدیده زنده، این نیروها عمل می کنند. در این حالت، نیرو در زور از خود بیگانه نمی شود و در تخریب بکار نمی رود. برای این که در مجموعه، سازگاری اجزاء جای به ناسازگاری بدهد، می باید عنصر و یا عناصری از بیرون (میکروب و بیماری که ببار می آورد) به درون درآید و یا درآیند. عنصر یا عناصر بیگانه ترکیبی ناسازگار با زندگی طبیعی پدیده پدید می آورد و یا می آوردند. در نتیجه، توحید در مجموعه را به تضاد در مجموعه بدل می کند و یا می کنند.

۳/۴ - در آنچه به انسان مربوط می شود، بنا بر این که او می تواند از استقلال و آزادی و دیگر حقوق خویش غافل شود و با دیگران نیز در روابط قوا بگردد، نیاز به بیان استقلال و آزادی است تا وجدان او را پیوسته نسبت به استقلال و آزادی و دیگر حقوق ذاتی و کرامت خویش، هشیار و رابطه های انسانها با یکدیگر را رابطه حقوقمند با حقوقمند نگاه دارد.

در حالت فطری، این نوع رهبری را امامت می خوانیم. زیرا با رهبری وقتی اندیشه راهنما بیان قدرت است، تفاوت ماهوی دارد. توضیح این که

الف - وقتی اندیشه راهنما بیان استقلال و آزادی می شود، هرکس خود خویش را رهبری می کند. پس امامت استقلال و آزادی هر انسان است در رهبری خویش. اما وقتی اندیشه راهنما بیان قدرت می گردد، استعداد رهبری هرکس فرمان بر قدرتی می شود که از رابطه قوا پدید می آید. برای مثال، در ایران امروز، نگون بخت ترین ها، آقای خامنه ای است زیرا بنده قدرتی گشته است که می پندارد نماد آنست.

ب - بدین قرار، وقتی بیان قدرت اندیشه راهنما می شود، به تریبی که توضیح داده شد، هر رابطه ای، با ذات رابطه با قدرت می شود. از این رو، استعداد رهبری هرکس فرمانبر رهبری کس یا کسانی می شود که قدرتمند تصور می شوند. این تابعیت از بیرون، درجا، قطع رابطه با هستی هوشمند با جانشین کردن موازنه عدمی با ثنویت است. بدین سان، خلاء قطع رابطه با خدا، درجا، رابطه برقرار کردن با قدرت مرگ و ویرانی آور است. در عوض، امامت رهبری کردن خویش بر اصل موازنه عدمی و، در کمال خویش، ماندن در مقام خلیفه الهی و رشد کردن است: ۴/۴. زمان زور، هم اکنون و همین جا است. اما زمان استقلال و آزادی «از ازل تا به ابد» است. یادآور می شوم که تحقق استقلال و آزادی به از میان برخاستن حد زمان و مکان نیز هست. پس زمان و مکان اندیشه و عمل، وقتی آدمی رشد می کند، «از ازل تا به ابد» است. امامت آن نوع از رهبری است که با زمان و مکان نامحدود (= در بی نهایت قرار گرفتن و در حال عمل کردن و دانستن این واقعیت که عمل چون موجود زنده بر خود افزا است. پس عمل نیک بر خود می افزاید تا بی نهایت) سازگار است و آدمی آن را بطور فطری دارد. اما وقتی بنده قدرت می شود، زمان اندیشه و عملش، هم اکنون و همین جا می گردد. و

۵/۴ - طرفه این که عدالت بمثابه میزان، در دانش و فن، در صنعت و کشاورزی و خدمات، روز به روز بیشتر نقش پیدا می کند اما چون در بیان های قدرت، عدالت بمثابه میزان محل عمل پیدا نمی کند، به صفت میزان نقش نیز نجسته است. در این جا، پریشی بس مهم محل پیدا می کند: چرا در علم و فن «خط عدالت» بکار می رود، اما در اندیشه های راهنما، عدالت بمثابه

میزان جای خود را به عدالت بمثابه نظم و یا عدالت بمثابه آرمان داده است و چرا نزاع عدالت با آزادی حل نشده است؟ پاسخ اینست که بی عدالتی ذاتی روابط قوا است. از این رو، هیچ بیان قدرتی نمی تواند عدالت را بمثابه میزان بپذیرد. بنابراین، در غرب (از جمله الن تورن در دموکراسی چیست؟)، مبارزه و سازش در جامعه را راه حل انگاشته شده است. چرا که بدین مبارزه و سازش، فشرهای مختلف جامعه وضعیت خود را بهتر می کنند. اما، در عمل، سهم کار از درآمد، از ۵۰ درصد به ۳۰ درصد کاهش و سهم سرمایه افزایش یافته است. در مقیاس جهان نیز، نابرابری، روز افزون شده است. نابرابری، در آنچه به رابطه انسان با دیگر جانداران و محیط زیست مربوط می شود، از اندازه گذشته و اینک این طبیعت است که دارد محکوم به مرگ می شود. با وجود این، هر اندیشه راهنمایی به عدالت نیاز دارد زیرا بدون آن، از سوی همگان پذیرفته نمی شود. هم بدین خاطر که زندگی انسان مجموعه ای از حقوق است و از این رو، انسانها تجاوز به حق را ستم می دانند و هم بدین خاطر که نظامهای اجتماعی باز و تحول پذیر نیستند و به این و آن اندازه، ستمگرانه هستند. پس، اندیشه راهنما، لاجرم، می باید عدالت را در بر بگیرد. بیان های قدرت، با بکار بردن منطق صوری، یا کلمه را نگاه می دارند و معنایی ضد معنایی را که کلمه دارد به آن می دهند (افلاطون بنا بر کتاب جامعه باز و دشمنانش نوشته پوپر) و به آن در برقرار کردن نظم دلخواه خود نقش می دهند و یا آن را آرمانی می کنند که تحققش موقوف به انجام تغییری است که اندیشه راهنما پیشنهاد می کند و یا تحول جبری است که می باوراند.

بدین قرار، شاخص ترین شاخص ها در تشخیص بیان استقلال و آزادی از بیان قدرت، تعریف عدالت (میزان تمیز حق از ناحق) و کاربرد آن بمنزله میزان در سنجیدن پندار و گفتار و کردار فرد، گروه، جماعت، جامعه ملی و جامعه جهانی است.

و به خوانندگان یادآور می شوم که در کتاب تضاد و توحید، روش شناخت را پیشنهاد کرده ام. خود این روش را بکار برده و تکمیل کرده ام (از جمله با یافتن و بکار بردن ویژگی های حق). کسان دیگری نیز با موفقیت بکار برده اند.

* چرا غرب در بن بست فکری است؟

۱۰ - شما بر چه اساسی می فرمائید غرب در بن بست فکری است و امپراطوری آمریکا در حال انحلال است؟ (درقران در اندیشه موازنه عدمی فرمودید) آنها که در حال حاضر قدرت تقریباً بی رقیب و غالب دنیا در عرصه های گوناگونند و تا به حال به هیچ اندیشه و مکتبی (غیر از خودشان) دیگر با ترندهای گوناگون اجازه نداده اند که فراقبر شود حتی اگر نمونه ای عالی باشد. برای نمونه برای من و دوستانم جای شگفتی است که اندیشه شما در عین ناب و حق بودن چرا آنچنان که در خور است در جهان شناخته شده نیست. مثلاً همین قران در اندیشه موازنه عدمی که شما نوشتید، من خود، نظر آقای سرورش را خوانده بودم ولی زمانی که نوشته های شما را در این زمینه خواندم در پی من گشوده شد که واقعیت های بسیاری را دیدم... ولی پاسخ های شما نه در ایران و نه در خارج از کشور آنگونه که باید شنیده نشد پس می بینید که جریان آزاد اندیشه ها آنگونه که قران فرموده سخن ها را بشنو و بهترین را پیروی کن بر قرار نیست. اگر هم برقرار شود عقل ها آزاد نیستند که بهترین را انتخاب و پیروی کنند پس اگر آنها در بن بست هم باشند به دیگران این اجازه و فرصت را نخواهند داد که حداقل گفته شوند. آیا این گونه نیست؟

این پرسش خود دو پرسش است:

۱ - چرا غرب در بن بست فکری است؟ نخست یادآور می شوم که فیلسوف و جامعه شناس طراز اول غرب، ادگار مورن می گوید غرب اندیشه راهنمای در خور را ندارد. هنوز توان تولید آن را نیز نیافته است. پیش از او، گرباچف، به پاریس آمده بود و روشنفکران به او گفته بودند که هر ایدئولوژی که ساختنی می انگاشتیم، ساخته ایم. از راست افراطی تا چپ افراطی، مرام ساخته ایم و دیگر توان ساختن اندیشه راهنمای جدید را نداریم. مگر در آن سوی جهان، اندیشه راهنمایی خلق و به بشر پیشنهاد شود. اما نخست، گراهام فولر بود که گفت: غرب از تولید اندیشه راهنما ناتوان گشته است. از دید او، در ایران و یا مصر و یا چین و یا هند است که اندیشه جدید می تواند یافته آید. و

۱/۱ - بر اصل ثنویت، از باستان تا امروز، اندیشه های راهنما تولید شده اند. تفاوتهاشان، تفاوتها در میزان فعالیت و فعل پذیری، دو محور هستند. اگر دیگر نمی توانند اندیشه راهنما تولید کنند، بدین خاطر است که در محدوده دو محور، نامحدود اندیشه راهنما نمی توان تولید و عرضه کرد.

۱/۲ - توفلر گمان برده بود مسائلی که در هر مرحله رشد پدید می آیند، در مرحله بعدی حل می شوند. اندیشه راهنمای او مانع از آن شده است که دریابد: مسئله ساز مسئله حل کن نمی شود. تا

وقتی که رشد انسان تابع رشد قدرت (در شکل سرمایه و اشکال دیگر) است، مسئله ها ساخته و برهم افزوده خواهند شد. چنانکه در این مرحله از «رشد»، جامعه ها به پیشخور کردن و از پیش متعین کردن آینده مبتلا شده اند و حجم بدهی ها بقدری بزرگ شده اند که باری کمرشکن بردوش نسلهای آینده گشته اند. در حال حاضر نیز، کشورها توانائی کاستن از آن را ندارند. به خود وعده می دهند کسری بودجه هاشان را تا ۳ درصد تولید ناخالص ملی (اروپا) محدود کنند.

بدین قرار، اندیشه های راهنما، زمان اندیشه و عمل را کوتاه و کوتاه تر می کنند. در نتیجه، مسئله ها برف انبار می شوند و ارثیه نسلهای دیروزها و امروزها، برای نسلهای فرداها می گردند. وجود این مسئله ها و وجود رابطه مسلط - زیر سلطه و تخریب نیروهای محرکه و تخریب محیط زیست و بسته شدن مدار زندگی، اقوی دلیل بر ورشکست اندیشه های راهنمایی هستند که جز بکار ویرانگری و مسئله ساختن و بر مسائل پیشین افزودن، نمی آیند.

۱/۳ - پس نیاز به اصل راهنمایی است که عقل را از هستی بی کران برخوردار کند تا در گستره بی کران، بتوان اندیشه راهنمایی را یافت و پیشنهاد کرد توانا به حل مسائل و گشودن روز افزون فضای اندیشه و عمل نسل امروز و نسلهای آینده.

۲ - اما آمریکا، بمثابه «ابقدرت»، بنا بر قانونی که هر قدرتی از آن پیروی می کند، محکوم به انحطاط و انحلال است. در اوائل دهه ۱۹۷۰، آن زمان که در کار مطالعه و نگارش اقتصاد توحیدی بودم، به یمن یافتن دینامیک های رابطه مسلط - زیر سلطه، به این نتیجه رسیدم که دو ابر قدرت آن زمان، یکی روسیه «شوروی» و دیگری آمریکا، دوران انبساط خود را به پایان برده اند و وارد دوران انقباض شده اند و از این دوران نیز به دوران انحطاط و انحلال گذر خواهند کرد. توضیح دادم که روسیه شوروی زودتر از پا در می آید. زیرا حفظ موقعیتش بمثابه ابر قدرت و رقابتش با آمریکا، نیاز به تبدیل روز افزون نیروهای محرکه به قدرت نظامی و سیاسی و اقتصاد (حفظ سلطه خویش بر کشورهای دیگر و افزودن بر قلمرو کشورهای زیر سلطه)، دارد. اندازه تولید نیروهای محرکه و میزان استعمار کشورهای زیر سلطه، کفاف نمی دهد. پس زودتر از آمریکا، از پا در می آید و چنین شد.

اما از زمانی که آمریکا «تنها ابر قدرت» گشته است، بار سنگینی را هم که روسیه بردوش داشت، بر بار خود افزوده است و دارد زیر این بار سنگین، کمر خم می کند. مداخله های نظامی در عراق و افغانستان، این ناتوانی روز افزون را در برابر دید همگان قرار داده است. در همان حال، قطب های جدید سر بر می آورند: زمانی ۸ کشور خود را ثروتمندترین ها می انگاشتند و سرانشان اجتماع می کردند و به «رتق و فتق امور دنیا» می پرداختند. امروز، ۲۰ دولت جمع می شوند. غولهای جدید، چین و هند، در آسیای شرقی دارند پیدا می شوند که سر بر آورده است.

سهم آمریکا از اقتصاد دنیا مرتب کاسته می شود. در عوض، بدهی های آمریکا به دنیای خارج دائم رو به افزایش است. در قلمرو نیروهای محرکه، هم در بیرون از آمریکا، نیروهای محرکه تولید می شوند و سهم آمریکا را کوچک می کنند و هم، اقتصاد مصرف محور سبب بیرون رفتن بخش بزرگی از نیروهای محرکه، عمده سرمایه، از چرخه تولید می شود. در برابر، قوای نظامی آمریکا و بودجه نظامی این کشور است که بزرگ می شوند. این بودجه با بودجه نظامی دنیا پهلو می زند. به سخن دیگر، رابطه آمریکا با بقیت جهان، بیشتر از گذشته، نظامی و کمتر از گذشته سیاسی و فرهنگی می شود. و این آشکارترین علامت انحطاط آمریکا بمثابه ابر قدرت است. چراکه سرمایه داری جهانی، بیشتر در بیرون آمریکا اقامتگاه بسته و نیاز به حمایت نظامی از خود را در جهان افزایش داده و این حمایت نظامی را آمریکا می باید از عهده برآید. اما توان جامعه آمریکائی برای پرداخت هزینه کمرشکن پاسداری از سرمایه داری در جهان، چه اندازه است؟

انقلاب ایران ممکن شد، از جمله، بدین خاطر که دو ابر قدرت وارد دوران انقباض شده بودند. ایرانیان می توانستند فرصتی تاریخی را که، از اواخر دوران صفوی بدین سو، هیچگاه بدست نیآورده بودند و اینک بدست می آوردند، مغتنم بشمارند. آقای خمینی و دستیاران او... موقعیت را درک نمی کردند و تشریح واقعیت را «تئوری بیافی» تلقی می کردند. وسیله کار گروگانگیری شدند و کودتا کردند و جنگ را ادامه دادند و دولت را ابزار جنایت و خیانت و فساد کردند و ایران و حال و آینده آن و اسلام و انقلاب را فدای استقرار ولایت مطلقه فقیه کردند و ندانستند به رژیم مافیاهای نظامی - مالی تحول می کند و سپس سقوط.



در فصل سوم، آگاه می شویم که گزینه نظامی شامل حمله اتمی به ایران نیز هست و آمریکا خود به تعهدش بنابر قرارداد منع گسترش اسلحه اتمی عمل نمی کند و تجاوز به عراق فکر راهنمایی داشته است که محافظه کاران جدید ساخته اند و بنا بر آن، رژیم های کشورهای مخالف با اسرائیل می باید جای خود را به رژیمهای وابسته به آمریکا بدهند و این رژیمها حافظ «منافع آمریکا و اسرائیل» در منطقه بشوند. قرار بر این بوده است که بعد از فتح عراق، ایران و سپس سوریه فتح شوند.

در فصل چهارم، یک وضعیت سنجی در باره اقتصاد کشور و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

گفتگوی مستقیم با آمریکا و «انتخابات» و سقوط و ناجی؟!

سخنان خامنه ای دو جمله: مخالف گفتگو با آمریکا نیستم و همه جریانهای معتقد به نظام لازم است در انتخابات شرکت کنند:

* خامنه ای: با مذاکره مستقیم با آمریکا مخالفت نمی کنم و چهار تذکر می دهم:

- ۱- چهار تذکر او به چهار شرط خمینی در مورد گروگانها می ماند. با تناقض های آشکارتر: در تذکر اول می گوید: نگران قصد تغییر رژیم از سوی آمریکا نیست و در تذکر چهارم شرط می کند که در گفتار و عمل، دست از دشمنی با «ملت» (= رژیم مافیهای نظامی - مالی) بردارید! در حقیقت، شرط اصلی که هم در تذکر اول و هم در تذکر چهارم بدان می پردازد، اینست: آمریکا اطمینان بدهد رژیم را بر نمی اندازد.
- ۲- در تذکر دوم، اینست که هرگونه گفتگویی میان نماینده خود و آمریکائی ها را تکذیب می کند. بدیهی است که فکر می کند مردم ایران از اسناد سری که ویکلیکس منتشر کرده و نیز ماجرای پیشنهاد طرح تفصیلی گفتگو با آمریکا که صادق خرازی (سفير سابق رژیم در فرانسه) و سفير وقت سوئیس در تهران خیر ندارند. پرسش مهم این تا کید او که پیش رو می نهد، اینست: مذاکره مستقیم را چه کسی تصدیق خواهد کرد؟ حکومت و یا کسی که او معین می کند و به نمایندگی او گفتگو خواهد کرد؟ هرگاه دومی باشد، معنای سخن او اینست که گفتگو و ارتباط همچنان می باید سری باشد و دوباره توسط وکیلکس و یا دیگری فاش نگردد. هرگاه حکومت گفتگو کند، به قول او می باید، خط قرمزهای او را رعایت کند. حق اینست که اگر بنا بر عادی کردن رابطه باشد و لازم نشود جام زهر کشنده ای هم سربکشد، او کسی نیست که بگذارد نان این کار را غیر خودش بخورد. در غیر این صورت، اصرار خواهد کرد که تسلیم نامه را دیگری امضاء کند.
- ۳- در تذکر سوم، حد توقع خود را در آنچه به پرونده اتمی مربوط می شود، معلوم می کند: غنی سازی اورانیوم برای مصارف صلح آمیز. نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی را (اجرای مقررات آژانس) نیز می پذیرد. بدیهی است یاسخی برای این پرسش ندارد که هرگاه برنامه اتمی هدفی جز این نمی داشت، چرا در همان اول کار، از راه شفاف سازی فعالیتها اتمی، مانع از بوجود آمدن

ایران، نیازمند ناجی؟!*

بحران و گرفتار شدن مردم کشور به قطعنامه های شورای امنیت و مجازاتها، نشده است؟!

* تحلیل گران امریکائی در باره موافقت خامنه ای با گفتگوی مستقیم با آمریکا نوشته اند:

خبرگزاریها (۲۱ مارس ۲۰۱۳): ایران با گفتگوی مستقیم با آمریکا موافقت کرد. رهبر جمهوری اسلامی ایران، آیت الله علی خامنه ای گفت با مذاکره با آمریکا مخالفت ندارد. این نخستین بار است که رهبر این جمهوری عدم مخالفت خود با گفتگو با آمریکا را اعلان می کند. پیش از این، او اجازه گفتگو با کشورهای ۱+۵ را داده بود. پیشرفت حاصل در گفتگو، در تصمیم او مؤثر شده است. با وجود این، او بر اینست که آمریکا نمی خواهد مشکل حل شود. زیرا می خواهد وسیله فشار بر ایران را در دست داشته باشد.

در ۲۳ مارس ۲۰۱۳، فلینت لورت و هیلاری مان لورت مقاله ای با این عنوان «ایا اوپاما ارتباط را از یاد برده است؟»، انتشار داده اند. در حکومت بوش، تا زمان حمله به عراق، این دو کارشناس و در شورای امنیت ملی آمریکا کار می کرده اند. هیلاری مان لورت کارشناس ایران است و کسی است که در باره عراق و افغانستان و القاعده، با نمایندگان رژیم گفتگو کرده و اینک نیز جانبدار تضمین سپردن آمریکا است که رژیم ایران را سرنگون نمی کند. نوشته او در باره سفر اوپاما با اسرائیل و سخنان خامنه ای و امکان مصالحه میان آمریکا با ایران است:

● پرویدنت اوپاما این فرصت را یافته است که به بحران روابط آمریکا با ایران پایان بخشد. با وجود این، برغم پیشرفت در گفتگوهای کشوریهای ۱+۵ با ایران بر سر پرونده اتمی، خطر برخورد نظامی آمریکا با ایران، در دور دوم ریاست جمهوری اوپاما، نه کاهش که افزایش یافته است. علت آن نیز اینست که حکومت اوپاما خود را گرفتار این تصور غلط کرده است که فشار «دیپلماتیک» ایران را بر آن می دارد که دست از غنی سازی اورانیوم بردارد. این تصور خطرناک است. زیرا ظرف سال جاری و یا سال آینده روشن خواهد شد که - اوپاما نیز می گوید ایران می تواند توانائی تولید بمب اتمی را بدست آورد - ایران غنی سازی اورانیوم را رها نخواهد کرد.

● رهبر جمهوری اسلامی ایران، علی خامنه ای گفت ایران می تواند به گفتگوهای بین المللی در باره اتم ادامه دهد اما او در حسن نیت آمریکا شک دارد. اگر حکومت اوپاما تغییر رویه ندهد و استقلال استراتژیک ایران و نفوذش را در منطقه بپذیرد - که در آن ملحوظ است حق ایران بر غنی کردن اورانیوم - و تن به فشار اسرائیل و دوستان آمریکا در منطقه، برای حمله به تأسیسات اتمی ایران، ندهد، مشکلش با ایران حل می شود.

● گفتگوهای فنی در استانبول میان ایران و کشورهای ۱+۵ باید خوشبینی در باره چشم انداز پیشرفت دیپلماتی اتمی در قبال ایران را زایل کرده باشد. بعد از گفتگوها در سطح سیاسی میان دو طرف در قزاقستان، در ماه گذشته، برخی از کارشناسان برجسته در امور ایران، اینطور اظهار نظر کردند که مجازاتهای وضع شده ایران را به میز مذاکره بازگرداند. بسا ایران تن به مصالحه با شرائطی بدهد که حکومت اوپاما دیکته می کند.

اما خواندن گزارش دربارہ گفتگوهای استانبول، شخص را به نتیجه دیگری می رساند: مجازاتها ایران را به زانو در نیورده اند و این دولت

حاضر نیست به شرایط دیکته شده تمکین کند. پیشنهادهای تهران برای مصالحه ای دیرپا، همان ها هستند که طی سالها اظهار شده اند: قبول انقلاب و استقلال ایران و قبول حق ایران بر غنی سازی اورانیوم تحت نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی. موقع آنست که حکومت اوپاما وجود جمهوری اسلامی را بپذیرد و پیشنهادی را به ایران ارائه کند که تهران آن را جالب ببیند.

● مهارت و قابلیت اوپاما در تغییر روند مجازاتها به روند گفتگوها - یا گنجاندن آنها در گفتگوها برای رسیدن به مصالحه - به او این امکان را می دهد که مجازاتها را بخشی از هدف دیپلماتیک سازنده بگرداند.

● در استانبول، نماینده اوپاما در جزئیات بیشتری در باره پیشنهاد ارائه شده توسط کشورهای ۱+۵ در آلمانی، ارائه کرد. و طرف ایرانی همان واکنش منفی پیشین را اظهار کرد.

پیشنهاد از ایران می خواهد غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد را متوقف کند و تأسیسات اتمی فردو را تعطیل کند. در عوض، بخش ناچیزی از مجازاتها لغو خواهند شد: آمریکا بمدت ۶ ماه، قانون مجازات کشور ثالثی را که به ایران طلا و یا فلزات قیمتی دیگر بفروشد را اجرا نخواهد کرد. در استانبول، نماینده ایران پیشنهاد آمریکا را رد کرد و گفت: توازی میان آنچه از ایران خواسته می شود با مجازاتهایی که به حال تعلیق در می آورید، وجود ندارد. گفتگو کنندگان امریکائی گفتند: بعد از ۶ ماه، واشنگتن ممکن است بطور موقت برخی مجازاتهای مالی و بانکی را نیز بلاجرا بردارد. اما این امر ایجاب می کند که ایران قدمهای مهم دیگری بردارد.

در استانبول، طرف امریکائی حاضر نشده است بگوید آمریکا چه مجازاتهای مالی و بانکی را ممکن است به حال تعلیق درآورد.

● این رویه، کار دیپلماتی را به شکست می کشاند و پیش از آنکه دوران ریاست جمهوری اوپاما به پایان رسد، فاجعه باری می آورد. در سیاست تهدید ایران، آمریکا به انتهائی توانائی خود رسیده است. تهدید کشورهای ثالث به مجازات در صورت معامله با ایران، به ندرت اثر بخش است.

در همان حال، آمریکا نمی تواند به کشورهایی چون چین مجازات تحمیل کند یا آنکه با خطرهای دیپلماتیک و اقتصادی جدی و نیز واکنش قانونی روبرو شود.

و ایران می تواند به پیشرفت اتمی خود ادامه دهد. ایران در حال حاضر، اورانیوم ۳ تا ۴ درجه برای سوخت نیروگاه اتمی و نیز اورانیوم ۲۰ درجه برای رآکتور پزشکی تهران، تولید می کند. می تواند به تکمیل فنی سانتریفوژهای خود بپردازد و آسان، برای رآکتورهای دریائی و یا برای برنامه فضائی خود و یا مقاصد مشروع دیگر، اورانیوم در درجه بیشتر غنی کند. همه این فعالیتها هم، برابر قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای، مجاز است و مهم، آژانس بین المللی انرژی اتمی می تواند بر فعالتهای اتمی ایران نظارت کند و همچنان گزارش کند که ایران از این نوع فعالتهای به فعالیت برای تولید سلاح هسته ای منحرف نمی شود.

● اما این فعالیتها هیچگونه تهدیدی متوجه اسرائیل نمی کنند. با وجود این، از نگرانی اسرائیل نیز نمی گاهد. زیرا توانائی اتمی ایران برای اسرائیل غیر قابل قبول است. زیرا اسرائیل می خواهد در قلمرو اتمی، در منطقه، تنها باشد و آزادی عمل در تولید سلاح هسته ای داشته باشد. از این رو، اسرائیل به حکومت اوپاما فشار می آورد با توسل به حمله نظامی، تأسیسات اتمی ایران را از میان بردارد.

در این اوضاع و احوال، اوپاما ناچار از

گزینشی است که می تواند ناگزیر و بس ناگوار باشد. در حقیقت، او باید بپذیرد که دیگر آمریکا قدرتی نیست که بتواند دلخواه استراتژیک خود را به کشورهای خاورمیانه تحمیل کند. این امر، یک واقعیت است اما هر رئیس جمهوری آمریکا مایل است به روی خود نیارد و حاضر نمی شود در عین، آن را بپذیرد. ● باری، در مقام تن ندادن به پذیرش واقعیت، او می تواند دست به جنگ دیگری برضد یک کشور دیگر در خاورمیانه بزند که سلاح گستر جمعیتی ندارد. سلاح شیمیائی نیز ندارد و بهیچ رو موجودیت اسرائیل را نیز تهدید نمی کند. اما برای حفظ برتری نظامی اسرائیل بر منطقه، می باید مورد حمله نظامی قرار گیرد. اما دست زدن به این جنگ، برای موقعیت استراتژیک آمریکا در منطقه و جهان، فاجعه آمیز است.

تنها راه بیرون رفتن از این بن بست، اتخاذ یک دیپلماسی جدی است. بطور جدی، پذیرفتن منافع ایران است. اما چنین سیاستی ایجاب می کند که حکومت اوپاما دست بکاری بزند که رئیس جمهوری که دور دوم ریاست جمهوری خود را می گذراند بسا مایل به انجام آن نیست و آن قبول موجودیت جمهوری اسلامی و پذیرفتن منافع ملی ایران و حاضر به تعامل با صاحب نقش مهم او در خاورمیانه است.

انقلاب اسلامی: شرائطی که خامنه ای با آمریکا در میان می گذارد، کمتر از توصیه های این دو کارشناس امریکائی هستند. با وجود این، نوشته اینان و چهار تذکر خامنه ای قرار می گیرند در برابر موضع رسمی آمریکا و اسرائیل که چشم پوشیدن از غنی سازی اورانیوم است. و جهتی که این دو کارشناس نشان می دهند، حاکی از اینست که، فعلا، بنای آمریکا بر شدت عمل است. هرچند اطلاع واصل حاکی از اینست که موافقت خامنه ای با گفتگو با آمریکا، حاصل اطمینان دادن امریکائیه با او است.

«انتخابات» ریاست جمهوری و کشور در حال سقوط و دو ناجی؟!

* خامنه ای: شرکت جریانها و سلیقه های سیاسی معتقد به نظامی اسلامی در انتخابات ریاست جمهوری ضرور است:

"موضوع بسیار مهم انتخابات ریاست جمهوری در ۲۴ خرداد ماه: انتخابات مظهر حماسه سیاسی، اقتدار نظام اسلامی، مردم سالاری اسلامی، اراده ملی و نیروی نظام است. مشارکت گسترده مردم در انتخابات با اهمیت است. حضور گسترده مردم و شور انتخاباتی علاوه بر تأمین امنیت کشور، تهدیدهای دشمنان را بی اثر و آنان را نا امید خواهد کرد.

حضور همه جریانها و سلیقه های سیاسی معتقد به نظام اسلامی در انتخابات ریاست جمهوری ضرور است. انتخابات مخصوص یک جریان و سلیقه خاص سیاسی نیست بلکه وظیفه و حق همه کسانی که دل در گرو منافع ملی و استقلال کشور دارند، حضور در انتخابات است. روی گردانی از اسلامی مخالفتند.



رای مردم تعیین کننده نهائی در انتخابات است. تشخیص مردم در شناخت اصلح مهم است و مردم باید با تحقیق از افراد مورد اطمینان و دقت در کاندیداها، به فرد اصلح برسند. رهبری در انتخابات یک رای بیشتر ندارد و کسی هم از این رای اطلاع نخواهد داشت. هرگونه سخن یا اظهار نظری مبنی بر اینکه رهبری به فرد خاصی نظر دارد، نادرست است.

مراقب باشند تا در شناخت فرد اصلح تحت تأثیر نسبت ها و اظهارات در رسانه های گوناگون از جمله پیامک های انبوهی که رواج پیدا کرده، قرار نگیرند. لازم است همه در برابر قانون تمکین کنند. حوادث سال ۸۸ از آنجا آغاز شد که عده ای نخواستند به قانون و رای مردم تمکین کنند و در مقابل، مردم را به شورش های خیابانی دعوت کردند که یکی از خطاهای جبران ناپذیر بود. خوشبختانه سازوکارهای قانونی برای رفع هرگونه شبهه ای وجود دارد. بنابراین همه باید به انتخاب اکثریت مردم، تمکین کنند. رئیس جمهور آینده باید ضمن اینکه دارای امتیازات رئیس جمهور قبلی باشد، از نقاط ضعف او نیز به دور باشد. باید انتخاب مردم در انتخابات ریاست جمهوری، نشانگر پیشرفت و تکامل و انتخاب بهترین ها در هر دوره نسبت به دوره های قبل باشد. کسانی که وارد عرصه انتخابات ریاست جمهوری می شوند باید پایبند به انقلاب اسلامی و ارزشها، پایبند به منافع ملی و معتقد به اداره کشور با عقل جمعی و تدبیر باشند.

انقلاب اسلامی: اما آیا او می پذیرد «اصلاح طلبان ساختار شکن» نیز در «انتخابات» ریاست جمهوری، شرکت کنند؟ آیا حتی با شرکت خاتمی در این «انتخابات» موافق است و حاضر است «انتخابات» بدون تقلب برگزار شود؟ پاسخ بسیاری در رژیم آری است. زیرا کشور در حال سقوط است. انتشار مقاله زیر در سایت بازتاب، متعلق به محسن رضائی، با توجه به سابقه او یا هاشمی رفسنجانی و خاتمی، بسیار گویا است:

*** ایران در حال سقوط است و رسالت هاشمی رفسنجانی و خاتمی نجات ایران است؟!***

«در ۵ فروردین ۹۲، فؤاد صادقی در سایت بازتاب، زیر عنوان «هاشمی - خاتمی و رسالت تاریخی نجات ایران» نوشته است:

«... با سخنان نوروزی رهبر انقلاب، تحلیلهایی که پیش از این درباره سرنوشت ساز بودن سال جاری میلادی و شمسی برای ایران انتشار یافته بود، اهمیتی مضاعف پیدا کرد.

رهبر انقلاب در سخنان خود از اثرگذار بودن تحریمها سخن گفتند و از اراده غرب برای تغییر رژیم و براندازی جمهوری اسلامی پرده برداشتند، اشاره دقیقی مبنی بر عدم اختلاف جدی میان ایران و آمریکا در پرونده هسته ای داشتند، مخالف نبودن خود با مذاکره دو جانبه میان تهران و واشنگتن را تصریح کردند و در نهایت با پیوند موضوع انتخابات به مساله مذکور تأکید کردند که انتخابات پر شور و رقابتی که با حضور همه سالیق در چارچوب نظام برگزار شود اصل نظام را تثبیت خواهد کرد. نتیجه گیری سخنان رهبر انقلاب ماهها قبل و در چارچوب مقالات متعدد از سوی بازتاب بیان شده بود و برگزاری انتخابات سالم و رقابتی بعنوان یگانه راه حل بیرون رفت از تهدیدات

ایران، نیازمند ناجی؟!*

فعلی در انتخابات و تداوم وضعیت فعلی در چارچوب دولت اصولگرا با محوریت ائتلاف سه گانه و یا جریان احمدی نژاد با پیروزی مشایی، عملاً سناریوی برخورد با نظام و تغییر رژیم در غرب وارد مرحله نهایی خود خواهد شد. تشدید تحریمها، حملات هدفمند و محدود هوایی همزمان با زدن تیر خلاص به حکومت اسد در سوریه، سناریوی ضربه نهایی است که برای تعیین تکلیف جمهوری اسلامی توسط غرب تدوین شده است و تنها کلید متوقف کردن برگزاری انتخابات رقابتی و سالم است.

اکبر هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی در پاسخ به این نیاز، دلایلی را بیان کردند که اگرچه از منظر عدم تمایل به حضور در قدرت، بر خلاف لشکر دهها نفره کاندیدای فعلی که برای ایجاد تمایل به حضور خود در جامعه حداکثر تلاش را بعمل می آورند قابل تقدیر است اما این دلایل پاسخی روشن دارد که در آینده به تشریح بیان خواهد شد، نکته دوم در این میان معرفی کردن خاتمی از سوی هاشمی و هاشمی از سوی خاتمی بعنوان کاندیدای مطلوب بود که باز هم میان این دو شخصیت به سرانجام برسد تا موجب از دست رفتن پتانسیل و فرصت منحصر بفردی که برای کشور وجود دارد نگردد».

«فصل گمشده» گزارش ایران گیت: پروپاگاندا برای القای طرز فکر و مردم را حامی چشم و گوش بسته کردن»

گزارش کنگره در باره ایران گیت، فصلی می داشته است که وسط بازی سبب سانسور آن شده است. در حقیقت، وسط بازها چون می خواسته اند گزارش مورد موافقت جمهوری خواه ها نیز بگردد، به سانسور فصلی رضاً داده اند که سخت پراهمیت بوده است. بدین خاطر که نه تنها شرکت مستقیم ریگان و بوش را در ماجرای فروش اسلحه به سه برابر قیمت به رژیم خمینی و صرف یک سوم آن در خرید اسلحه برای کتتراها و یک سوم بابت بهای اسلحه و یک سوم باقیمانده برای تأمین هزینه «سیای خصوصی»، آگاه بوده اند، بلکه سیای خصوصی و نیز «وسائل ارتباط جمعی خصوصی» ایجاد می شوند که کارشان فریب گنگره و افکار عمومی از راه پوشاندن حقیقت و ایجاد «افکار عمومی» موافق سیاست حکومت ریگان بوده است. مقاله را روبرت پاری، در ۱۴ مارس ۲۰۱۳ انتشار داده است:

*** احمدی نژاد موافق رفع حصر از موسوی و کروبی است و خامنه ای مخالف است:**

«علی مطهری گفته است: اطلاع موثق دارد که چندین نوبت، احمدی نژاد خواستار رفع حصر از میر حسین موسوی و مهدی کروبی شده است اما مقام معظم رهبری (خامنه ای) موافقت نکرده اند.

می دانیم که احمدی نژاد و طرفدارانش که «مخرفین» نام گرفته اند، متهم هستند که در پی قرار و مدار با «فتنه گران» هستند برای این که «فتنه ای بزرگ تر از فتنه سال ۸۸» پدید آورند. با وجود این، خبر واجد اهمیت بسیار است. زیرا یکبار دیگر، مسلم می کند ولایت مطلقه فقیه، ضد حقوق انسان،

خارجی و بحران داخلی کشور بیان شده بود، و اکنون که رهبر انقلاب نیز بر صحت این نتیجه گیری تأکید کردند، مساله اساسی نخبگان ایران در ۴۰ روز باقیمانده تا آغاز فرایند رسمی انتخابات، ارائه راهکاری برای عبور از شرایط خطیری است که تهدیدات بی سابقه ای را متوجه کشور نموده است.

نگارنده در نیمه دوم سال ۱۳۹۱، ملاقاتهای متعددی با اکبر هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی بصورت مجزا در موضوع انتخابات و لزوم کاندیداتوری یکی از این دو شخصیت برای نجات کشور از تهدیدات بی سابقه خارجی و داخلی داشت که اهم دلایل برای ویژه بودن شرایط کشور و آخرین فرصت محسوب شدن انتخابات پیش رو برای نجات ایران در محورهای زیر مطرح شد»:

● «فهرست مشکلاتی که ایران را نیازمند ناجی کرده اند:

- ۱ - تبدیل موضع مخالفت با جمهوری اسلامی از موضع آمریکایی - اسرائیلی به موضوعی بین المللی با استفاده از پرونده هسته ای و قطعنامه های اجماعی شورای امنیت سازمان ملل در باره آن.
- ۲ - افزوده شدن چالش مقبولیت مردمی نظام با حوادث سال ۱۳۸۸ که در همین سخنان رهبری نیز بعنوان پرهزینه بودن انتخابات از آن یاد شد، پازل برخورد با نظام جمهوری اسلامی را تکمیل کرده است.
- ۳ - بحران داخلی دولت عراق، و جنگ داخلی در سوریه متحدان و حلقه های مهم هلال شیعی را به چالش کشانده است و عملاً جمهوری اسلامی نمی تواند از سرمایه گذاری خود در خاورمیانه مانند قبل برای تولید فشار متقابل به آمریکا استفاده کند.
- ۴ - تحریمهای اقتصادی نیز تاثیرات محسوس و غیرقابل انکار داشته است که از یکسوم شدن ارزش پول ملی تا رکود در تولید و اقتصاد را می توان از نتایج آن دانست و اینهمه قبل از تاثیر گذاری تحریم فروش طلا و اشیاء قیمتی که در اسفندماه اجرایی شد و تحریم نفت در برابر غذا و دارو که اجرایی شدن آن از اردیبهشت ماه آغاز می شود محسوب می شود و باید شاهد موج دوم تاثیر گذاری تحریمها در سال جدید باشیم.
- ۵ - دولت نهم عاقدانه چالش میان نخبگان و نظام را دامن زد و دولت دهم با گرفتن ژست حاکمیت دوگانه بر تعمیق چالش میان مردم و نظام می کوشد و این دو چالش مانع جدی برای ایجاد جبهه متقابل با دشمن خارجی در داخل کشور است.
- ۶ - آرایش سیاسی فعلی در انتخابات که تاکنون بر سه قطب اصولگرایان، دولت و اصلاح طلبان درجه دو و سه شکل گرفته است از یکسو بر تداوم وضعیت فعلی تأکید دارد و از سوی دیگر غیر از شعارها و وعده های غیر قابل باور، امیدی برای تغییر در وضعیت موجود را در افکار عمومی زنده نمی کند.
- ۷ - با عدم تغییر وضعیت فعلی آرایش سیاسی و فرایند جامعه که حتی احتمال رفع حصر از سران معترضین قبل از انتخابات ضعیف به نظر می رسد، تنها چهره هایی که هم امکان تأیید صلاحیت را در شورای نگهبان دارا بوده و هم قادر به جذب اعتماد عمومی بویژه اقشار ناراضی از وضعیت موجود هستند، هاشمی و خاتمی محسوب می شوند.
- ۸ - در صورت عدم تحول در آرایش

جمهوریخواه ها عضو کمیته تحقیق در باره ایران گیت، همه کار کردند تا که این فصل بس مهم از گزارش حذف شود. انتظار می رفت سه عضو جمهوریخواه اما میانه رو، به گزارش با وجود این فصل رای بدهند اما ندادند. لی هامیلتون که در آن کمیته نیز عضو بود، به این عنوان که گزارش لازم است توافق دو حزب را داشته باشد و خضوع دموکراتها سبب شد این فصل حذف شود:

● با توافق دو طرف، اندک جزئیاتی از آن فصل در گزارش نهائی درج شد. اما نتیجه گیری ها و جزئیات عمده که توضیح می داد عملیات چگونه انجام گرفته اند، حذف و به بائنگانی سپرده شدند. مردم امریکا البته هیچ از آن فصل ندانستند. ندانستند که، در فصل گمشده آمده است: «حکومت ریگان یک دستگاه تبلیغاتی پنهان ایجاد کرده بود، زیر نظر کارشناس تبلیغات و ضد اطلاعات سیا که بیرون از شورای امنیت ملی، فعالیت می کرد. ویلیام کیسی، رئیس سیا، در ۱۹۸۳، یکی از کارآموده ترین کارشناسان عملیات پنهان را روانه شورای امنیت ملی کرد. این شخص در ایجاد دایره ای شرکت کرد که میان سیا و شورای امنیت ملی ارتباط برقرار می کرد. این دایره، کارشناسان سیا و شورای امنیت ملی را بکار می گرفت. این دایره خصوصی/عمومی، مأموریت داشت سیاستهای حکومت ریگان و عملیات سیا را در کشورهای خارج بیوشاند و مردم امریکا و کنگره و وسائل ارتباط جمعی را با اطلاعاتی غیر واقعی، از حقیقت غافل نگه دارد.»

● با وجود یافته های کلیدی که در فصل سانسور شده، وجود داشتند، تبلیغات در داخل امریکا، با همان شیوه پوشاندن حقیقت، نه تنها، برغم افشای اقتضاح ایران گیت، ادامه یافتند، بلکه مکمل و مجهز تر نیز شدند.

● حکومت ریگان، از همکاری صاحبان مجموعه های از وسائل ارتباط جمعی نیز بهره می جست: سان میونگ مون، رهبر فرقه مون و راپرت مردوخ، که هر دو صاحب وسائل ارتباط جمعی بسیاری بودند و میلیاردها ثروت در ایجاد وسائل ارتباط جمعی و تبلیغ بسود جمهوریخواه ها بکار برده اند، از آن روز تا امروز، به این حمایت مشغولند:

پیش از هر انتخابات ریاست جمهوری، واشنگتن تایمز که متعلق به مون است، با ساختن دروغ، نامزد حزب دموکرات را بی اعتبار می کند. چنانچه در انتخابات ۱۹۸۸، این روزنامه اطلاع نادرستی را انتشار داد که، بنا بر آن، مایکل دوکاکیس، نامزد حزب دموکرات برای ریاست جمهوری، بیماری روانی داشته و تحت درمان بوده است. همین روزنامه، در سال ۲۰۰۰، خبر ساخت و پخش کرد که آنگور، نامزد حزب جمهوریخواه برای ریاست جمهوری، بیماری روانی داشته است.

اما مردوخ، صاحب دستگاه تبلیغاتی غول آسانی است و در سال ۱۹۹۶، تلویزیون فوکس نیز را ایجاد کرد، این دستگاه را بر ضد نامزدهای حزب دموکرات و هر کس دیگری که رقیب انتخاباتی نامزدهای حزب جمهوریخواه می شوند، بکار می برند.

● در سال ۲۰۰۳، که پرزیدنت جورج دبل یو بوش لازم داشت افکار عمومی امریکا را با حمله به عراق موافق بگرداند، فاکس نیز کار خود را ساختن افکار عمومی مساعد با حمله به عراق کرد. چنان قدر تمند عمل کرد که وسائل ارتباط جمعی دیگر نیز مخالفان حمله به



عراق را سانسور کردند و همه امکان خود را در اختیار تحلیل گران موافق حمله به عراق نهادند.

* ثمره های همکاری میان دستگاه تبلیغاتی پوشیده با وسائل ارتباط جمعی بزرگ در ساختن افکار عمومی:

● ثمره های همکاری خصوصی / عمومی در همان فصل ۸۴ صفحه ای که از گزارش سانسور شده است، گردآوری شده اند. من این فصل را در باگیانی کمیته تحقیق در باره ایران گیت یافتیم. در آن فصل، دستور پوزیدنت ریگان برای تشکیل دستگاه تبلیغاتی وجود دارد. شماره دستور ۷۷ و تاریخ آن، ژانویه ۱۹۸۳ است. حکومت او موظف شده است سیاست خارجی او را، بخصوص در آنچه به سرنگون کردن حکومت ساندینیستها مربوط می شد، عملی و افکار عمومی را به درستی آن متقاعد کند.

● در گزارش ۱۳ ژانویه ۱۹۸۳، ویلیام کلارک، مشاور شورای امنیت ملی می نویسد: برای پیشبرد سیاست رئیس جمهوری، نیاز به پول بخش خصوصی است. ما مشغول تهیه سناریوی هستیم برای بدست آوردن پول از منبع غیر دولتی. همانطور که مقامات حکومت ریگان شروع می کنند به ارتباط با حامیان ثروتمند، بنا بر این شد که نه تنها از منابع داخلی که از منابع خارجی نیز پول تهیه شود. کنگره که اکثریتش با دموکراتها بود، کمک مالی و تسلیحاتی دولتی را به مخالفان ساندینیستها، یعنی کنتراها، ممنوع کرده بود. پس پروپاگاندا هم می باید افکار عمومی مساعد با مداخله در نیکاراگوا را بسازد و هم تهیه پول از منبع خصوصی و خارجی را ببوشاند.

آن زمان، کنتراها مشهور به متجاوز به حقوق انسان و تروریست بودند. برای تغییر نظر همگانی نسبت به کنتراها، حکومت ریگان تبلیغات پنهانی بس گسترده ای را سازمان داد:

« دایره هماهنگ کننده سازمانهای مختلف سامانه ای را پدید آورد و این دایره با گروه های خصوصی و اشخاص که در جمع آوری پول شرکت می کردند، در این کار و در پروپاگاندا، همکاری نزدیک برقرار کرد. هدف پروپاگاندا افکار عمومی سازی و توجیه سیاست حکومت بود.

● رئیس این دایره، یک افسر ارشد سیا، والتر ریموند جی آر بود. او را کسی دیگر به این مقام برگزیده بود که خود نیز افسر سیا و نامش دونالد گرگ بود. او پیش از آنکه مشاور امنیتی دیک چنی، معاون رئیس جمهوری بگردد، رئیس قسمت اطلاعات شورای امنیت ملی بود.

انقلاب اسلامی: این شخص هم در اکتر سورپرایز و هم در ایران گیت، نقش درجه اولی بازی کرده است.

بنا بر گزارش، افسر سیا که مأمور کار در شورای امنیت ملی شد، در سیا، مدیر عملیات مخفی از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۲ بود و متخصص «پروپاگاندا و ضد اطلاعات» بود.

«مقام سیا، ریموند، در ۱۹۸۲، با کیسی گفتگو و قرار شد جانشین گرگ در شورای امنیت ملی بگردد و تصویب شد که او برنامه «دیپلماسی عمومی» را تهیه و همزمان با مسئولیت خود بمتابه، رئیس قسمت اطلاعات شورای امنیت ملی، به اجرا بگذارد.

در قسمت اول سال ۱۹۸۳، مدارکی که کمیته ایران گیت بدست آورد، حاکی از این بودند که رئیس قسمت اطلاعات شورای امنیت ملی، ایجاد یک دایره

ایران، نیازمند ناجی؟!؟

* پی آمدهای دراز مدت:

● شکست گزارش ایران گیت در توضیح خطرهای اسلوب سیا در پروپاگاندا، در درون امریکا، بقصد جهت دادن به روند سیاست داخلی و خارجی کشور، پی آمدهای عمیق در آینده دارد. در حقیقت، سند مسلم می کند که وسائل ارتباط جمعی نیرومند در دست راست گرایان، ضربه در عملیات کیسی و ریموند در سالهای اول دهه ۱۹۸۰ بوده اند.

بنا بر یکی از گزارشهای ریموند، مورخ ۹ اوت ۱۹۸۳، رئیس آژانس اطلاعات امریکا، چارل وبیک، از طریق مردوخ، پول برای حمایت از اقدامات در حمایت از ریگان، بدست آورده است. بدین ترتیب، وسائل ارتباط جمعی راست گرا، علاوه بر شرکت در پروپاگاندا، در تهیه پول برای تأمین هزینه های تبلیغات مخفی نیز شرکت می کرده اند.

● اتحاد مون صاحب واشنگتن پست با مردوخ و همکاری این دو با دایره پروپاگاندا پوشیده نشان می دهد که عملیات ایران - کنترا از وسائل ارتباط جمعی برای جمع آوری پول و سازمان دادن به گروههای حمایت کننده از کنتراها شرکت می کرده اند.

● طی دو دهه از بر ملاء شدن افصح ایران گیت بعد، مردوخ و مون با سرمایه گذاری میلیاردها دلار در وسائل ارتباط جمعی، همچنان به تحت تأثیر قرار دادن جریان تاریخ امریکا، مشغول بوده اند. آنها، به اتفاق سیا، همان پروپاگاندا و همان ضد اطلاعات را که با یک کشور دشمن بکار می بردند، در امریکا، با مردم امریکا، بکار بردند.

ریج نه پروپاگاندا غیر قانونی بسنده نکرد، دست بکاری اعتبار کردن روزنامه نگاری شد که اطلاعات صحیح منتشر می کردند و پروپاگاندا بسود کنتراها را از اعتبار می انداختند. او تیم خود را مأمور لابی گیری نزد مدیران روزنامه ها و دیگر وسائل ارتباط جمعی کرد تا که اینگونه روزنامه نگاران را اخراج کنند. موفقیت او در این کار بسیار و بس نگران کننده بود.

● یکجند از دست اندر کاران ایران گیت همچنان در کارند. اینان تجربه سالهای دهه ۱۹۸۰ را در سالهای اول قرن جدید بکار گرفتند. برای مثال، ایوت ابرامس که به کنگره، در باره ایران - کنترا دروغ گفت و بعد توسط پوزیدنت ژرژ بوش (پدر) بخشیده شد. او معاون مشاور امنیتی پوزیدنت بوش (پسر) شد. در این مقام، او سیاست امریکا در خاورمیانه را تصدیق می کرد.

● روبرت گارگان نظریه پرداز دیگر محافظه کاران جدید است. او در واشنگتن پست مقاله می نویسد. اولیویه نورث در تلویزیون فوکس کار می کند و اونور ریج مشاور مک کین، نامزد ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه، در انتخابات ریاست جمهوری در امور امریکای لاتین بود. لی هامیلتون مشاور ارشد او باما، بوقت نامزدی ریاست جمهوری بود.

● اما بدتر، ادامه دادن به بکار بردن همان فنون پروپاگاندا، بخصوص اغراق در مورد تهدیدهای خارجی، است. باوراندن این تهدید که همراه بود با باوراندن مجهز بودن رژیم صدام به اسلحه کشتار جمعی بود، مردم امریکا را حامی جنگ با عراق گرداند. تنها امروز که هزاران سرباز و افسر امریکا و صدها هزار تن عراقی کشته شده اند، امریکایی ها متوجه می شوند فریب زبان فریب را خورده اند. برای مثال، نیویورک تایمز گزارش و مدارک ۸۰۰۰ صفحه ای وزارت دفاع را منتشر کرد که نشان می دهد چگونه حکومت بوش مردم امریکا را در مورد جنگ با عراق، فریب داده است. وزارت دفاع افسران باز نشسته را بکار فریفتن مردم امریکا گرفت و آنان، با شرکت در برنامه تلویزیونی، در فریب

است. حتی قوتی که کمیته های مجلس نمایندگان و سنا به تحقیق در باره ایران گیت مشغول شده اند. از جمله، در ۱۹۸۵، او به کنگره فشار آورده است تا که اجازه دهد کمک به کنتراها از سر گرفته شود. و در سال ۱۹۸۶، او دایره پروپاگاندا و دفتر جدید التاسیس در وزارت خارجه، در برابر شولتز، وزیر خارجه حمایت کرده است.

● در گزارش ریموند، به کیسی، در اوت ۱۹۸۶، خاطر نشان می کند که روبرت کاکان، از محافظه کاران جدید، که ریج، جانشین او شده بود، رئیس دفتر امور کشورهای قاره امریکا، بنا بر این، جانشین ایوت ابرامس گشته است. بدین ترتیب، یک محافظه کار جدید جانشین محافظه جدید گشته است.

● چهره مهم دیگر که در ایران گیت نقش داشته است، سرهنگ اولیویه نورث، عضو شورای امنیت ملی بوده است. او بخش بیشتر وقت خود را صرف افکار عمومی سازی بسود کنتراها بکار آگوا کرده است. اما او بخاطر نقشش در فروش غیر قانونی و محرمانه اسلحه به دولت اسلامی رادیکال ایران، معروف شده است. این فروش اسلحه و روابط پنهانی با این دولت بود که افتضاح ایران گیت را بیار آورد.

● در فصل سانسور شده، گزارش نورث، به تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۸۵، ذکر شده است. در این گزارش او از کمک کیسی رئیس سیا، در بکار افتادن دستگاه تبلیغاتی برای ساختن افکار عمومی با هدف برانگیختن کنگره به تصویب کمک به کنتراها، سخن رفته است.

* عملیات نورث:

● فصل «گم شده» جزئیات تماسها و عملیات خصوصی، در باره پروپاگاندا در امریکا را در بردارد که دست کاخ سفید و سیا در آن، قابل مشاهده است. فصل میزور می گوید: ریچارد میلبر، رئیس پیشین «امور عمومی» و فرانسس د. گومز، متخصص پیشین امر عمومی در وزارت خارجه و سیا، بنام حکومت ریگان، یک رشته فعالیتها در امریکای مرکزی را سازمان می داده اند... میلرو گومز انتقال پول به سونیس و بانکهای خارجی دیگر را تسهیل می کرده اند. و رابط وزارت خارجه امریکا و کاخ سفید در ریاست جمهوری ریگان با گروه های خصوصی و افرادی بوده اند که کارشان تحت تأثیر قرار دادن کنگره و وسائل ارتباط جمعی و افکار عمومی بوده است.

● در نتیجه گیری این فصل آمده است: «وزارت خارجه برای انجام یک پروپاگاندا پوشیده و غیر قانونی، مورد استفاده قرار گرفته است. برغم مخالفت وزیر خارجه و مقاومت او دایره مأمور پروپاگاندا، بیشتر فعالیتها خود را از دید کنگره و مردم امریکا، مخفی می کرده است.

با وجود این، مردم امریکا نه هرگز این فصل «گم شده» را خواندند و نه سند را مشاهده کردند. در اکتبر ۱۹۸۷، در کمیته های سنا و مجلس نمایندگان مأمور تحقیق در باره ایران گیت، گزارش نهایی خود را نوشتند. جمهوریخواه ها به گنجاندن شدن این اطلاع انفجار آمیز اعتراض کردند. دموکراتها در اکثریت بودند. اما از آنجا که لی هامیلتون، وسط را گرفته بود و می کوشید گزارش با توافق دو حزب تهیه شود، بخصوص بعد از این که جمهوریخواه ها پی چون دیک چنی وار - و ایویتمنگ گزارش دیگری را تهیه کردند با عنوان گزارش اقلیت. هامیلتون و دموکراتها امیدوار بودند که سه جمهوریخواه میانه رو گزارش را امضاء کنند اما آنها نیز حاضر به امضای گزارش نشدند. بهای سازش با جمهوریخواه ها حذف برخی از عناصر فصل، بدون ورود در جزئیات نگاه داشته شدند و بقیه حذف شدند. با وجود این، کهن باز نسبت به گزارش معترض بود.

هماهنگ کننده سیا و شورای امنیت ملی را توصیه و پس از کسب موافقت، آن را ایجاد کرده است. کار این دایره تصدی «دیپلماسی عمومی» و ایجاد افکار عمومی برای حمایت از سیاست ریگان، در امریکا و در خارج آن بود.

در بهار ۱۹۸۳، دایره توجه خود را معطوف به بالا بردن حمایت امریکا از «مقاومت دموکراتیک در نیکاراگوا (کنتراها)» و «دموکراسی نوپا در السالوادور» نمود. این کوشش سبب ایجاد دفتر دولتی دیپلماسی امریکا در امریکای لاتین و کارائیب در وزارت خارجه امریکا شد و اونور ریج، که کوبایی به امریکا بناهنده شده و راست گرا بود، رئیس آن گشت. شولتز، وزیر خارجه امریکا می خواست این دفتر تحت کنترل او باشد. اما پوزیدنت ریگان اصرار کرد که ریج گزارش فعالیتها خود را بطور مستقیم به ریموند بدهد و تحت نظر او عمل کند. ریموند حالا دیگر دستیار ویژه رئیس جمهوری و رئیس روابط بین المللی در شورای امنیت ملی بود.

بالاخره، ریموند، بمدت چند ماه که این کار را برعهده داشت، بعد از آنکه دستورالعمل رئیس جمهوری، در نیمه ۱۹۸۳، برای عملیات پوشیده در نیکاراگوا صادر شد، در شورای امنیت ملی، قسمت اطلاعات را نیز اداره می کرد.

به سخن دیگر، ریموند بدین خاطر به شورای امنیت ملی منتقل شد که سیا ممنوع بود از هر اقدامی که افکار عمومی امریکا را تحت تأثیر قرار دهد. در مقام جدید، او می توانست بکار اطلاعات و پروپاگاندا بپردازد.

* بازیگر اصلی:

● برغم جدائی صوری ریموند از سیا، او با مردم امریکا بیشتر بمانند یک عضو سیا رفتار می کرد. عضوی سیاتی که چنان عمل می کرد که پنداری در باره یک کشور خارجی دشمن، عملیات تبلیغاتی را سازمان می دهد. او کسی بود که عملیات پروپاگاندا را، بی آنکه بگذارد از مسیر مقرر بیرون رود، تا رسیدن به نتیجه، ادامه می داد. در فصل سانسور شده آمده است: «ریج سخت به ریموند وابسته بود. او افراد را از سازمانهای مختلف دولتی به دفتر خود در وزارت خارجه منتقل می کرد تا که محدودیت بودجه وزارت خارجه، مشکل ایجاد نکند. افرادی که در دفتر جدید مشغول بکار می شدند، شامل متخصصان نیروی هوایی و ارتش امریکا نیز می شدند. در یک نوبت، ۵ کارشناس اطلاعات (جاسوسی) مأمور شدند با ریج همکاری کنند... مدارک کاخ سفید نیز معلوم می کنند که ویلیام کیسی در «دیپلماسی عمومی» (افکار عمومی سازی)، نقشی بیشتر از یک رئیس سیا داشته است.

در فصل سانسور شده از گزارش ۹ اوت ۱۹۸۳، سخن رفته است که ریموند تهیه کرده و در آن، شرکت کیسی را در اجتماع افراد متخصص در روابط عمومی، اینطور توصیف کرده است: او به این افراد گفت: شما می باید چنان تبلیغ کنید که پنداری «کالای جدیدی» را به مردم امریکا می شناسانید به ترتیبی که همگان خواستار خرید آن شوند.

در ۲۹ اوت ۱۹۸۳، ریموند گزارش می کند که کیسی به او تلفن کرده و گفته است سخت نگران دانسته شدن شرکت، خود، بمنزله رئیس سیا، در پروپاگاندا در داخل امریکا است. او سعی کرده است او را از تگرانی خارج کند اما موفقیت چندانی بدست نیآورده است.

در فصل سانسور شده، افزوده شده است که «با وجود این، مداخله کیسی در پروپاگاندا در داخل امریکا، ادامه یافته

دادن مردم امریکا شرکت کردند. روبرت بولاگا، که از گلاسه سبزه های باز نشسته است و تحلیل گر پیشین تلویزیون فوکس، متعلق به مردوخ، بوده است، امروز، می گوید وزارت دفاع چسان افسران باز نشسته را چون عروسک خیمه شب بازی بکار می برد و هرآنچه را می خواست از زبان آنها جاری می کرد.

اسکوت مکلائن، دبیر مطبوعاتی پیشین کاخ سفید نیز توضیح می دهد چگونه همین راهکارهای تبلیغاتی، در فریفتن مردم امریکا، از سوی حکومت بوش بکار می رفتند. او وسائل ارتباط جمعی واشنگتن را شرکای جرم می خواند.

● هرگاه لی هامیلتون و همانندهای او کوتاه نمی آمدند و گزارش کنگره در باره ایران گیت واقعیت را همان سان که روی داده بود، باز می گفت، بساط اینگونه پروپاگاندا برچیده می شد و دو دهه بعد، با بکار بردن همان پروپاگاندا، امریکا به عراق و افغانستان قشون نمی کشید. چند میلیارد دلار هزینه نمی شد و هزاران امریکایی کشته نمی شدند و صدها هزار عراقی قربانی نمی گشتند و دو کشور در بند جنگ و ویرانی باقی نمی ماندند.

● انقلاب اسلامی: ماجرای ایران گیت سه طرف دارد: امریکا و نیکاراگوا و ایران و طرف چهارمی نیز دارد که در درجه اول اسپرانتل و انگلستان و در درجه دوم دیگر کشورهای فروشنده اسلحه به دو طرف جنگ هستند. هرگاه خواننده نوشته روبرت یاری را به دقت بخواند، متوجه می شود که این نوشته را یک ایرانی دلسوز به ایران و سر نوشت ایرانیان، می توانست در باره ایران بنویسد.

۱- در ایران، همچنان کسانی حکومت می کنند که در معامله پنهانی «اکتر سورپرایز» (پسر گرگانهای امریکایی) و ایران گیت شرکت داشته اند.

۲- همان «فنون پروپاگاندا» را در کودتای خرداد ۶۰ و در طولانی کردن جنگ و در نوساندن جام زهر به خمینی و در گردنا بقصد برکناری میتضی و جانشین خمینی کردن خامنه ای با جعل نامه و قول از قلم و زبان او و در نگاه داشتن ایران در بحران و گرفتار بحران امنی کردن و در کودتای خرداد ۶۰ و همراه کردن پروپاگاندا با سرکوب خونین جنبش مردم ایران.

۳- حاصل مردم ایران و عراق از جنگ، افزون بر یک میلیون کشته و معلول و دست کم دو بیلیون دلار زیان شد. در عوض،

۴- در ایران، استبداد بازسازی شد و در عراق، رژیم صدام برجا ماند و مردم آن کشور از دچار دو جنگ دیگر کرد و ۱۰ سال پسین، در پی یورش قوای امریکا و انگلیس و متحدانشان، سقوط کرد. صدام و تنی چند از همدستانش اعدام شدند.

۵- ایرانیان این اقبال را یافتند که متخرب آنها و دوستانتش توانستند خانتها (اکتر سورپرایز و ایران گیتها و علل ادامه یافتن جنگ و چرایی سرکشی جام زهر) و جانیها (اعدامها و ترورها و شکنجه گریهای ...) و فسادها (تشکیل شدن مافیها و راست خمورای که دو سوم تولید ناخالص ملی است و ...) را بر ایرانیان و جهانیان آشکار کنند. هرگاه، در ایران، کسانی بر اظهار حقایق مصمم می گشتند و بدین کار استمرار می دادند، مانع که استبداد بازسازی شده است، روز از میان بر می حاست و تجربه انقلاب ادامه می یافت.

۶- فنون «پروپاگاندا» را قدرتمدارها در همه جا بکار می برند. بدون برقرار کردن سانسور و ساختن و القای «فکر چینی جبار» موفقیت بدست نمی آورد. چنانکه در امریکا نیز پروپاگاندا موفقیت خود را مدیون سانسور (همدست کردن وسائل ارتباط جمعی)



و حذف روزنامه نگاران میزاحم) و فکر جبری جبار (خطر بزرگ تهدید خارجی = صدام می تواند طرف ۴۵ دقیقه سلاح کشتار جمعی خود را بکار برد) است. خودداری از اظهار حقیقت و نیز سانسور حقیقت بعد از ماجرا (فصل کشیده گزارش در باره ایران کنترا و سانسور مدارک گویای وقوع معامله بهانه معروف به اکتبر سورپرایز و رابطه ایران گیت با اکتبر سورپرایز) بسبب می شود که همچنان بتوان پروپاگاندا را ادامه داد:

گزینه نظامی یعنی حمله اتمی؟ - یک بام و دو هوا؟ - فکر راهنمای جنگ با عراق؟!

اوباما می باید گزینه نظامی را از روی میز بردارد:

مقاله را تد دلی Tad Daley نوشته و در ۲۸ مارس ۲۰۱۳، انتشار داده است: در ۱۵ مارس، روز قتل امپراطور روم، ژولیوس سزار است. در این روز، ۲۰۵۷ سال بعد از آن قتل، وسائل ارتباط جمعی غرب اطلاع دادند که پرزیدنت اوباما خنجر را استوده است که خود در دست دارد. او در مصاحبه با کانال ۲ تلویزیون اسرائیل، بمناسبت نخستین سفر خود به اسرائیل، گفته است: «من به نگاه داشتن همه گزینه ها بر روی میز ادامه می دهم... ایالات متحده آمریکا توانائی های مهمی در اختیار دارد و در صورت لزوم از آنها استفاده خواهد کرد»، «همه گزینه ها» کلمه هائی هستند که اوباما و پیش از او، رز ژر دبل یو بوش، مکرر بکار برده اند.

البته بیشترین این توانائی ها را سلاح اتمی تشکیل می دهد. این نازگی ها، در باره این توانائی، چندان صحبتی نشده است. اوباما و بوش از سلاح غیر اتمی وحشتناک آمریکا سخن گفته است. با وجود این، اگر کسی بگوید که شنیده است که بوش و اوباما گفته باشند مراد از همه گزینه ها، گزینه اتمی نیز هست، سخنان آنها را دقیق شنیده اند.

نزدیک به نیم قرن پیش از این، وقتی قرارداد منع گسترش انرژی اتمی موضوع گفتگو بود، کشورهای که اسلحه اتمی نداشتند، تقاضای ساده ای کردند: در ازای غیر اتمی ماندن آنها، دولتهای مجهز به سلاح هسته ای قول بدهند که نه تنها به خلع سلاح اتمی در سطح جهان ادامه بدهند، بلکه قول بدهند که هیچگاه آنها را با سلاح هسته ای مورد حمله قرار ندهند.

روبرت مک نامارا، وزیر وقت دفاع آمریکا و توماس گراهام، سفیر وقت آمریکا، گفتند: این معقول ترین خواست در تاریخ روابط بین المللی است. اما دولتهای مجهز به سلاح هسته ای از دادن این قول امتناع کردند. آنها اصرار ورزیدند که دادن چنین قولی بطور غیر قابل تحمیلی «انعطاف پذیری نظامی» آنها را مقید می کند.

بار دیگر، ۲۵ سال بعد، پیش از کنفرانس بازنگری در قرارداد منع

گسترش اسلحه اتمی در ۱۹۹۵، این تقاضا از نو، مطرح شد. زیر فشار شدید چندین کشور غیر اتمی و تهدید کردن به خروج از قرارداد، فرانسه و روسیه و انگلستان و آمریکا بیانه ای صادر و «اطمینان های امنیتی هماهنگ شده» دادند و گفتند آنها هیچگاه سلاح هسته ای بر ضد کشوری که این سلاح را ندارد بکار نمی برند و تهدید به بکار بردن آن نیز نمی کنند.

در ۱۱ آوریل ۱۹۹۵، این اطمینان را در قطعنامه ۹۸۴ شورای امنیت گنجانده و در سند نهائی که کنفرانس بازنگری در قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای صادر کرد، امضاء کنندگان امید خود را به این که روزی این اطمینان «شکل یک تعهد قانونی بین المللی را بخود بگیرد» و همگان را متعهد به دست نزدن به جنگ اتمی بگرداند نمودند.

این پیشرفت کند بهمان خوبی نیست که قید شفاف این قول و اطمینان در قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای (یا دبیرتر بصورت ماده الحاقی به آن افزوده شد). با وجود این، بیشتر کارشناسان حقوق بین المللی می پذیرند که دادن این اطمینان که هیچگاه کشور غیر اتمی به جنگ اتمی تهدید نشود و سلاح هسته ای بر ضدش بکار نرود، بخش جدائی ناپذیر از قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای گشته است.

اما یک دهه پیش، حکومت بوش، یکسره نسبت به توافق های ۱۹۹۵، بی اعتناء شد. سند رسمی در باره سیاست اتمی آمریکا صادر کرد که بنا بر آن، به صراحت، حمله اتمی به کشوری که سلاح هسته ای ندارد، تجویز می شود. در این سند، ۷ کشور نام برده شدند که می توانند مورد حمله اتمی آمریکا قرار بگیرند.

افزون بر این، هم واشنگتن پست و هم سیمور هرش در مجله نیویورکر، فاش کردند که در سال ۲۰۰۶، حکومت بوش، حمله اتمی به ایران را مورد بررسی قرار داده بوده است. در کنفرانس مطبوعاتی کاخ سفید، وقتی خبرنگاری از او پرسید: آیا شما برآستی حمله اتمی به ایران را مورد توجه قرار داده اید؟ بوش پاسخ داد: «همه گزینه ها روی میز هستند».

و اوباما، چند ماه بعد از آغاز ریاست جمهوری، در ۵ آوریل ۲۰۰۹، در پراگ، تعجب و تحسین همگان را برانگیخت وقتی گفت: «من شفاف و از روی اعتقاد می گویم که آمریکا در بی برقرار کردن صلح و امنیت در جهان، بدون اسلحه اتمی است. اما بخشی از هجان حاضران فرو نشست وقتی او افزود: خلع سلاح اتمی هدفی نیست که زود بتوان به آن رسید. بسا در عمر من نیز تحقق نیابد. با وجود این، سخنان او، در گزینش او برای دریافت جایزه نوبل صلح سال ۲۰۰۹، توسط کمیته جایزه نوبل، اثر داشته است.

درست یک سال بعد، در ۶ آوریل ۲۰۱۰، در کنفرانس مطبوعاتی وزارت دفاع آمریکا، «بررسی موضع اتمی» حکومت اوباما اعلان شد. روبرت گیت، وزیر دفاع آمریکا، که بنا بر این سند، آمریکا، برخلاف حکومت بوش، به کشور غیر اتمی، حمله اتمی نخواهد کرد. اما، گیت خاطر نشان کرد که کشورهایی که به قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای، عمل نمی کنند، مقوله دیگری هستند. این کشور کشورهایی نیستند که آمریکا به آنها حمله اتمی نمی کند. و این اصل کاملاً جدید ناسازگار با تعهدی است که بخشی جدائی ناپذیر، از قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای است.

ایران، نیازمند ناجی!؟

و گیت، برای این که سخن خود را دقیق کند و تدبیر را تدبیری سنجیده ببوراند، از دو کشوری نام برد که حمله اتمی به آنها جایز است: کره شمالی و ایران. گیت گفت: این پیامی است به این کشورها: اگر شما بطور کامل قوانین بین المللی را رعایت کنید و اگر شما به جامعه بین المللی پیوندید، ما نیز تعهدهای خود را نسبت به شما رعایت می کنیم... اما اگر شما قوانین بین المللی را رعایت نکنید و اگر شما سر نزاع با جامعه بین المللی داشته باشید، تمامی گزینه ها روی میز خواهند بود و چنین خواهد بود رویه ما با شما.

* ایرانیان چه می شنوند؟:

«همه گزینه ها روی میز هستند»، آنقدر از سوی رهبران غرب تکرار شده است که وسائل ارتباط جمعی، دقتی در معنائی که جمله دارد، نمی کنند. رهبران ایران نیز این دقت و تأمل را می کنند. کمی بعد از کنفرانس مطبوعاتی سال ۲۰۱۰، وزارت دفاع آمریکا، رهبر جمهوری اسلامی ایران به فرماندهان نظامی گفت: «تهدید مستقیم ایران به سلاح هسته ای، بسی تعجب برانگیز است و دنیا نباید از آن غافل شود... رهبر کشوری به حمله اتمی تهدید شده است... در سالهای اخیر، امریکائیها کوشش بسیار بکار بردند تا باور آنند که جمهوری اسلامی ایران، تن به گفتگوی جدی در باره پرونده اتمی خود نمی دهد... اینک روشن می شود دولتهائی که مجهز به سلاح اتمی هستند، بشیرمانه، کشورهای را تهدید به حمله اتمی می کنند که این سلاح را ندارند».

علی لاریجانی، رئیس مجلس ایران، تأکید می کند که هرگونه تهدید اتمی ایران، بطور مستقیم موافقتهای بعمل آمده بر سر قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای را نقض می کند. و رئیس جمهوری، احمدی نژاد، نیز می گوید: «من امیدوارم سخنی که منتشر شده است، راست نباشد... او ملتھائی را که فاقد سلاح هسته ای هستند، به حمله اتمی تهدید می کند. بوش نیز آنچه را اینک اوباما می گوید، تگفته بود.

همین طور، بعد از اظهارات پرزیدنت اوباما در تلویزیون اسرائیل، مسعود جزایری، معاون ستاد نیروهای مسلح، گفت: «اقای اوباما نباید اشتباه بکنند: ما نیز همه گزینه ها را روی میز داریم.

مشکل می توان تصور کرد که پرزیدنت اوباما، وقتی گفت همه گزینه ها روی میز هستند، دقیقاً، بکار بردن سلاح هسته ای بر ضد ایران را در سر داشته است. و نیز مشکل است بتوان پذیرفت که کشوری می تواند اسلحه اتمی بکار برد برای این که معلوم کند مجهز شدن به کشور دیگری به سلاح هسته ای را غیر قابل قبول می داند. و بالاخره، مشکل می توان فرض کرد که تهدیدی با این اهمیت، ایران و کشورهای دیگری را که هنوز به سلاح هسته ای مجهز نیستند، به مجبور شدن به این سلاح، مصمم کند.

اما اگر پرزیدنت اوباما، سخنی از نوع دیگر بر زبان آورد، در چندین جبهه، نتایج مثبت ببار خواهد آورد. برای مثال، اگر او بگوید: «امروز من اعلان می کنم که زمان آن رسیده است که یک گزینه را از روی میز برداریم و آن گزینه حمله اتمی است. آمریکا تحت هیچ اوضاع و احوالی، به ایرانی که سلاح هسته ای ندارد، حمله نخواهد کرد. در حقیقت، من هیچ وضعیتی را سراغ ندارم که، در آن، حمله اتمی به کشوری فاقد سلاح هسته ای توجیه پذیر باشد. تعهد به عدم انجام چنین حمله ای از قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای، جدائی ناپذیر است. چون امیدواریم ایران به تعهدات خود برآید قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای بطور کامل عمل خواهد کرد، امروز، اعلام می کنیم که ما نیز به تعهد

خود عمل می کنیم. آمریکا و اسرائیل، هر دو، قادر به حفظ امنیت ملی خود با سلاحهای غیر اتمی هستند. تنها توجیه پذیرفتنی نگاهداری اسلحه اتمی اینست که مانع از بکار بردن این اسلحه از سوی دیگران می گردد. و همانطور که ۴ سال پیش، در پراگ گفته ام، امیدواریم روزی جهان خلع سلاح هسته ای بگردد و این سلاح از میان برداشته شود. و هدفی تحقق پذیرد که بنا بر قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای، می باید متحقق گردد. ایران باید بداند که تا وقتی برنامه تولید سلاح هسته ای بطور اطمینان بخش برای جامعه جهانی، رها نکرده است، همه گزینه ها، غیر از گزینه حمله اتمی، روی میز می ماند. در برابر، ایرانیان باید مطمئن باشند که ما برای همسشه، در آنچه به اسلحه اتمی مربوط می شود، از سیاست یک بام و دو هوا پیروی نخواهیم کرد. اما از آنها دعوت می کنیم در خلع سلاح هسته ای، به ما بپیوندند».

چنین سخنی جو را تغییر می دهد و محتوای گفتگو بر سر برنامه اتمی ایران را نیز دیگر می سازد. «دکترین استعمال اسلحه اتمی»، را فاقد مشروعیت می گرداند و هر ۹ کشور دارای سلاح هسته ای را ناگزیر می کند منع استعمال اسلحه هسته ای بر ضد کشور فاقد آنرا، قانونی بین المللی کنند. این که آمریکا سلاح هسته ای تنها بخاطر جلوگیری از بکار بردن این سلاح توسط کشورهای دیگر نگاه داشته است، آنها را مجبور می کند، بنبوه خود، چنین تعهدی را بعمل آورند.

راه دراز، بسیار دراز باید طی کرد تا که ایران و کره شمالی و سایر کشورهای دیگر متقاعد شوند که مسابقه بر سر داشتن سلاح هسته ای را رها کنند. خلع سلاح هسته ای نیز زمانی دراز می طلبد. اما اگر کشورهای دارای سلاح هسته ای وارد گفتگو در باره قرارداد حذف سلاح هسته ای به ترتیبی که قابل اجرا و واریسی و اطمینان از حذف شدن اسلحه هسته ای، را آغاز کنند، کسی چه می داند، بسا در طول عمر باراک اوباما، خلع سلاح اتمی انجام بگیرد.

بکار بردن «اورانیوم ضعیف و سیاست یک بام و دو هوای اوباما در آنچه به برنامه اتمی ایران مربوط می شود:

نات پاری، نویسنده کتاب «ریاست جمهوری فاجعه آمیز بوش»، در ۲۸ مارس ۲۰۱۳، سیاست یک بام و دو هوای بوش در باره برنامه اتمی ایرانرا، مورد ارزیابی و انتقاد قرار داده است:

هشدار پرزیدنت اوباما به ایران، مبنی بر این که «همه گزینه ها روی میز هستند»، با وجود این که سند معتبری حاکی از ساختن بمب اتمی توسط ایران، وجود ندارد، در تناقض و تعارض است با این واقعیت که اسرائیل صاحب زرادخانه اتمی است و آمریکا خود دارای هزار بمب و کلاهک اتمی است.

بدین سان، آمریکا به سیاست یک بام دو هوا، بسا سه و چهار هوا، در آنچه به انتشار سلاح هسته ای مربوط می شود، ادامه می دهد:

از نیوستن یک طرف، به تعهدهای خود در مورد خلع سلاح هسته ای، برابر قرارداد منع انتشار سلاح اتمی، عمل نمی کند. بر اسرائیل، به قرارداد و تولید و انبار کردن اسلحه اتمی را روا می بیند بی آنکه آن را اظهار کند.

از سوی دیگر، سیاست مهار دولتهای «لات»، کره شمالی و ایران را اتخاذ می کند و کره شمالی کره جنوبی، متحد آمریکا را به جنگ و، بتازگی، خود آمریکا نخستین و تا این هنگام تنها کشوری است که بر ضد کشور دیگر، بمب اتمی بکار برده است. نخستین بمب را بر شهر ناگازاکی، در ژاپن، در ۹ اوت ۱۹۴۵، فروریخته است.

با وجود این، وقتی نوبت به ایران می رسد، با آنکه این کشور اصرار می ورزد برنامه اتمیش صلح آمیز است و آماده گفتگو است - بتازگی در قزاقستان با کشورهای ۱+۵ گفتگو کرده و این کشورها آن را «مفید» ارزیابی کرده اند - آمریکا بر ضد او مجازاتهای اقتصادی وضع و اجرا می کند. به کامیوترهای این کشور، حمله سایبری می کند و این کشور را به جنگ تهدید می کند.

هفته پیش، پرزیدنت اوباما، در بیت المقدس، باز تأکید کرد که سیاست آمریکا ممانعت از دستیابی ایران بر بمب اتمی است. این اسلحه خطرناک ترین اسلحه است و بهر قیمت نمی گذاریم ایران به آن دست یابد. او گفت: «اسرائیل و آمریکا موافق هستند که مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای، تهدید می کند منطقه را و نیز تهدیدی است برای دنیا و بالقوه، تهدیدی است برای موجودیت اسرائیل. و ما در هدف با یکدیگر موافقت داریم. ما نباید سیاست مهار ایران را در پیش بگیریم وقتی مانع از دستیابی ایران به سلاح هسته ای نمی شود. سیاست ما اینست که مانع از آن شویم که ایران سلاح اتمی را بسازد. ما ترجیح می دهیم مشکل از راه دیپلماسی حل شود. هنوز وقت برای حل مشکل از این راه وجود دارد. رهبران ایران باید بفهمند که باید به تعهدات بین المللی خود عمل کنند. تا آن زمان، جامعه بین المللی بر مجازاتها و تشدید فشار بر دولت ایران می افزایشد. آمریکا با اسرائیل، بر سر برداشتن قدمهای بعدی، همچنان از نزدیک مشاوره می کند. و من می خواهم تکرار کنم که همه گزینه ها روی میز هستند. ما آنچه را لازم است، برای جلوگیری از مجهز شدن ایران به بدترین سلاح دنیا، انجام خواهیم داد».

از یک سو، اوباما تکرار می کند که «ترجیح با حل مشکل از راه دیپلماسی» است. اما از سوی دیگر، می گوید: همه گزینه ها روی میز هستند. گزینه نظامی در شمار گزینه های روی میز است. بنا بر این، آمریکا که نخستین و تنها کشوری که بمب اتمی را بکار برده است، به بهانه جلوگیری از دست یافتن ایران به بمب اتمی، این کشور را تهدید به بکار بردن سلاح هسته ای می کند. همه گزینه ها روی میز هستند، شامل این گزینه نیز هست. تهدید ضمنی، در حقیقت، تهدیدی روشن است: اگر ایران همچنان تن به خواست آمریکا ندهد، آمریکا به خود این حق را می دهد که این کشور را از نقشه جغرافیائی دنیا، حذف کند.

* اورانیوم ضعیف:

همانطور که هافینگتن پست در هفته پیش گزارش کرده است: «۱۰ سال بعد از روز حمله آمریکا به عراق، پزشکان در برخی از شهرهای خاورمیانه شاهد شمار غیر عادی سرطان و نوزادان ناقص هستند. دانشمندان علت آن را بکار بردن «اورانیوم ضعیف» و فسفر سفید توسط قوای آمریکا در عراق، می دانند. نوزدان و



کودکانی که از استعمال بی احتیاطانه اسلحه شیمیایی از سوی ارتشیان آمریکا، چنان سخت رنجورند، می دانند بکار بردن اورانیوم ضعیف چه معنای وحشتناکی دارد. و سخن اوپاما نیز راست است. اسلحه اتمی بسیار وحشتناک است و اثرهاشان بس خوفناک. با توجه به این امر که آمریکا این اسلحه را بکار برده است، این قرار داشتن چنین اسلحه در دستهای آمریکا و اسرائیل است که برای جهان خطرناک است. چرا که در صد سال گذشته، ایران به هیچ کشوری هجوم نبرده است. اما آمریکا ده ها عملیات نظامی علنی و پنهان، از جنگ جهانی دوم بدین سو که موقعیت ابر قدرت را یافته، برآه انداخته است. و نیز، اسرائیل مرتب به همسایه های خود، مصر و سوریه و اردن و لبنان و عراق تجاوز نظامی کرده است. فلسطینی ها که مرتب زیر بمب و خمپاره و گلوله توپ و موشک هستند و محکوم به زندگی در محاصره در نوار غزه و ساحل غربی رود اردنند، قربانیان روزمره تجاوز نظامی اسرائیل هستند. بنا بر این، کشورهایی که قابل اعتماد برای داشتن بدترین اسلحه دنیا نیستند، برخی کشورها هستند که بطور مرتب دست به جنگ تعرضی زده اند و می زنند. افزون بر این، هر چند اسلحه اتمی ویرانگر و مرگبارترین اسلحه هستند، اما برای مدتی بس دراز، از سوی استراتژیهای امنیت اتمی، عامل ثبات ارزیابی می شدند.

کوتاه سخن این که بدین خاطر که اسلحه اتمی ویرانگر منحصر به فردی است، وسیله ای کارا برای منصرف کردن مهاجم احتمالی از دست زدن به تهاجم است. بدیهی است که این دلیل، دلیل عمده ایست که کشورها را برآن می دارد که اسلحه اتمی بدست آورند. و باز، دلیل اصلی است بر این که خلع سلاح هسته ای هرگز بطور کامل انجام نخواهد گرفت و خطر انتشار اسلحه اتمی نیز صفر نخواهد شد. کره شمالی، به رفتار خود و به سر و کله ای که با آمریکا می زند و درد سری که برایش ایجاد می کند، این واقعیت را بطور کامل روشن کرده است. در اوائل همین ماه، وزیر خارجه کره شمالی گفت: کشور ما از حق خود برای «حمله اتمی پیشگیرانه به تجاوزگران استفاده می کند. او این سخن را می گوید زیرا واشنگتن کره شمالی را به حمله اتمی تهدید کرده است.

گرچه این تهدید بطور قاطع - و به حق - از سوی جامعه بین المللی محکوم شد، اما در اساس، با سیاست رسمی آمریکا فرقی ندارد. آمریکا نیز می گوید حق تقدم در حمله اتمی را برای خود محفوظ نگاه می دارد. استراتژی حکومت اوپاما که سال پیش توسط وزارت دفاع منتشر شد، اینست: تا زمانی که اسلحه اتمی در جهان وجود دارد، آمریکا این اسلحه را نگاه می دارد و در صورت لزوم، آن را بکار می برد.

● گرچه کره شمالی بمب اتمی و موشک دوربرد دارد و حق حمله پیشگیرانه را به خود می دهد، اما هنوز توانایی فنی را برای ساختن کلاهک اتمی برای موشکی که بتواند آمریکا را هدف قرار دهد، ندارد. باوجود این، تفاوت رفتار آمریکا با این کشور نیمه اتمی با رفتار آمریکا با کره شمالی ندارد، مثل ایران، چشم را خیره می کند.

*** رفتار غیر متعارف با ایران:**

● و چون نوبت به ایران می رسد، اوپاما اصرار می ورزد که ایرانی ها «باید به تعهدات بین المللی خود عمل کنند». به این تعهدات عمل نمی کنند و هرگاه به این رویه ادامه دهند، بسا آمریکا برضدشان جنگ خواهد کرد. و آنچه را

ایران، نیازمند ناجی!؟

حلال احمر و نهادهای جامعه مدنی و کمپین بین المللی برای حذف اسلحه اتمی نیز در کنفرانس شرکت کرده بودند. با آنکه قدمی امید و نوید بخش برداشته شده است اما بدون شرکت آمریکا و دیگر کشورهای دارای اسلحه اتمی، قدمهای بعدی تا رسیدن به نتیجه برداشته نخواهند شد. نه ایران که ۵ کشور عضو دائمی شورای امنیت هستند که می باید بخاطر خلع سلاح هسته ای زیر فشار بین المللی قرار بگیرند. زیرا غیر نیست که قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای را زیر پا گذاشته باشد. بخصوص بر آمریکا است که می باید فشار وارد آید. زیرا ابداع کننده و سازنده نخستین سلاح هسته ای آمریکا است. این کشور است که بدون دغدغه خاطر این سلاح را بکار برده است و صادر کننده اول اسلحه در جهان نیز هست.

کنگره آمریکا حمله نظامی به ایران را باز هم تسهیل کرد:

*** کنگره آمریکا کار را بر حکومت آمریکا برای حمله نظامی به ایران باز هم آسان تر کرد:**

● ریکاگرفین و یکلی کمپیل، در ۲۷ مارس ۲۰۱۳، در باره تصمیم هفته پیش از این تاریخ کنگره، نوشته اند:

● هفته پیش، ۱۰ سال بعد از اشغال عراق، در لحظه بازاندیشی پیرامون جنگ و پی آمدهایش، کنگره کار جنگ با ایران را باز هم آسان تر کرد. اقدام سنا مسلم می کند که کنگره از درسهای حمله به عراق، هیچ نیاموخته است.

● سناتور رون وایدن که برضد جنگ با عراق رای داده بود، به ۷۶ سناتوری پیوست که جانبدار تصویب شدن طرحی بودند که حکومت آمریکا را برآن می دارد که در صورت حمله اسرائیل به ایران، از لحاظ نظامی و دیپلماتیک و اقتصادی از او حمایت کند. این طرح جزئی از اقدامات کنگره در زمینه سازی برای جنگی است که هرگاه روی دهد، جنگ عراق در مقایسه با آن، به گردش در یک باغ مانند خواهد شد.

● تاریخ به ما می آموزد که شتابان رفتن بسوی جنگ، یک رویداد غمبار نیست، بلکه یک آتشی سوزی آرامی است که ناگهان به یک آتش سوزی مهیب بدل می شود. کنگره دارد زمینه تکرار این آزموده را آماده می کند.

● کنگره اینکه حمله نظامی به ایران را بسیار آسان کرده است: سال پیش، مجلس نمایندگان و سنا رای دادند به عبور از خط قرمزی که حکومت معین کرده بود و آن ساختن بمب اتمی توسط ایران بود. این دو مجلس رای دادند به اقدام نظامی برضد تأسیسات اتمی ایران، پیش از آنکه ایران از این خط عبور کند. طرح مصوب «توانائی اتمی» را تعریف نمی کند. عبارت گنگی است که می توان آن را در باره هر کشوری که برنامه استفاده از انرژی اتمی را دارد بکار برد.

● طرحی که این بار سنا تصویب کرده و کاری غیر معمول است، حمایت از حمله نظامی به ایران است. سناتور لیندسی گراهام، حامی طرح، همراه با سناتور روبرت مندلز، در گفتگو با واشنگتن پست، آن را اینطور توضیح داده اند: در آنچه به قطعنامه هائی مربوط می شود که

برضد ایران تصویب شده اند، روش گام به گام بکار رفته است. قدم اول، مهار کردن و فشار وارد کردن و در همان حال حمایت از اسرائیل است. اگر عمل نکرد، قدم بعدی، اجازه حمله نظامی دادن و به پرزیدنت اوپاما اجازه جنگ با ایران را دادن است.

● برخی از حامیان طرح مصوب استدلال می کنند که جای هیچگونه نگرانی نیست. اما اگر قرار بود حکومت ایران از حمله به آمریکا حمایت کند، باز جای هیچگونه نگرانی نبود؟ اظهاریه سنا قدرتمند است و سناتورها این را می دانند. قدمها که کنگره از پس هم بر می دارد، وضعیت را آشفته می کند. رهبران نظامی به صراحت می گویند که حمله به ایران فاجعه آمیز خواهد بود. تشدید برخوردها با ایران نیز بسا همین نتیجه را ببار آورد. زیرا تحصیل دلیل می شود برای رژیم ایران که سلاح هسته ای بسازد. سازمانهای اطلاعاتی آمریکا می گویند نباید ایران را به تنگنا راند و ناگزیرش کرد تصمیم به ساختن اسلحه اتمی بگیرد.

● باوجود این واقعیت، ما تردید داریم که حکومت آمریکا می خواهد با ایران جنگ کند. اما از آن بیم داریم که کنگره به حکومت او فشار آورد و ناگزیرش کند که دیپلماسی را باگزینش دیگری جانشین کند. آمریکا و کشورهای همراش می کوشند در گفتگوها با ایران پیشرفت حاصل شود. اما باوجود تش دیرپا، این روش زود و آسان به نتیجه نمی رسد. اینست که کنگره فرصت می یابد به حکومت به گزینه نظامی روی آورد. هم اکنون کنگره حمایت از عمل نظامی برضد ایران را بعمل آورده است.

● مردم ایران و حکومتشان اغلب از مقاصد آمریکا می پرسند و شک و تردیدهایشان بجا است زیرا که دولت آمریکا دو صدا دارد: حکومتش یک صدا و کنگره اش صدائی دیگر دارند. کنگره می باید دست از اینگونه کارها بردارد تا که حکومت بتواند سیاست خود را به پیش ببرد.

*** این بار گزارش رسمی ناتو حمله سایبری به تأسیسات اتمی و غیر اتمی ایران را تصدیق می کند و آن را برابر مقررات بین المللی عملی جنگی و ممنوع می خواند:**

● به یاد می آورد که به تأسیسات اتمی و غیر اتمی ایران، با ویروس استاکس نت و کرم ابریشم حمله سایبری شد. اینک مرکز دفاع سایبری ناتو، پس از تحقیق در باره این حمله، وقوع آن را بطور رسمی تصدیق و اقدامی خصمانه و ممنوع توصیف کرده است. توضیح این که این مرکز از کارشناسان بین المللی رسمی خواسته است و تحقیق را اینان انجام داده و گزارش کرده اند:

● حمله سایبری به تأسیسات اتمی ایران انجام گرفته و «اعمال زور» و غیر قانونی بوده است. «اعمالی که قتل و زخمی کردن اشخاص و یا تخریب اشیاء و ایراد نقص به آنها باشد، بطور روشن، «اعمال زور» و ناقض قوانین بین المللی هستند.

مایکل اسمیت، استاد حقوق بین المللی، در کالژ نیروی دریائی آمریکا به واشنگتن تایمز گفته است: بنا بر مشور سازمان ملل متحد اعمال زور جز در مقام دفاع از خود، ممنوع است.

● کارشناسی که تحقیق در باره حمله با ویروس استاکس نت تحقیق کرده اند نیز گفته اند این حمله اعمال زور است. اما در این باره که حمله سایبری به تأسیسات اتمی ایران یک «حمله نظامی» است و به ایران حق می دهد در مقام دفاع از خود، دست به حمله متقابل بزند، با روشنی کمتری سخن گفته اند. یک حمله نظامی شروع عملیات خصمانه بر ضد یک کشور است که مقررات کنوانسیون زنو، باید بر آن اعمال شوند.

● حمله با استاکس نت در ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ و بسا در ۲۰۰۸، بعمل آمده است و تخریب سانتر بیفوزهای نظنر را هدف قرار داده بود. بنا بر آنچه گزارش شده است، ویروس را آمریکا و اسرائیل ساخته اند و به تأسیسات اتمی ایران حمله کرده اند برای این که آنها را از کار بیندازند. پیش از انجام حمله، سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل پیشگونی کرده بودند که ایران در سال ۲۰۱۰، بمب اتمی خواهد ساخت. بنا بر ارزیابی آنها، حمله با استاکس نت کار ساختن بمب را به مدت ۳ سال به تأخیر می انداخت. ● تهیه گزارش ۳۰۰ صفحه ای که ۲۰ کارشناس به آن پرداخته اند، حقوقدانان و کارشناسان ارتشد حقوق نظامی کشورهای عضو ناتو، شرکت داشته اند. در گزارش آمده است:

«ما این گزارش را برای کمک به مشاوران حکومتها و ارتشیان تهیه کرده ایم. ما برآن بوده ایم گزارشی را تهیه کنیم که بکار دولتها در گرفتن تصمیم و تشخیص و تعیین موضع شان، بیاید. ما از ارائه توصیه ها خودداری کرده ایم و بهترین روش را پیشنهاد نکرده ایم. زیرا نخواستیم ایسم وارد قلمرو سیاست بگردیم.»

دهمین سالگرد حمله آمریکا به عراق: اندیشه راهنمایی که ساخته شد و جنگ را برای تغییر رژیم کشورهای منطقه واجب گرداند:

در ۲۰ مارس ۲۰۱۳، بمناسبت دهمین سالگرد حمله نظامی آمریکا به عراق و تصرف این جنگ و فاجعه ای که همچنان مرگ و ویرانی بیار می آورد، روبرت یاری مقاله ای را انتشار داده و در آن، این اسرار را از پرده بیرون انداخته است:

● مردم آمریکا، امروز کمی بیشتر در باره عراق اطلاع دارند. این اطلاع را از رهگذر خون ریخته سربازان و غیر نظامیان، یافته است. اما پرسش اساسی برجا است: چرا ژرژ بوش و مشاورانش که از محافظه گاران جدید بودند، چرا دست به این جنگ چنین ویرانگر و مرگبار زدند؟

● یک دهه بعد از این که جورج بوش دستور هجوم نظامی به عراق را داد، یک عامل از عوامل توجیه کننده حمله این بود که به مردم آمریکا الفاء شد که رژیم



صدام حسین مجهز به اسلحه کشتار جمعی است و می‌تواند با این اسلحه دست به حمله بزند. آلفاء کیندگان این دروغ، خود می‌دانستند دروغ می‌گویند. اما توضیح و توجیه دیگری برای دستور هجوم نظامی به عراق وجود دارد: بوش پدر معروف شده بود به «رئیس جمهوری جنگ» و کسی که نتوانست دنیا را با خود متحد کند و بعراق حمله کند و جنگ برق‌آسانی را با پیروزی به انجام رساند و بوش پسر نمی‌خواست از پدر خود کم بیاورد. دیک چنی، معاون رئیس جمهوری چشم به ثروت نفت عراق دوخته بود و حزب جمهوری خواه فرستی بدست آورده بود برای ایجاد «اکثریت دائمی» به یمن یک پیروزی شکوهمند در عراق.

شیوه تبلیغ برای زمینه سازی حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، همانند بود با شیوه تبلیغ بسود جنگ با عراق در ۱۹۹۱. با آنکه مدافعان ژرژ دبلیو بوش سخت تکذیب می‌کنند که رقابت با پدر، محرک بوش پسر در حمله به عراق بوده است، توجیه‌اشان راه به حقیقت نمی‌برند. با وجود این، یک نیروی محرکه دیگری برانگیزنده بوش به فتح عراق بوده است: باور محافظه کاران جدید به این فکر که تصرف عراق، قدم اول بسوی استقرار رژیم‌های طرفدار آمریکا در خاورمیانه و ایجاد امکان برای اسرائیل برای این که صلح دلخواه خود را به همسایه‌های خود دیکته کند. این «فکر» را اغلب با «استقرار دموکراسی در خاورمیانه»، بزک می‌کنند. حال این که هدف برقرار کردن شکلی از «دنیو کولونیالیسم» در کشورهای منطقه بود. روشن است که استعمارگر این مستعمره ها، امریکای گشت.

قرار بر این بود که شخصی در رأس گروهی - همچون احمد چلبی در رأس کنتره ملی عراق، حاکم بر عراق بگردد و در مقام دست نشانده آمریکا، عراق را به تریبی که منافع آمریکا و اسرائیل ایجاد می‌کنند، اداره کند. برخی از تحلیلگران این فکر را ریشه بابی و روشن کردند که در طرح محافظه کاران جدید برای «قرن جدید تحت رهبری امریکا» در سالهای ۱۹۹۰، این فکر تشریح شده است. بسود «تغییر رژیم» در عراق استدلال شده است.

نخستین فرصت برای تغییر رژیم، در سالهای ۱۹۹۰-۱۹۹۱ دست داد. در آن زمان، پرزیدنت بوش از پیشرفتهای بی سابقه تکنولوژی نظامی آمریکا، بهره برداری کرد. بمحض این که، در ۱۹۹۰، رژیم صدام حسین کویت را تصرف کرد، دیکتاتور عراق شروع کرد به دادن علامت بر این که مصمم است بعد از دادن درس ادب به خانواده حاکم بر کویت، قوای خود را از عراق خارج کند. اما حکومت بوش حاضر به گفتگو در باره راه حل مسالمت آمیز بر سر کویت نبود. بجای این که بگذارند صدام حسین قوای خود را از کویت خارج کند، شروع کرد به ناسزا گفتن و ناگزیر کردن صدام به ماندن در کویت و با تحمل عقب نشینی بس حفت بار و غیر قابل تحمل.

پیشنهادهای صلح صدام حسین و بعداً، گورباچف، رئیس جمهوری وقت روسیه شوروی، را بوش رد کرد. زیرا می‌خواست با لشکر کشی به عراق، «نظم جهانی جدید» را بر کسی قبول بنشانند حتی در خود امریکا، ژنرال نرمن شوراسکف موافق با طرح گورباچف در باره بیرون بردن قوای عراق از کویت بود. اما بوش مصمم بود یک جنگ زمینی را به انجام رساند.

بدین سان، طرح گورباچف بلا اجرا شد و جنگ زمینی با کشتار سربازان عراقی آغاز شد. بسیاری از آنها، در حالی که بسوی عراق در حال فرار بودند، سوختند و دغال گشتند. بعد از ۱۰۰ ساعت، بوش دستور متوقف کردن کشتار را داد. بعد سخنی را بر زبان آورد که انگیزه واقعی او را از جنگ، عیان می‌کرد: «ما از بیماری عصبی که جنگ ویتنام بدان گرفتارمان کرده بود، برای همیشه آسودیم.» (منظور او عقده شکست در جنگ ویتنام است.!!)

ایران، نیازمند ناجی؟!*

*نقش امریکا:

● اما «بریدن شفاف» برای قدرت نظامی امریکا نیز ضرور بود. از آنجا که سرنگون کردن رژیم صدام با قدرتی که داشت، دور از دسترس بود، حتی توان نظامی اسرائیل نیز از عهده این کار بر نمی‌آمد. زیرا هزینه انسانی و اقتصادی برای اسرائیل قابل تحمل نبود. در ۱۹۹۸، محافظه کاران جدید مدرک جدیدی تهیه کردند بنام «قرن جدید امریکایی» و شروع کردند به القای این فکر که پرزیدنت کلینتون می‌باید رژیم صدام را سرنگون کند. کلینتون حاضر نشد تا آنجا جلو برود. به تحریم اقتصادی سخت عراق و ایجاد منطقه پرواز ممنوع (در منطقه کردستان) بسنده کرد. با حضور کلینتون و معاونش آلگور در کاخ سفید، حمله نظامی به عراق، دور از تصور بود.

● نخستین مانع بزرگ از میان برداشته شد وقتی محافظه کاران جدید به بوش (پسر) در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ کمک کردند و او به ریاست جمهوری امریکا رسید. با وجود این، جاده هنوز هموار نبود. با ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و بوجود آمدن جو جنگ و انتقام در سراسر امریکا، جاده جنگ با عراق هموار شد.

● البته، بوش نخست می‌باید افغانستان را مورد حمله قرار می‌داد چرا که القاعده این کشور را پایگاه خود کرده بود. با فاصله، بعد از حمله به افغانستان، محافظه کاران جدید در تدارک جنگ با عراق شدند. صدام حسین، پیشاپیش، شیطان گشته بود (بوش پدر او را هیتلر عراق خوانده بود!!) و حمله به عراق اهمیت استراتژیک بسیار بیشتری می‌داشت. این کشور به اندازه همسایگانش جمعیت نداشت و میان ایران و سوریه قرار می‌گرفت که دو هدف بعدی بشمار بودند.

● در آن روزهای سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ که قیافه گرفته بودند، محافظه کاران جدید این سؤال را پیش کشیدند: بعد از سرنگون کردن رژیم صدام چه باید کرد؟ آیا باید بسوی ایران برای تغییر رژیم رفت و یا بطرف سوریه برای تغییر رژیم رفت؟ پاسخ این بود که باید به طرف شرق رفت زیرا «کسانی که می‌باید حذف شوند در تهرانند».

اما نخست رژیم صدام می‌باید شکست می‌خورد و از میان برداشته می‌شد. دستور کار این شد: بازسازی خاورمیانه برای آنکه با منافع آمریکا و اسرائیل سازگار گردد. بدیهی است منافع اسرائیل را بی اهمیت جلوه می‌دادند زیرا امریکایی متوسط گرفتار تردید می‌شدند و ساز و حمله به عراق حمایت نمی‌کردند و کارشناسان امریکایی نسبت به پی آمدهای خطرناک امپراطور مسلکی رئیس جمهوری هشدار می‌دادند.

● بدین سان، بوش و معاونش دیک چنی و مشاورانش که از محافظه کاران جدید بودند، مردم امریکا را که همچنان از ترورهای ۱۱ سپتامبر، در وحشت بودند، به حمایت از جنگ با عراق برمی‌انگیختند. به این مردم گفتند که صدام حسین انباری از اسلحه کشتار جمعی دارد و آماده است آنها را به القاعده بدهد تا که تروریستها در خاک امریکا به ترورهای مکررتری دست بزنند.

● محافظه کاران جدید که برخی از آنها در خانواده‌های تروئسکیست بار آمده بودند و خود را «پیش‌آهنگ» طبقه کارگر امریکا می‌شمردند، اینک خود را در موضع رهبری امریکا در قرن بیستم دیدند که، از دید آنها، قرن رهبری جهان از سوی امریکا بود. ترساندن مردم امریکا را از اسلحه کشتار جمعی بهترین وسیله برای برانگیختن آنان به حمایت از جنگ با عراق، دانستند و به ترساندن پرداختند. محافظه کاران جدید بر این باور بودند که پیروزی در جنگ با عراق،

امریکاییان را حامی جنگهای بعدی با ایران و سوریه نگاه می‌داشت. در آغاز، نقشه خوب پیش می‌رفت. قشون امریکا قشون عراق را زبون کرد و در سه هفته، بغداد را گرفت. بوش، بر عرشه ناو هواپیمابر آبراهام لینکلن، پیروزی در جنگ را جشن گرفت و گفت: «ماموریت پایان یافت».

اما ورق برگشت: حاکم امریکایی پل برمر که از محافظه کاران جدید بود، زیربنای اداری و نظامی عراق را از میان برداشت. ارتش را متحل کرد و بخش بزرگی از امنیت اجتماعی را مختل کرد. بعد بویست به سپردن دولت عراق به سوگلی محافظه کاران جدید، احمد چلبی، رسید. اما درجا معلوم شد که مردم ایران کسی چون او را نمی‌پذیرند.

● مقاومت مسلحانه برضد ارتش اشغالگر شکل گرفت. کار با سلاح ابتدایی چون مواد منفجره، آغاز شد. به زودی نه تنها چندین هزار سرباز امریکا در معرض کشته شدن قرار گرفتند، بلکه رقابتها و تفرقه‌های کهنه میان شیعه و سنی، تازه شدند و پاره پاره شدن عراق آغاز شد. صحنه‌های خشونت مهیب پی در پی شدند. جنگی که مردم امریکا از آن حمایت می‌کردند، اینک روز به روز مغضوب تر می‌شد. نتیجه این شد که در ۲۰۰۶، دموکراتها در انتخابات مجلس پیروز شدند. در سال ۲۰۰۷، محافظه کاران جدید، با این تبلیغ که گسیل نیروی بیشتر پیروزی در جنگ عراق را تضمین می‌کند، کوشیدند اعتبار باز یابند. غافل از این که گسیل قوای بیشتر، تنها زمان شکست را به تاخیر می‌اندازد.

● در آغاز سال ۲۰۰۹، با پایان گرفتن ریاست جمهوری بوش و ریاست جمهوری یافتن اوباما، محافظه کاران جدید نیز از حکومت بیرون رفتند. نفوذ محافظه کاران جدید در قوه اجرایی امریکا کاهش یافت. اما هنوز محافظه کاران جدید، استحقاقات خود را در اختیار داشتند. اطاق فکر و مطبوعاتی که در سطح امریکا منتشر می‌شود، مثل واشنگتن پست، را داشتند و دارند.

● رویدادهای جدید در خاورمیانه، به امدهای محافظه کاران جدید جان دادند. بهار عرب در ۲۰۱۱ و جنبش اعتراضی سنی‌ها در سوریه که برآن، سلسله اسد - متعلق به علویها که در سوریه در اقلیت هستند - حکومت می‌کند، آنان را مبلغ تغییر رژیم این کشور توسط امریکا گرداند.

● در همین دوره، مجازاتهای بین المللی سخت برضد ایران وضع شدند. گرچه اوباما مجازاتها را وسیله ای برای مجبور کردن ایران به محدود کردن فعالیتهای اتمی خود می‌داند، برخی از محافظه کاران جدید همچنان فشار می‌آورند که هدف مجازاتها می‌باید «تغییر رژیم ایران» باشد.

● در نوامبر ۲۰۱۲، نامزد حزب جمهوریخواه، میت رامنی، که محافظه کاران جدید برای انتخاب شدنش فعالیت می‌کردند، از اوباما شکست خورد. ژنرال پترائوس، رئیس سیا و متحد آنها، از کار کناره گرفت. بدین سان، دست محافظه کاران جدید از وزارت خارجه و دفاع و سیا که سیاست خارجی امریکا را اداره می‌کنند، کوتاه شد. با وجود، همچنان می‌کوشند تا که اوباما را ناگزیر کنند سیاست خصومت آمیز تری در قبال سوریه و ایران اتخاذ کنند.

● برای محافظه کاران جدید مهم اینست که امریکایی متوسط نداند چه کسانی با کدام فکر راهنمائی جنگ ویرانگر و فاجعه دیرپا ساز عراق را طراحی و اجرا کردند. فرصت دهمین سال این جنگ را نباید گذاشت کوتاه مدت شود. می‌باید از آن برای شناساندن حقیقت بر مردم امریکا، سود جست. باید محافظه کاران جدید را شناساند.

● انقلاب اسلامی: امر واقع اینست که رژیمهای استبدادی و آویسته، بدین

خاطر که تک پایه هستند، به دنبال تکیه گاه خارجی از سوئی و سیاست ستیز و سازش با «دشمن» از سوی دیگر می‌روند. از این رو است که تغییر در روابط با دنیای خارج، از عوامل تعیین کننده سقوط آنها می‌شود.

انقلاب اسلامی: اینک بنگریم اشغالگران دولت و اقتصاد چه بر سر اقتصاد تحت مجازاتها آورده اند:

سال تولید، سال فلاکت شد و آیا بناست سال ۹۲، سال حماسه سقوط قطعی اقتصاد کشور بگردد؟!

انقلاب اسلامی: این فصل را به نقل وضعیت سنجی اختصاص می‌دهیم که چگونه در باره اقتصاد کشور در آغاز سال جدید انجام داده است:

● در ۴ فروردین ۹۲، چکیده گزارش کرده است: گرانی، تورم، رکورد و بیکاری؛ اینها خلاصه اقتصاد ایران در سال ۹۱ است. سالی که با نگرانی آغاز شد، با بحران ادامه یافت و در مسیر آنچه اقتصاد مقاومتی نام گرفت، به نقطه‌ای رسید که حالا قرار است در میان نارضایتی‌ها و ناامیدی‌های ایرانیان، به حماسه‌ای مبهم و لاجرم موهوم در عرصه اقتصادی برسد. باید منتظر ماند و دید آیا در ماههای آینده در دو عرصه انتخابات ریاست جمهوری و مذاکرات هسته‌ای، گشایشی به نفع اقتصاد در حال احتضار کشور به وقوع خواهد پیوست یا خیر:

● گرانی، تورم، رکورد و بیکاری؛ اینها خلاصه اقتصاد ایران در سال ۹۱ است. «سقوط» را باید واقعبینانه و سخت غیرقابل انکار این روزهای اقتصاد ایران خواند که درست در سالی به این نقطه رسید که به نام حمایت از تولید و کار و سرمایه ملی نامگذاری شده بود و حالا در میان بحران‌های پیاپی و بی‌وقفه، سخن از استخراج حماسه‌ای از درون این روزگار پر آشوب می‌رود.

● اقتصاد ایران که در سال ۹۱ در پی «سیاست‌های ساده‌اندیشانه غیرعلمی و با ژست عدالت طلبانه» به کما رفت، حال بیماری را دارد که بر اساس پیش بینی کارشناسان، حداقل در کوتاه مدت امیدی به بهبود آن نیست. با این اوصاف اگر قرار باشد به سیاق نامگذاری سال گذشته که در سایه حمایت رهبری از تولید و کار، کل اقتصاد تولیدی و بخش اشتغال به محاق رفت، حالا در سال ۹۲ اقتصادمان حماسه ساز شود، به واقع باید نگران بود.

در مورد وضعیت اقتصاد کشور در سال گذشته، همین اشاره به اعتراف مدیر عامل بانک مرکزی بس، که گفته است: اقتصاد ایران در سال ۹۱ یکی از «دشووارترین مقاطع تاریخ» خود را پشت سر گذاشته است. محمود بهمنی همان رئیسی است که پیش از آن هم وضعیت اقتصادی را به «شعب‌انگیزی» تعبیر کرده بود. همان وضعیتی که کارشناسی در شرح آن می‌گوید «به یک سیاهچاله تبدیل شده است که یا در خودش



فرو خواهد رفت یا همه چیز را در خود می کشد و نابود می کند»

با تکیه بر شعار حماسه اقتصادی سال ۹۲ از سوی آیت الله خامنه ای، اگر بخواهیم وضعیت امروز بخش های مختلف این حوزه را مورد ارزیابی دهیم، سیاست های اقتصادی سال ۹۱ و نتایج حاصل از آن چیزی کم از حماسه نداشته است:

*** حماسه معیشتی:**

● سال ۹۱ با نگرانی و اضطراب از موج گرانی های سال قبل آغاز شد، رشد بی سابقه گرانی و تورم قدرت خرید مردم به حداقل ممکن رسید و به تبع آن سفره های معیشتی مردم نیز کوچک و کوچک تر شد. نگرانی که در مقاطع مختلف سال گذشته روند صعودی را رها نکرد و کالاهای مختلف را نشانه رفت و معیشت خانوارها را با بی سابقه ترین مشکلات مواجه ساخت.

● شتاب روند تورم قیمت ها در سال گذشته در حالی بود که مرور اخبار اقتصادی حاکی از رکود در اکثر بخش های مفید همراه با گسترش بیکاری و بروز کمبودهای قابل توجه از جمله در زمینه کالاهای اساسی است.

● نگاهی به آمار بانک مرکزی نشان می دهد قیمت کالاهای مصرفی از هفته اول مرداد ۱۳۸۴ تا هفته آخر مهر ۱۳۹۱ حدوداً ۴ برابر شده است. از سوی دیگر در کمتر از ۸ سال، تورم ۲۸۱ درصد رشد داشته است. بر اساس همین گزارش از متوسط قیمت خرده فروشی مواد خوراکی در سطح تهران، قیمت تمامی مواد خوراکی پرمصرف خانوارها در دوره هفت ساله حکومت احمدی نژاد به شدت افزایش یافته و به طور میانگین ۴ برابر شده است.

● هر خانوار شهری در سال ۸۹ حدود ۷۵۲ هزار تومان تفاوت دخل و خرج داشته که این رقم در سال ۹۰ به حدود ۲۴۱ هزار تومان رسیده است. رقم کسری بودجه برای خانوارهای روستایی در سال ۸۹، حدود ۹۱۴ هزار تومان بود که یک سال بعد به حدود ۴۲۴ هزار تومان رسید. از سوی دیگر هزینه خوراکی خانوار شهری ۲/۱۲۵ درصد افزایش داشته و سهم هزینه خوراکی از هزینه کل ۶۸/۲۴ شده است. به این ترتیب سهم مخارج خوراکی خانوار از هزینه کل افزایش چشمگیری داشته و برای خانوار روستایی حدود ۴۰ درصد و برای خانوار شهری حدود ۲۵ درصد بوده است.

این وضعیت با جنجال گسترده و بدون برنامه های کارآمد در جهت مقاصد سیاسی و جناحی بود که نقطه نهایی آن در اسفند ماه افزایش نقدینگی، پیامدهایی مانند تورم بالای ۳۰ درصد را برای کشور رقم زد و حاصل آن غوطه ور شدن طبقات مختلف جامعه از حقوق بگیر و کارمند و فرهنگی و کارگران و .. در فقر گسترده شد. کاهش نابرابری های اجتماعی و اقتصادی، کاهش فاصله دهک های درآمدی و توزیع عادلانه درآمد، کاهش فقر و محرومیت و کوچک شدن سفره خانوارها نتیجه ای بود که با شعار عدالت اجتماعی حاصل شد.

● اگر بخواهیم وضعیت معیشتی مردم را با نگاهی به نقدینگی نیز محاسبه کنیم حاصل آن باز آمار وحشتناکی است. مطابق گزارشها در آغاز حکومت احمدی نژاد میزان نقدینگی موجود کمتر از ۷۰ هزار میلیارد تومان بود که با رسیدن به روزهای پایانی سال از سطح ۴۵۰ هزار میلیارد تومان نیز عبور کرد و نتیجه اش کاهش قدرت خرید مردم شد. در شرایطی که رشد اقتصادی کشور پایین و

ایران، نیازمند ناجی؟!*

بالای این محصول سوق داد. پس از آن حکومت با اقدام عمده در دستکاری بازار و توزیع برنج و گران کردن این کالا، صف های برنج در سراسر کشور شهروندان را برای خرید برنج آلوده ارزان تر به زحمت انداخت و در حالی برنج ۱۱۰۰ تومانی را با ارز مرجع وارد کرده که آن را به قیمت ۳ هزار و ۸۵۰ تومان به مردم فروخت.

● صف هایی که در نهایت با بی برنامه گی، گرانی و سوء مدیریت دولتی باعث گلیشه شهروندان شد. در نیشابور با راهپیمایی اعتراضی مردم و سر دادن شعارهایی علیه حکومت همراه شد. در کرج نیز منجر به فوت یک شهروند برای دریافت یک کیسه برنج گشت. حکومت تا آخرین لحظات سال ۹۱ عمده های غیر عمده های یا به واسطه دست های پشت پرده یا دشمن فرضی! به هر رو موفق به سامان دادن بازار کالاهای اساسی نشد و سیستم کوپنی را هم میان چند دهک جامعه باز گرداند.

*** حماسه رکود و تعطیلی صنایع:**

● در سالی که به نام تولید و کار ملی نامگذاری شد، شاهد نابودی نظام تولید، بنگاه های تولیدی، اقتصاد پرهزینه، فاقد رقابت و فاقد توجه اقتصادی در کل کشور بودیم. تعطیلی یک به یک بسیاری از شهرک های صنعتی، واحدهای تولیدی و کارخانه های مختلف و ورشکستگی ها و تعطیلی اجباری کارگاه ها و کارخانه ها محصول سوء مدیریت کلان کشوری و بی تدبیری ای بود که در پیش گرفته شد. مواردی که بیانگر ضعف و تخریب در بنیان های اقتصادی، افزایش بیکاری و تورم و قرار گرفتن کشور در وضعیت رکود-تورمی است.

وضعیتی که اقتصاد کشور در این بخش را به سمت کاهش اشتغال و تولید، افزایش تورم، بیکاری بی سابقه و گسترده، سوق داد.

*** حماسه ارزی:**

● نوسانات نرخ ارز ارزش پول ملی را طی سال ۹۱ به بی سابقه ترین سطح رساند. آنچه در نهایت از نتایج مجلس از سوی برخی از نمایندگان حاصل شد این بود که حکومت، به منظور کسب درآمد برای بودجه، عمداً نرخ ارز خارجی را افزایش داده است تا نقدینگی موجود را جمع آوری کند. با این حال از آنجا که عملیات مالی حکومت هم، مانند بسیاری دیگر از موضوعات دیگر شفافیت لازم را نداشته، مسایل زیادی پشت پرده ماند.

● بحران ارزی تنها به واقعه سقوط ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی ختم نشد. تورم لحام گسیخته ای که پیشاپیش آغاز شده بود، سبب شد که فاز جدیدی از بحران های خود ساخته چند دهه اخیر کشور آغاز شود. ناسامانی بازار کالاهای مختلف و گرانی ها و فلج شدن مبادلات مختلف تجاری، عملاً خرید و فروش کالا را غیرممکن کرد.

● بحران ارزی در نهایت منجر به اعتراضات بازار در مهر ۱۳۹۱ شد که در ۱۲ مهر ۱۳۹۱ در بازار تهران و مناطق اطراف تعطیل شد. در این روز معترضان شعارهایی چون "دولت بی کفایت/ استعفا، استعفا"، "بازاری باغیرت/ حمایت، حمایت"، "سوربه رو رها کن/ فکری به حال ما کن"، "نترسید، نترسید/ ما همه با هم هستیم"، "نصر من الله و

توسانات نرخ ارز ارزش پول ملی را طی سال ۹۱ به بی سابقه ترین سطح رساند. آنچه در نهایت از نتایج مجلس از سوی برخی از نمایندگان حاصل شد این بود که حکومت، به منظور کسب درآمد برای بودجه، عمداً نرخ ارز خارجی را افزایش داده است تا نقدینگی موجود را جمع آوری کند. با این حال از آنجا که عملیات مالی حکومت هم، مانند بسیاری دیگر از موضوعات دیگر شفافیت لازم را نداشته، مسایل زیادی پشت پرده ماند.

فتح قریب/ مرگ بر این دولت مردم فریب" و "توب، تانک، فشفشه دلار باید نصف بشه" سر دادند. این بحران اگر چه باعث طرح سؤال از احمدی نژاد در مجلس شد، اما با حکم حکومتی این حماسه دولتی! جمع و جور شد و به ایجاد فضای امنیتی در کشور ختم شد. این بحران که کشور را در حوزه های مختلف با مشکلات بی سابقه مواجه ساخت باعث پیشنهاد طرح تشکیل کمیته ای فرا-دولتی برای تکلیف کردن به حکومت یا گرفتن مدیریت اقتصاد از حکومت شد تا اقتصاد به تعادل برسد. اقدامی که نیمه کاره رها ماند.

*** حماسه سیاست کالا در برابر نفت:**

● حکومت احمدی نژاد با در پیش گرفتن سیاست فروش نفت به هر قیمت و به صورت عجولانه به معدود خریداران باقی مانده از جمله چین و هند و پاکستان، در عوض پول نفت به شکلی به واردات محصولات هم چون گندم و برنج و دیگر محصولات به شکل گسترده پرداخت به گونه ای که با واردات گسترده کالا و خدمات بویژه کالاهای مصرفی و خوراکی، اقتصاد کشور زیر سلطه کالاهای وارداتی قرار گرفت. تا جایی که سیاست های مالی و پولی، بیش از آنچه که در خدمت تولید، بهره وری، اشتغال و رشد داخلی باشد در خدمت اقتصاد کشورهای رقیب و کمک به سلطه و تسلط آن ها بر بازار کشور قرار گرفت. ۳/۵ برابر شدن میزان واردات کشور آن هم در شرایطی که تولید ناخالص ملی کشور ۱/۶ برابر شده گویای خطرات بی شماری است.

سوی مشکلات ساختاری اقتصادی که به بروز رکود و تداوم تورم دامن زد، با تشدید تحریم های بین المللی سیاست نفت در برابر غذا با قدرت بیشتر در حالی افزایش یافت که بخش تولید نیمه جان هم از یاد درآمد. تنها در ۹ ماهه ابتدایی سال ۹۱، واردات گندم به پنج میلیون تن، معادل یک میلیارد و ۸۸۲ میلیون دلار افزایش یافت. آمارهای که بیانگر افزایش بیش از ۱۰۰ برابری واردات گندم در سال جاری به کشور است.

هم چنین مطابق آمار واردات برنج در ۱۰ ماهه گذشته از مرز یک میلیون تن گذشته تا رکورد رانست ۲ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومانی در بازار برنج هم زده شود.

واردات گسترده و تسخیر بازارهای ایران با انواع کالای مصرفی خارجی، تعطیلی واحدهای تولیدی، کاهش رقابت پذیری، ... و در نهایت ورود به دور باطل رکود-تورم حاصل این سیاست شد.

*** حماسه هدفمندی یارانه ها:**

● فاجعه آفرینی بعدی دولت در سال ۹۱، در حوزه هدفمندی یارانه ها بود: پرداخت پول های نقدی به مردم که به دامنه فقر در کشور دامن زد. این طرح که حکومت هم چنان مصراانه بیگیر آن است، نتایج فاجعه باری آفریده است. عملکرد سازمان هدفمندی یارانه ها در ۶ ماهه اول سال ۹۱ از لحاظ منابع تا مورخ ۲۰ شهریورماه کل منابع این قانون ۲۳۸ هزار و ۲۱۹ میلیارد ریال بوده که مبلغ ۱۲۰ هزار و ۱۴ میلیارد ریال از محل افزایش قیمت ها و مبلغ ۵۲ هزار میلیارد ریال از محل یارانه نان و یارانه

کالاهای اساسی بوده است. تخلف صورت گرفته در بخش منابع را مجلس معادل ۶۴ هزار و ۸۸۵ میلیارد ریال عنوان کرده است

از حیث هزینه منابع، در قانون مذکور مقرر شد، تا مبلغ ۴۸۰ هزار میلیارد ریال به منظور اجرای ماده ۷ قانون هدفمند کردن یارانه ها و یارانه نان و ۱۰۰ هزار میلیارد ریال برای اجرای مواد ۶ و ۸ قانون هدفمند کردن یارانه ها و ۶۰ هزار میلیارد ریال برای اجرای بند ب ماده ۳۴ قانون برنامه پنج ساله توسعه جمهوری اسلامی ایران و ۲۰ هزار میلیارد به صندوق بیمه کاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار اختصاص یابد، این در حالی است که در عملکرد سازمان هدفمندی یارانه ها در ۶ ماهه اول میزان ۲۰۵،۶۳۲ میلیارد ریال برای یارانه نقدی پرداختی به خانوار در ۶ ماهه اول سال ۱۳۹۱ و ۲۰،۱۴۱ میلیارد ریال یارانه نقدی پرداختی بابت یارانه نان (رقم مسدودی اجرای فاز دوم) صرف شده است.

اجرای مواد ۶ و ۸ قانون هدفمندی یارانه ها و اجرای بند ب ماده ۳۴ قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران و همچنین سهم بیمه بیکاری و حمایت از بیکاران متقاضی کار هیچ پرداختی در ۶ ماهه اول سال ۹۱ انجام نشده است. با احتساب صرفاً منابع حاصل از افزایش قیمت ها به عنوان منابع هدفمندی و یارانه نقدی به عنوان مصارف، کسری سازمان هدفمندی بیش از ۱۷۱ هزار میلیارد ریال پیش بینی می شود.

در مجموع، اجرای قانون هدفمندی یارانه ها بر خلاف شعارهایی که سر داده شد حاصلش نه صرفه جویی در بودجه دولت شد و نه سفره ای را پربار تر کرد و رفاه و عدالت اجتماعی را بهبود بخشید. حتی در سطح کلان شاهد توسعه اقتصادی و سیاسی کشور هم نبودیم.

با وجود همه این تخلفات در لایحه بودجه ۹۲، دولت ۱۲۰ هزار میلیارد تومان برای یارانه های سال ۱۳۹۲ پیش بینی کرده که منابع آن معلوم نیست. اما در عین حال نقدینگی کشور در این هفت سال شش برابر هم شده است. با این آمار و ارقام نگران کننده بی تردید باید گفت حکومت محمود احمدی نژاد اگر چه صاحب رکوردهای ویژه ای در عرصه های مختلف است؛ اما از ماندگارترین رکوردها و حماسه ها؛ را بی هیچ حرف و حدیثی به نام اضمحلال و رکود و سقوط اقتصاد ایران در سایه حمایت های رهبری به ثبت رسانیده است.

*** داده های اقتصادی که وضعیت**

سنجی چکیده را بازهم دقیق تر می کنند:

● در ۳ فروردین ۹۲، کلمه گزارش کرده است: در حالی که واردات بی رویه کالاهای چینی تولیدات داخلی را با مشکلات جدی مواجه کرده است، چین ۷۰ درصد پول نفت را به صورت کالا می دهد.

● در ۳ فروردین ۹۲، چکیده اطلاع داده است: سیاست نفت در برابر غذا که احمدی نژاد زودتر از موعد تحریم ها به پیشواز آن رفت، پس از تحریم ها با قوت بیشتری در حال دنبال است و مطابق تازه ترین آمار واردات نفت خام چین از ایران در فوریه ۲۰۱۳ با افزایش ۸۱ درصدی نسبت به مدت مشابه در سال قبل به حدود دو میلیون تن رسیده است.

در صفحه ۱۵



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

شاه پشت میز نشست و به من هم امر فرمود نزدیک خودش بنشینم. سپس اجازه خواستم و چنین گفتم:

«چاکر عرض نمی‌کنم که قاجار به نزد ایرانیان خیلی محبوب اند، زیرا ملت ایران از سلطنت این طایفه محترم زبانه‌ها برده است اما با اطمینان خاطر عرض می‌دارم که مرحوم مظفرالدین شاه و پندگانه‌ها علیحضرت همایونی واقعا محبوبیت تام دارند و طبیعی است ملتی که علیحضرت را دوست می‌دارد توقعاتی دارد. ملت ایران توقع دارد که علیحضرت حدود سلطنت و حقوق ملت را صیانت فرمایند و در آن راهها پادشاهی و مقاومت فرمایند و توقع ندارد که هر زمان خطری از یک جانب رخ می‌نماید تاج و تخت و مملکت را ترک فرموده و عازم فرنگستان شود، این رویه محبوبیت ذات شاهانه را خلل دار می‌سازد...»

شاه در اینجا سخن مرا برید و فرمود: - بهتر است آنچه را می‌گویید یکایک جواب بگیرد: من به محبوبیت خودم نهایت اهمیت را می‌دهم و من هم از مصیبت قلب ملتم را دوست می‌دارم، اما رفتای شما و ملت ایران می‌خواهد من چگونه پادشاهی باشم؟ آیا می‌خواهید من پادشاهی مشروطه و قانونی باشم یا مختار و مستبد؟ اینکه یقین است که شما از استبداد می‌نالید و لازم می‌دانید پادشاه شما به قانون اساسی و قوانین عمومی احترام بگذارد و من از آن پادشاهانی هستم که هرگز از حدود قوانین تجاوز نخواهم کرد زیرا در این خصوص قسم خورده و قول شاهانه داده‌ام و مردم ایران و جهان شاهد و گواه آن اند.

حالا با ملاحظه حدودی که قانون برای ما معین کرده است نشان بدهید بدانیم در کدام نقطه ما کوتاهی ورزیده ایم. ما دو سفر به فرنگ آمدیم: سفر اول دچار قرار داد بودیم زیرا ماموران انگلیسی که قرار داد بسته بودند می‌خواستند هر طور شده، آن را به امضای ما برسانند تا در مقابل ملت و دولت انگلیس آبرویان نرزد. بنابراین از هر گونه فشار و آتزی که کوتاهی نداشتند، ما با مشورت عاقلترین رجال دولت که محرمانه اصرار می‌کردند، در نقاطی جاگرفتیم که محیط آزاد بود صدای ما به دنیا می‌رسید و به قوه الهی استقلال ایران را تحت دادیم و صریحا به بسیار از رجال بزرگ گیتی گفتیم که هر گاه بخواهند با ابقای من استقلال ایران ضایع شود مرگ را ترجیح می‌دهم و آن چنان سلطنتی را نمی‌خواهم که متضمن بندگی ملت و مملکت باشد.

و اما در این سفر، من با مخاطرات بزرگتری روبرو شدم، زیرا یک سیاست خارجی پیرومند در مقابل بود و سیاستهای داخلی کورو جاهلانه، از طرفی برای پیش آمدن رضا خان و زمامداری او فشارسخت و حتی تهدید خونریزی و تحریکات بود و از جانبی افکار عمومی علیه من مسموم می‌شد و تبلیغات قوی در کار بود که شورش مصنوعی علیه دربار سازند و من خبر داشتم که نغمه جمهوری را در همان روزها می‌خواستند بلند کنند، در آن حال با می‌بایستی من از حدود قانونی تجاوز کنم و من هم دست به آتزی یک و یک دسیسه بزم و من هم به یک سیاست خارجی دیگری تکیه کنم که البته در صورتی که به یقین به موفقیت می‌داشتیم برای من پسندیده نبود و خود را نزد ملت و نزد وجدان خود شرمند می‌یافتم. راه دیگری هم آن بود که استعفا مشیرالدوله را بپذیرم و رضا خان را به آرزویش که رئیس الوزرای بود، برسانم تا شاید قدری آرامش پیدا شود و خود از مملکت خارج شوم و از دور مواظب جریان اوضاع و پیچ و خم های سیاست خارجی و داخلی باشم و بگذارم ملت ایران خودش در کارها قضاوت کند زیرا قانون اساسی، مجلس شورای ملی را قاضی اعلی قرار داده است.

در اینکه هر گاه پیشنهاد بعضی از شاهزادگان و رجال را که می‌خواستند من بارضا خان وارد مبارزه شوم، می‌پذیرفتم یقین دارم که فرضاً من شخصا موفق می‌شدم، برای کشور خوب نبود و همان محبوبیتی که شما اشاره کردید، برجا نمی‌ماند. در اینجا شاه قدری آرام گرفت مثل اینکه چیزی را می‌خواست به یاد آورد آن قدر تسمی اندوهناک کرد و فرمود: چگونگی افکار و قضاوتهای مردمی که از دور تماشاگر اوضاع هستند راستی اسباب پریشانی خیال من می‌شود. مثلاً شاید شما یا رفقایان یا مردمی که دستی از دور بر آتش دارند نزد خود چنان می‌اندیشند که من آن قدرت و جریزه را ندارم که سردار سپه را از میان بردارم و حال آنکه راجع به توقیف و تبعید و حتی کشتن این شخص مکرر از طرف افسران خود قزاقخانه به من پیشنهاد شده است و اشخاص قابلی حاضر بودند به گفته خودشان «شاهسونی» یعنی شاه دوستی به خرج دهند و در همان عمارت گلستان کار او را خاتمه بدهند اما برای ما واقعه امیرکبیر درس عبرت بود. میرزا تقی خان، وزیرری کارداران و به راستی نسبت به سلطنت و اداره امور جدم ناصرالدین شاه خدماتی هم کرد اما در مقابل رفتاری کرد که هر کشورتمدنی باعث محکومیت وی می‌شد بدین معنی که خود را به سفارت روس بست و هشت نفر قزاق روسی بر این محافظت خانه خود برد و شاه با تهدیدها و اقدامات سخت موفق شد او را از تهران به کاشان تبعید کند. بعدها تبلیغات مخالفان قاجار به سبب شد که اعمال بد و خطاهای صدراعظم مزبور فراموش شود و میرزا تقی خان به عنوان کسی معرفی شود که اگر ناصرالدین شاه گذاشته بود ایران را می‌بایست همدوش دولتهای بزرگ ساخته باشد. توقیف و تبعید رضاخان حتما یک پیراهن عثمان دیگر برضه من به وجود می‌آورد و چیزی نمی‌گذشت که من می‌شدم ناصرالدین شاه منفور و او می‌شد امیرکبیر محبوب!

در اینجا من عرض کردم: بنابراین می‌توان گفت که بندگان علیحضرت روشی را پسندیده اند که یک عامل عمده کامیابی سردار سپه شمرده شده و به آزاده شاهانه خود وی را تقویت می‌فرمایند که نقشه هایش را بر ضد سلطنت قاجار به انجام دهد.

شاه خندید و پاسخ داد که برای من خیلی باس انگیز بود و شاید بعدها یک چشمه اختلاف نظرها همان پاسخ بود. شاه با لهجه روشن و با قیافه مطمئن که حاکی از عقیده راسخ و ثابتی بود فرمود: آقا بدان، که من در تحصیل حقوق پیشرفت بزرگی کرده‌ام و استاد من یکی از شخصیهای برجسته گیتی و رئیس جامعه حقوقی می‌باشد. من عملیات رضا خان را با هر یک از مبادی و اصول حقوقی مقایسه کرده‌ام، راست نیامده است و تشبیهات او و همراهانش تماما ناشروع است و این قدر هم نزد همه کس مسلم است که اعمال نامشروع عاقبت ندارد و کاری که

با موازین حقوقی وفق ندهد قطعاً به فرجام نخواهد رسید. بنابراین سردار سپه با این تشبیهات و اقداماتی که می‌کند هیچ گاه نخواهد توانست تخت و تاج سلطنت را از قاجار به برآید!

بیانات شاهانه و قیافه مطمئن و اعتماد عظیم آن پادشاه با کدل به مبادی و اصول حقوقی، برای من که تازه از تهران از وسط تحریکات و تظاهرات ضد سلطنت و عملیات جارانه نظامیان وحس و طرد و تبعیدی که در مرکز و ولایات نسبت به طرفداران رژیم قدیم اجرا می‌شد بیرون آمده بودم بسیار حیرت آور و در همان حال رفت انگیز بود.

من در حال تأثر عرض کردم: هر گاه مردم را وادار سازند به صورت انقلاب و طغیان الهی سلطنت قاجار به را نقاضا کنند و مثلاً کارمنجر شود به اینکه آرای عمومی ملت به وسایل قانونی کسب شود، یا وکلایی انتخاب شوند که حق تجدید نظر قانون اساسی و حقوق الهی سلطنت و تغییر رژیم را دارا باشند و آن کسب آرای عمومی با انتخاب وکلای مؤسسان همه جا با فشارسخت و نظارت نظامیان و تهدید و فشار آنان انجام پذیرد در آن صورت چه اشکالی خواهد داشت که اکثریت آرا علیه سلطنت قاجار به در آید.

شاه فرمود: بلی اشکال دارد و آسان نیست زیرا بر طبق نظریه رئیس جامعه حقوق انسانی و فضات عالی مقام دیگر که من شخصا با آنها مشورت کرده‌ام سلطنت ایران در قانون اساسی چنین معرفی شده است که «موهبتی است الهی» یعنی حق طبیعی و موروثی ما می‌باشد منتها اینکه ملت ایران نیز در حق سلطنت شرکت دارد و البته هیچ شریکی حق ندارد به اراده و میل خود شریک دیگری را از حقوق شرکت محروم کند، همچنان که من حق ندارم ملت ایران را از شرکتی که در سلطنت و فرمانروایی دارد محروم و ملت ایران نیز نمی‌تواند مرا از حق سلطنت محروم کند.

فرمایش شاهانه و طرز تفکر و یقین شاه در تثبیت سلطنتش حال طبیعی مرا تغییر داد و با لهجه نزدیک به استهزاء که البته مخالف نزاکت و ادبی بود که می‌باید در حضور پادشاه رعایت شود، عرض کردم: قربان! یعنی می‌فرمایید هر گاه مجلسی که اکثریت آن رضا خانی باشد بیاید و الهی سلطنت قاجار به را اعلام کنند، رئیس جامعه حقوق انسانی یا جامعه وی

سیاهی تجهیز می‌کند و نمایندگان مجلس ایران را به رعایت اصول حقوقی مجبور می‌کند. در تاریخ عالم تنها قسمتی که از علیه حقانیت حکایت می‌کند، عبارت از تاریخ انبیا می‌باشد که آن را هم اهل زمان ما می‌گویند اساطیر و افسانه است و گرنه همه جا می‌بینیم زور و سر نیزه به مقصود رسیده است و صاحبان سر نیزه سالهای دراز کامیاب زیسته اند و هر گاه مردمی زنده و هشیار بوده اند توانسته اند حتی حقایق تاریخی را هم به نفع خود برگردانند و ناحق خود را در زبان و قلم و قایع نگار، حق و عدالت جلوه دهند و فرنها گذشته است تا پدیده قیام و نزوی با حاکمه تبع و تحقیقات مورخان در هم دریده شده، حق و حقیقت پر کرسی نشسته است. علیحضرت! رضا خان سردار سپه امروزه وسایل گوناگون در دست دارد و تمامی آن وسایل را هم علیه تاج و تخت به کار انداخته و هر لحظه قدمی به جانب مقصود خود پیش می‌رود، پول او در محافل پول پرستان پراکنده می‌شود و سفره او در مجامع اهل شکم گسترده می‌شود و سر نیزه از زبان منتقدان و مخالفان را میبرد و تشکیلات وسیع شهربانی که در قبضه قدرت اوست درست به منزله همان موربان است که درون عصای حضرت سلیمان را تهی کرد تا ناگهان در هم شکست و پادشاه به رو افتاد و مرگ وی بر جهانیان آشکار شد.

در این وقت شاه برخاست و فرمود: مطالبی که عرض کردی چون از روی صراحت و صداقت و شاه دوستی است، برای من مطبوع است. یکی دو روز قدری استراحت کن و چهارشنبه ساعت ده برای عرض پیام ما بیاید.

طی اولین روزهایی که وارد نیس شدم بعد از ملاقات نخستین و پیش از ملاقات دومین، یک روز شاه را در خیابان «گردشگاه انگلستان» کنار دریا در یک قسمت خلوتی تنها یافتیم که گویا به حال انتظار گردش می‌کرد و من عرض احترام کردم. مرحوم احمد شاه با قیافه باز پرسش کرد و همان طور که صورتش به جانب من رد شد و من متحیر ماندم که چه کنم؟ آیا شرط ادب آن است که دنبال شاه بروم تا مرخص شوم یا بی کار خود بروم؟ با این اندیشه قدمی چند از عقب شاه رفتم. در این اثنا مرحوم سلطان احمد شاه برگشت و فرمود: صفوی چرا متفکری، شاید زیباییها و شکوه نیس ترا گرفته؟ من با منتهای سادگی علت حیرتم را بیان کردم. شاه خندید و گفت: تو با آنکه مدعی هستی از آداب و رسوم بی خبری می‌بینم خیلی هم مفید هستی حالا با من یا چند دقیقه می‌توان صحبت کرد من می‌خواهم امروز تا باغهای مرکبات در نزدیکی گردش بروم و منتظر اتومبیل هستم. من بی اختیار این شعر به یادم آدمم بدون پروا خواندم: «شاه چو دل بر کند بزبزم و گلستان - مملکت آرد به چنگ آسان آسان»، شاه مرحوم پرسید: این شعر را کی ساخته؟

گفتم: این شعر از قصیده ای است که در عهد غزنویان وهنگام انحطاط سلطنت آن سلسله ساخته شد. شاه فرمود: راستی خوب شد به یادم آمد که این مطلب را از تو بیورسم. بگو بدانم من به این شاعرها و نویسندگانه چه بدی کرده‌ام که بیشتر آنها علیه من هستند؟! من عرض کردم قربان شاید در این وقت بندگان علیحضرت فرصت نداشته باشند که چاکر در این زمینه هر چه را می‌دانم عرض کنم.

شاه فرمود: خیر بگو من خیلی میل دارم علت را بدانم. من گفتم: قربان ملت ایران به طور عموم ذات همایونی ملوکانه را دوست می‌دارند و هر گاه میان طبقات روشنفکر کسانی یافت می‌شوند که انتقادی دارند آنها متوجه روال سلطنت و رویه مخصوص دربار است. علیحضرت همایونی در شرفیابی قبل فرمودند که در حدود مقررات قانون اساسی، سلطنت نمی‌فرمایند. البته این روش هر گاه انگلستان یا بلژیک و حتی درممالک درجه دوم اروپا مثل رومانی و بلغارستان تعقیب شود بسیار پسندیده است و نتایج نیکو دارد، اما ملت ایران هنوز به حدود و حقوق خود آشنا نشده اند و از مشروطیت ایران هنوز بیست

سال نگذشته است و فقط پنج دوره مجلس داشته ایم که سه دوره آن دم بریده شده و از کار افتاده است و دست های فتنه انگیز خارجی و داخلی مانع شده اند که قوانین لازم و مؤسسات تشکیلات ضروری در کشور به وجود آید و طبقه روشنفکر در برابر همه این مشکلات و هر گونه مخاطرات دیگر که پیش آمد، چشم امید و دست توسل خود را به جانب شاه جوان خود معطوف داشت و مترصد بود پادشاهی که به ادرانش در مدت یکصد و پنجاه سال بر این کشور فرمانروایی کرد و در مقابل حادثات با پشتیبانی وهمدستی ملت ایران عمل کرده اند و پادشاهی که وارث مشروع تاج و تخت و تکیه و تکیهان شرعی کوراست امروز نیز دامن همت بر کمر زند و با طبقه روشنفکر اتقایی فرماید و علیه مخاطرات خارجی و داخلی مبارزه کند. این بود توقع طبقه روشنفکر. چنانکه چاکر قبل از حرکت به اروپا روزی بنا به دعوت عارف برای صرف ناهار به خانه او رفتم و بعد از ظهر که دو نفری تنها بودیم برای چاکر گفته کرد که تصنیف مشهور خودش را در شور که به عنوان پیام به حضور شاهانه ساخته است دراستانبول طی چندین روز می‌سروده و هر شعر آن را که می‌ساخته و در نثار می‌نواخته است با احساسات شورانگیز شاه پرستی و اشک سوزان توأم بوده و مترصد بوده است بعد از ورود به ایران واقعا علیحضرت به قدرت ملی تکیه فرمایند و وضع مهاجران و عمل آنان به امورشاهانه در یک محکمه عالی ملی مورد بازپرسی قرار گیرد و بد و نیک و وجه المله ها و پیشوایان احزاب از طرف علیحضرت همایونی که حقا می‌بایست قائد ملیون ایران باشند آتقایی شود و گویا این شاعر بیبنا بعد از ورود به ایران با همان احساسات سرشار سعی کرده بود خود را به حضور شاهانه برساند اما به حدی اوضاع را برخلاف تصورات شاعرانه خود یافته بود که به کلی نا امید شده و بعد از کودتا به امید آنکه شاید در آقا سید ضیاءالدین قیافه آرزوهایش را

بیاید به او نزدیک می‌شود و مدیحه سرای وی می‌شود. شاه مرحوم پرسید: این تصنیف من با صدای کودکان تهران در فضای سراسر ایران انعکاس یافت و دردل هر ایرانی اثر کرد مگر در دربار... شاه سخن مرا برید و با تسمی فرمود که... که در آنجا دلی نبود تا اثری کند. من عرض کردم: به هر حال آغاز تصنیف این است: چه شورها که من به پا به شاه ناز می‌کنم؛ در شکایت از جهان به شاه باز می‌کنم. مرحوم سلطان احمد شاه با لحن استهزا به نوعی که راستی احساسات مرا جریحه دار کرد فرمود: خوب این را شنیده‌ام. اما می‌خواهم بدانم این شاعر شما می‌خواست من در حق او مثلاً چه کار بکنم!...

عرض کردم او معتقد است که درهای دربار شاهی نباید فقط به روی اعیان پوسیده و صاحبان القاب الملک و فلان السلطنه باز باشد، زیرا طبقه اعیان و اعیان زاده ها در نیمه اخیر سلطنت قاجار به دچار انحطاط فکری شده اند و از لحاظ عقل وهمت و بلندی نظر سخت بیبنا شده اند و به عقیده روشنفکران ایرانی در این سوء تری سیاست خارجی نمی‌دانسته است و این طبقه نسبت به نیروی ملی ایرانی با تردید و شبهه نمی‌نگرند و به قدرت بیگانه تسلیم هستند و در برابر اجانب عاجز و ناتوان و مطیع و در مقابل ایرانی مغرور و متکبر می‌باشند و مادام که کارهای کشور در کف این طبقه است و وزارت و معاونت و ایالت و حکومت و کارگزاریها به این اشخاص سپرده می‌شود روز به روز ملت و مملکت ضعیف تر خواهد شد. مردمی امثال عارف می‌گویند فهرست دعوت شدگان به سلام ها و مهمانیهای دربار از عهد مرحوم ناصرالدین شاه ومظفرالدین شاه تا کنون عوض نشده است و هنوز به نام فلان الملک و همان الدوله که سالهاست مرده اند، رقعۀ دعوت می‌رود اما یک نویسنده و یک شاعر ملی و یک روزنویس رنگ دربار را ندیده است و حال آنکه مدتهاست عنان افکار عمومی از طبقه پوسیده اعیان گرفته شده و به دست طبقه روشنفکر افتاده است و هر گاه می‌باید دربار شاهنشاهی بر ملت ایران حکومت کند لازم است با طبقه ای که زمامدار افکار ملت می‌باشند همکاری ورزد.

علیحضرت همایونی تصور فرمایند هر گاه در تشکیلات دربار و در روال و روش آن بر طبق مقتضیات زمانه تجدید نظر شده بود و بازماندگان احزاب که از مهاجرت برگشتند مورد تفقد و دلجویی قرار می‌گرفتند و از آنها یک حزب قوی ملی به وجود می‌آمد که به طور غیر مستقیم دربار پشتیبان آن می‌شد و آن حزب پشتیبان ذات شاهانه می‌بود آیا امکان داشت در پایتخت شاهنشاهی آسان آسان کودتا شود و یک روز سید ضیاء و روز دیگر سردار سپه با اختیارات و اقتدارات قانونی سلطنت بازی کنند؟!

در این وقت شاه مرحوم مثل اینکه از خواب عمیق به در آید با قیافه ای که به هیچ وجه بشاشت اول را نداشت، فرمود: این چیزها درست است... و پس از تأملی باز آهسته فرمود: اما هیچ کس با ما از این مقوله حرفی زده بود و ما تازه این حرفها را می‌شنویم. صدای شاه خیلی نرم و آهسته بود و به راستی قلب مرا به درد آورد و به حال وی سخت رفت کردم، در این ضمن آقای صالح به دنبال رسید و خبر داد اتومبیل حاضر است و هنگامی که شاه مرا رخصت می‌داد، فرمود: حتما چهارشنبه بیاید.

روز چهارشنبه ساعت ۹ صبح به هتل نگر سکو رفتم و بعد از چند دقیقه که در اتاق آقای حکیم الدوله گذشت ایشان کسب اجازه کرد و مرا تا در اتاق شاهانه همراهی کردند و در آنجا با همان لهجه پر از نزاکت و ادب که مخصوص خانواده ادبم و فرزندان مرحوم حکیم الممالک است، آهسته گفتند: سعی کنید شاید وقت شاه را پیش از حد لزوم بگرفته باشید. من با خنده گفتم مطمئن باشید مادام که اراده و امر خود علیحضرت نباشد من پر حرفی نخواهم کرد! با تأسف در آن روز برخلاف توصیه آقای حکیم الدوله و برخلاف میل خود ملاقات این جانب از ساعت ۹ و چند دقیقه کم تا ساعت ۱۱ و نیم به طول انجامید.

همین که وارد اتاق شدم شاه مرحوم که پشت میز ایستاده بود به جانب دیگر راه افتاد و در حال قدم زدن نسبت به من اظهار التفات فرمود و در این مرتبه هیچ کس با من وارد اتاق نشد. تنها علیحضرت بودند و



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

دارد و مادام از شیم و شیر و کشتک و پیر آن می توان سود برد که همان صاحب گوسفند دری مالش باشد.

در اینجا مرحوم سلطان احمد شاه سخن را برید و فرمود: بلی من هم قدری گوسفند داشتم و با آنکه دراملاک خودم می خرید خیری نمی داد و در جواب اعتراض من پیرمردی عرض کرد که نادرشاه گفته است گوسفند وقتی نفع دارد که پسر صاحبش آن را بچراند و مادر پسر آن را بدوشد.

من عرض کردم: بله قربان، این سخن نادرشاه عین واقع است و اما از لحاظ حیات اجتماعی ایران، به عقیده آقای مدرس در این قسمت تیشه را قطعاً به ریشه خواهند زد، زیرا یکی از عوامل عمده مقاومت منفی ایرانی همانا خصوصیات است که در حیات اجتماعی وی موجود می باشد. برای روشنائی این موضوع چند نکته عمده از نوشته های یک اجنبی به عرض می رسد زیرا نویسنده کوشیده است هموطنانش را به جهات اصلی قوت و ضعف ایرانی و علل مقاومت وی آشنا کند.

گذشته از نکات اساسی به عقیده آقای مدرس در رژیم نوی که نقشه آن را برای ایران بینوا طرح کرده اند نوعی از تجدید به ما داده می شود که تمدن مغربی را با رسوائین قیافه، تقدیم سلهای آینده خواهند کرد. آقای مدرس می گویند فریا چوپانهای فریه های قرا عینی و کتاوریبا فکل سفید و کراوات خود نمایی می کنند اما در زیباترین شهرهای ایران هرگز آب لوله و آب تمیز برای نوشیدن مردم پیدا نخواهد شد. ممکن است تعداد کارخانه های نوشابه سازی روز افزون شود اما کوره آهن گدازی و کاغذ سازی با نخواهد گرفت، درهای مساجد و تکایا به عنوان منع خرافات و اوهام بسته خواهد شد اما سبل ها از زمان ها و افسانه های خارجی که در واقع جز حسین کرد فرنگی و رموز حمزه فرنگی چیزی نیستند به وسیله مطبوعات و پرده های سینما به این کشور جاری خواهد شد به طوری که پایه افکار و عقاید وانديشه های نسل جوان ازدختر و پس به تدریج بر بنیاد همان افسانه های پوچ قرار خواهد گرفت و مدیته مغرب و معیشت ملل مترقی را در رقص و آواز و دزدی های عجیب آرسن لوپن و بی عتی ها و مفاسد اخلاقی دیگر خواهند شناخت مثل آنکه آن چیزها لازمه تمدن بودن است.

در اینجا شاه مرحوم سخن را برید و فرمود: راستی تازگی بعضی چیزهای عجیب در روز نامه های تهران می بینم از آن جمله یکی مخالفت سختی است که با بازارها میشود. من خودم از دانشمندان فرنگ شنیده ام که بازار سر پوشیده یکی از اختراعات بسیار خوب ایرانیان می باشد زیرا در آب وهوای ایران چه چیزی بهتر از بازار است که در زمستان از بادهای کشنده مخصوص آنجا و از گل و بارش و کثافت محفوظ است و سلامت کسبه و متاع آنها صیانت می شود و در تابستان از گرمای سوزان ایران، اهالی بازار آسوده اند و گرد و خاک بی حسابی که نتیجه اقلیم وهوای خشک ایران است در بازارها سرایت نمی کند و به تازگی در ممالک اروپا بازارهای سر پوشیده را تقلید کرده اند و در چند شهر مهم بازارهای زیبا از طرف بلدیته ها با سرمایه داران بنا شده است. عجبت آنکه در جراید تهران می نویسند بازارها آفتابگیر نیست و جای سب و دق است و حال آنکه بالای ایران و مصیبت ملت ایران از همان ازل و قبل است که با تولید گرمای فوق طاقت، مردم را از کار و فعالیت باز می دارد. واصلاً بیچارگی ملل شرق از تابش آفتاب بیش از لزوم آن می باشد. آن ممالکی باید برای روشنائی آفتاب تلاش کنند که مانند سرزمینهای شمالی اروپا روهیمرفته سالی بیست روز آفتاب روشن ندارند. نمی دانم چرا نویسندگان ما هر چه را از ملل اروپا می شنوند بدون ملاحظه هوا و منقبات اقلیم بی پروا تقلید می کنند!

من عرض کردم: قربان، مخالفت روز نامه های طرفدار سردار سپه با بازارهای سر پوشیده از آن لحاظ نیست که دلشان به حال مردم بازار سوخته باشد، بلکه به هیچ وجه فکر صلاح و رفاه اهالی در میان نیست و گر نه خودشان هم می دانند که نیم ساعت نور آفتاب سوزان تهران بیش از حد لزوم انسان است.

این مخالفتی که با بازارها می شود برای سرکوبی بازاریان می باشد، زیرا سردار سپه اهالی بازار را مردمی با ایمان تشخیص داده و می داند که مشروطیت ایران و بسیاری از امور مهم دیگر را مقاومت بازاریان درست کرده است و چون بازاریان به رژیم آینده و انقلابات ساختگی با دیده بدگمانی می نگرند و احیاناً بازارهای هوشیار ضدیت هم کرده اند آقای سردار سپه و عمال ایشان روزنامه های مزدور خود را وادار کرده اند اصلاً و اساساً با نوع بازار سر پوشیده مخالفت کنند.

شاه خندیده فرمود: یعنی برای یک دستمال قیصر به را با همه بازار آتش بزند!

عرض کردم: بله قربان نظیر این مطلب قضیه حمامها می باشد. آقای مدرس حکایت کرد که روزی با حضور من سردار سپه و چند نفر از اولیای امور در باره اصلاح گرمابه های تهران صحبت شد. من گفتم گرمابه عمومی از اختراعات ایران است که در نتیجه علاقه مفرط این ملت نسبت به نظافت و وجود آمده است و گر نه در اروپا گرمابه عمومی هنوز هم دیده نمی شود مگر در جایی برای تقنین یکی دو تا تازگی ساخته باشند و مخصوصاً ایرانیان به گرمابه جنبه خیرات می دهند به طوری که حمامی حق ندارد درباره حق آب اصرار کند و هر چه کم یا زیاد مردم بدهند باید بپذیرد و در مذهب قدیم ایران که زردشتی بوده و در مذهب اخیر که شیعه جعفری است غسلهای بسیار امر شده است تا مردم حتماً باک و تمیز بمانند. خصوصیت دیگر حمامهای ایران داشتن خزینه است که از لحاظ طبیبی فواید بسیار دارد حال شما اگر می خواهید خزینه های عمومی را ببینید باید حتماً در همه حمامها مانند گرمابه های اروپایی وان های متعدد بگذارید که مردم بتوانند در آب گرم فرو بروند و لازم است بلدیته های شهرها حتماً به حمامها کمک خرج بدهند تا مرد حمامی گران نشود و به نوح کنونی همین طور ارزان بماند تا هر کسی از فقیر و غنی بتواند همیشه از گرمابه استفاده کند و در این یک نکته لااقل هم مراعات شرع اسلام را کرده باشید و هم مفهوم حقیقی تجدید و فرقی که مبتنی بر نظافت و پاکی است به وجود آمده باشد. فردای آن روز که

در صفحه ۱۳

عجب تر آن است که فتنه طلب این قبیل تجار ایرانی از طرای استرلیتک عزیز تراست و در همه جا و نزد همه طبقات اعتبار دارد و با آنکه مکرر واقع می شود که تاجری ورشکست می شود و پولهای مردم سوخت می شود؛ باز هم تاجر دیگری جای او را می گیرد. در آن زمان اروپایی ها غالباً تصور می کردند عامل عمده حسن توجه مردم به بازرگانان ایرانی همانا تعصب دینی و مذهبی است اما بعدها دیدند که مثلاً تجارخانه های ارباب جمشید و جهانیان و فلان تاجر ارمنی و زردشتی نیز مانند تجارخانه های مسلمانان مورد توجه عموم طبقات واقع می شود و دانستند که این حسن ایرانیت و ملیت است نه تعصب مذهبی و دینی، ملت ایران نسبت به تجار ایرانی میل می کند خواه مسلمان باشد خواه زردشتی و مسیحی، و بنا بر این در صدد افتادند بنیاد چنین حسی را بر اندازند.

هنگامی که قضیه تشکیل یک شرکت به نام شرکت عمومی پیش آمد چنان جوش و خروشی در مردم سراسر ایران پدید آمد که در بسیاری از شهرهای کوچک زنها برای خرید سهام شرکت، زیور آلات خود از سر و گردن گشودند و در همان زمان رجال جهاندیده و گیتی شناس گفتند و نوشتند: « چشم به دورا! محال است مستعمره جوان اجازه دهند چنین احساسات و چنین ایمانی در یک ملت مشرقی رشد و نمو کند! » کسانی که به برکات دوران دیشی و گیتی شناسی از حسن توجه واحساسات مرد و زن ایرانی نسبت به شرکت عمومی در دل خود بینماک می شدند حق داشتند، زیرا چیزی نگذشت که با فشار آشکار سفارخانه ها و دو بانک مشهور خارجی، شرکت عمومی و صدها تجارتخانه معتبر مسلمان و زردشتی ورشکسته و پایه های حیات اقتصادی ایران متزلزل شد و با سرعتی باور نکردنی درآمد مخفی ایران هم مانند صادرات عتی رو به تنزل گذاشت زیرا صادرات ایران از اواخر عهد مرحوم ناصرالدین شاه نسبت به واردات کمبود پیدا کرد و سال به سال بیشتر تنزل می گرفت، اما از آنجایی که همه ساله هزاران کارگر ایرانی در خارج مزدوری می کردند با اندوخته خود به داخل برمی گشتند و نیز بازرگانان ایرانی در کار صادرات و واردات دخالست داشتند و منافعی که کسب می کردند در واقع به کشور ایران عاید می شد طبعاً از این قبیل راهها کسری صادرات نسبت به واردات تا حدی جبران می شد، اما ازممانی که صرافخانه ها و تجارتخانه های ایرانی غفلت طی چند ماه یکی پس از دیگری ورشکست شدند درآمدهای مخفی کشور نیز رو به تنزل رفت و تنگدستی عمومی با شدت آغاز شد...

به عقیده آقای مدرس همان سیاستی که باعث ورشکستگی تجارتخانه های ایرانی شد امروز می کوشد که آخرین رشته های بازرگانی و اقتصادی ما را واژگون کند.

آقای مدرس عرض می کند از مذکورات با سردار سپه بر من مسلم شده است که در رژیم آینده بنیاد معیشت ایلانی را خواهند بر انداخت و شاید در نظر اول این قضیه به نظرهای سطحی پسندیده آید و لیکن شایان دقت است.

مسئله تخته قاپو یعنی در تخته شدن و ده نشین شدن ایلات یک چیزی نیست که تازه ها اختراع کرده باشیم بلکه از آغاز خلقت بشر راحت طلب بوده و چون ده نشینی راحت تر از کوچ کردن دایم و نقل و انتقال همیشگی می باشد طبعاً در ممالکی که رطوبت هوا و فراوانی آب تولید سزه و غلظت می کند و همیشه بهار است مردم حشم دارده نشین می شوند زیرا در اطراف فریه به قدر کفایت گوسفندان و رمه خود، علف پیدا می کنند. اما کشور ایران همیشه بهار نیست و چهار فصل منظم دارد، آب هم در این سر زمین کم است لذا همین که فصل بهار گذشت جلگه ها خشک و از علف خالی می شود ناگزیر مردم حشم دار باید به تدریج در دنبال علف رو به کوه بروند و بدین طریق همواره تابستان را در سرد سر و زمستان را در گرمسیر بگذرانند تا بتوانند برای گوسفندان و رمه های بزرگ گاو و الاغ و مادبان علف به دست آورند و پیوسته این شعبه از فلاح را که یکی از پر برکت ترین چشمه های ثروت مملکت است بیفزایند. این است که در نظر پادشاهان قدیم ایران تخته قاپو کردن یک ایل به منزله کفبری بود بسیار سخت، به طوری که در هر زمان یک ایل از حد فزون شراوت می کرد و با وسایل معمولی آرام نمی گرفت آن وقت دولت عزم می کرد آن ایل را تخته قاپو کند، یعنی دچار فقر و گرسنگی سازد زیرا همین که یک ایل در تخته شد ناچار حشم گرسنه و بی علف خود را به قیمت نازل می فروشد و پس از دو سه سال به نان شب محتاج می شوند و همچنین افراد آن ایل که به ورزشی دائمی و هوای لطیف و خوردن لبنیات فراوان عادت کرده اند چون غذای سابق را نداشتند و در یک گوشه متوقف شدند آهسته آهسته ضعیف و بیمار می شوند و می میرند و یک ایل بزرگ طی ده دوازده سال به کلی نابود می شود.

آقای مدرس عرض می کند این است آن سرنوشتی که امروزه برای ایلات ایران مقدس ساخته اند. آیا تزییت ایلات غیر تخته قاپو راهی ندارد؟ آیا نمی توان برای ایلات مدارس سیار با برنامه متناسب درست کرد که اصول وطن دوستی و مسائل صحتی و بهداشتی و مسائل ضروری فلاحی به آنها آموخته شود و آیا نمی توان بیمارستان سیار و پزشک و دوا برای ایلات فرستاد و آیا نمی توان برای حفظ امنیت و آسایش آنها پستهای ژاندارم در راه بیلاق و قشلاق ایلات گماشت تا آنها به امنیت و محفوظ ماندن احشام و اعنام خود اطمینان یابند و تنگ خود را زمین بگذارند و تسلیم کنند. آقای مدرس عرض می کند اینها همه میسر و خیلی هم آسان است اما رژیم آینده تصمیمی جز این ندارد که ایلات ایران را تخته قاپو کند تا گوسفند و اسب ایرانی که برای تجارت تا قلب اروپا انتقال می یابد و سرچشمه عایدات هکتف این کشور است رو به نابودی گذارد و روزی بوسد که برای شیر و پیر و شیم و پوست هم گردن ما به جانب خارج کج باشد و دست خاکیه بدان سو دراز کنیم. آقای

مدرس در همین موضوع به اعمال تخته قاپو صحبت کرده و پاسخ شنیده بود که ممکن است دولت شرکتهایی تشکیل دهد که حشم داری کنند؛ اینها گویا نمی دانند که این گله های بزرگ که در صحاری ایران به نظرمی رسد هر چند رأس تعلق به یک پیرزن یا طفل یتیم یا پیرمرد

من بعد از یک لحظه که شاه در حال قدم زدن بود به جانب من بر گشت و فرمود: خوب حالا شما راحت هستید، من خیال می کردم شما پیغام هایی هم برای عرض داری اما لازم بود قبلاً کمی استراحت کنی، شهر نیس دیدنی است شنیدم مونت کارلو هم رفته ای؟

در پاسخ پرش ملوکانه عرض کردم: مسلم است قربان که هر کس در پرتو توجهات شاهانه قرار بگیرد متبهای آسایش و راحتی را خواهد داشت، به سیاحت مونت کارلو هم همراه آقای جلیل الملک و سیف الدین بهمین رفتم. واقعاً شهری است دیدنی امیدوارم روزی بیاید که از برکات مساعی و توجهات شاهانه در ایران هم چندین شهر نظیر مونت کارلو داشته باشم... شاه سخن مرا برید و با لحن شوخی فرمود: که همین طور آنجا هم قمار بزنند! من عرض کردم: خیر قربان آنجا به فرمان ملوکانه مردم نماز خواهند خواند!

شاه خندید و فرمود: خوب پیغام از چه کسانی بود؟ عرض کردم سه پیغام دارم: یکی از والا حضرت دیگر از آقای مدرس و سومی زبان حال ملت ایران است که این بنده با سمت یک نویسنده ملی شب گذشته آن را به شعر در آوردم و به صورت یک قصیده تقدیم می دارم. شاه مرحوم با بشاشتی پرسید شعر هم می سازی؟ عرض کردم گاه گاهی. فرمود: من در شعر فارسی خیلی مطالعه ندارم، اولش را بخوان ببینم. من بیت اول از قصیده را که واقعاً همان شب پیش در خیابان گردشگاه انگلیسی ها کنار دریا ساخته بودم خواندم:

بگو که تاج کیانی و تخت طاووس
زدوری تو گرفته غباری از کدوری
خوشا هوای شمیران و لار فصل بهار
پر از نراة بلبل سرود کبک دری
برای مرد موحد جهان پراز تسبیح
برای شه همه تعلیم عدل و دادگری
شاه فرمود: از او آخرش هم بخوان. من این بیت را خواندم:
چو مرد حق بود و می رسد تفاوت چیست
به روی بالشی از خاک یا ز پر و زری

شاه فرمود مطلب دستم آمد، اما من معلمی داشتم به نام صدرالفاضل و او می گفت در شعر فارسی قدما، پای معلوم و مجهول را با هم قافیه نمی ساخته اند. آیا تو هم رعایت این نکته را کرده ای؟ خوب پیغام آقای مدرس را بگو. من از توجه شاهانه به این نکته از علم عروض دلشاد شدم و چون فرصتی برای جواب ندادند خود را آماده گزاردن پیغام ساختم و عرض کردم: پیغام آقای مدرس با مقدمه مجملی همراه است که امیدوارم هر گاه برای ذات شاهانه مطالب آن توضیح واضح باشد و از جمله مکررات شمرده آید خاطر مبارک کسالت نیابد و طول مقدمه را بر دراز نفسی چاکر حمل نفرمایند.

شاه با تبسمی فرمود: حال که چنین است پس بنشینیم. خود اعلیحضرت پشت میز قرار گرفت و اشاره فرمود من هم روی یک صندلی نزدیک میز نشستم. سپس آغاز سخن نموده و چنین عرض کرد:

آقای سید حسن مدرس عرض می دارد که ذات همایون شاهانه البته مستحضرند من و رفقای من با تمام نیروی خود در راه تأیید مبانی شوکت و قدرت قانونی اعلیحضرت می کوشیم و از هیچ گونه فداکاری دریغ نورزیده و نخواهیم ورزید و علت این فداکاری نه فقط علاقه مندی ما به پادشاهی اعلیحضرت است بلکه روزگار و گردش آن چنین پیش آورده است که بزرگترین و مقدس ترین مبادی ایمانی ما یعنی اصولی که موجب مصونیت اجتماعی و سیاسی قوم ایرانی و تأکید استقلال و تمامیت ایران است با بقا و دوام سلطنت اعلیحضرت توأم شده است بدین معنی که تغییر رژیم ایران در حال حاضر مفهومی اختلال مبانی دوام و بقای جامعه ایرانی است، غرض آن است که هر گاه مقصود دیگران تنها عبارت از این بود که اعلیحضرت را از سلطنت بر کنار کنند و دیگری را بر تخت نشاندند که مدرس هشتم صریحاً می گویم که مبارزه نمیگردد، اما بر من ثابت است که مقصود دیگران در حال حاضر تغییر رژیم حقیقی است با تمام معنای آن و تغییر رژیم در تمام شعب اجتماعی و سیاسی یعنی تغییر تمام آن چیزهایی که هر چند امروز در بعضی انتظار بدینا باشد یا خوش نما، به هر حال همان چیزها باعث انضمام رشته های مختلف حیات ملی ما بوده و همان چیزها بوده است که ایرانی را از سخت ترین مخاطرات خلاصی بخشیده است. آری مقصود کلی از تغییر رژیم است که امروز مورد بحث می باشد این چنین تبدیل و تحوّل است و این تغییر و تحول، هر گاه واقعاً به وجود آید بزرگترین ضربه انتقامی است که بر پیران وارد می کنند. اینک به لحاظ حصول روشنائی بیشتری، مقتضی است به اوضاع تاریخی قرن اخیر توجهی فرمایید.

اعلیحضرت شهریاری بهتر از هر کس متوجه می باشد که دولت‌های مستعمره جوی اروپا از سه قرن پیش برای استعمار ممالک شرقی کمر همت بستند و اکثر ملل شرق را خواه از لحاظ سیاسی و اقتصادی و خواه از لحاظ اجتماعی به اسارت در آوردند و از میان ملت‌های آسیای وسطی، قومی که در مقابل ملامت بیگانه مقاومت کرد و خود را لقمه چرب اما پر از خار و خس نشان داد ملت ایران بود.

بیشتر ملت‌هایی که در قرن گذشته یوغ بندگی را بر گردن نهادند اسارت آنها از راه اقتصادیات آغاز شد، اما ملت ایران به حکم سابقه مدیدی که در بازرگانی و تجارت دارد و بنا بر هوشمندی و استعداد ذاتی تا توانست و تا پایش ممکن و میسر بود از تله های مستعمره جوان گریخت و عجب آن است که از تله ها می گریخت بی آنکه خودش چنان قصدی داشته باشد و بدون آنکه بداند که دارد از تله می گریزد. در این موضوع همین یک مثال کافی است که قبل از آنکه واقعه رزی و تنباکو که به امتیاز بانک شاهنشاهی منجر شد پیش آید، فرنگی ها در جنوب ایران یک شعبه از یکی از بانکهای معتبر تأسیس کرده بودند تا به معاملات تجارتی بپردازد. بعد از چند سال یک کنسول فرنگی به زبان شکایت در موضوع معاملات آن بانک می نویسد: بازرگانان ایرانی چندین برابر بانک ما بر طلب خود تنزیل می بندند و اگر تاجر ایرانی آن صدی دوازده قرض بدهد بانک ما صدی سه میدهد با این وصف از فرط تعصب ایرانی صدی دوازده را بر صدی سه ترجیح می دهند، به طوری که صورت معاملات حاجی... از تجار ایرانی در یک سال متجاوز از سیصد هزار تومان است و معاملات بانک ما به چهار هزار تومان رسیده است.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و دوره پدرم داستانهایی شنیده ام. خلاصه آنکه باید باید ما خودمان قوی باشیم و بس...» (۱)

«یک پرده از زندگانی احمد شاه»

به بیان دیگر حسین مکی در کتاب «زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه» به نقل از کتاب «آرزو» که نویسنده آن عباس میرزا اسکندری و احمد شاه را در پاریس ملاقات کرده است، نظر احمد شاه در قبال اوضاع سیاسی آن روزهای بحرانی، اینگونه شرح می دهد: پس از مسافرت سوم سلطان احمد شاه به اروپا و پیش آمدن اوضاع جمهوری مصنوعی و پرهیز خوردن آن به منظور تهیه وسائل مقدمات تغییر سلطنت لازم بود یک پرده دیگری بازی شود.

در این نمایش شیخ خزعل وجه المصلحه قرار گرفت؛ لذا نقشه قیام سعادت ایران طرح گردید و طبق اسنادی که در دست است (این اسناد در کتاب سفر نامه خوزستان که اسما به قلم سردار سپه نوشته شده موجود است). نویسنده این کتاب دبیر اعظم بهرامی می باشد [از جمله تلگرافات زیادی است که شیخ خزعل و قنصل انگلیس در بوشهر و محرمه مبادله شده است و چون خیلی مفصل است از ذکر آن در این مختصر قناعت نموده بجای دیگر یعنی در کتاب «انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی» احاله می نمایم. همسایه شمالی به تصور اینکه خزعل به تحریک همسایه جنوبی در صدد مسائل استقلال خوزستان و خیال تحت الحمایه قرار دادن خوزستان را دارد با سردار سپه معنا موافقت کرده حتی مخفیانه مقداری اسلحه و مهمات هم به سردار سپه دادند.

در صورتی که نقشه قیام سعادت ایران غیر از این بود و منظور از بین بردن خزعل ایجاد حسن ظن بین همسایه شمالی و سردار سپه بوده تا بدین طریق وسائل تغییر رژیم و انقراض قاجاریه را فراهم نمایند.

بهرحال خزعل به کمک عده ای از رؤسای خوانین بختیاری و رؤسای ایل بویر احمدی و عده ای از رؤسای عشایر عرب خوزستان بدو به تحریک انگلیسها بر علیه حکومت مرکزی و سردار سپه قیام می نماید و از احمد شاه دعوت می کنند که از راه محرمه به ایران بازگشت نماید. ولی چون احمد شاه از جریان این سیاست تا اندازه ای آگاه بود و قسمتی از ایران در مخاطره دید، نه تنها با قیام خزعل روی خوشی نشان نداد؛ بلکه برای آنکه استقلال ایران را حفظ کرده باشد و قسمتی از ایران مستقل نگردد حاضر شد که حتی از سلطنت خودش هم صرف نظر کند که از حدود و ثغور ایران چیزی کاسته نگردد.

به همین لحاظ هم بعدا همان سیاستی که خزعل را به قیام تشویق و تحریک کرده بود به او دستور داد که تسلیم سردار سپه شود. این بود که عدم موافقت احمد شاه با قیام سعادت، خوزستان به حال اولیه خود باقی ماند.

در موقعی که قیام سعادت بر پا شده بود سوال و جواب زیادی با سلطان احمد شاه در پاریس راجع به موافقت شاه با خزعل شده و حتی نماینده ای هم از طرف خزعل به نزد شاه ایران در پاریس فرستاده می شود، در همین موقع نیز عباس میرزا اسکندری که در آن موقع از طرف ملیون و مرحوم مدرس مأمور بوده با احمد شاه ملاقات و مذاکره نماید در پاریس بود و از جریانات و اظهارات احمد شاه اطلاعات دقیقی بدست آورده و قسمتهایی از آن در کتاب «آرزو» بصورت ادعا مدعی العموم و مجلس محاکمه ای در آورده است که اینک عین آن اطلاعات را ذیلا به نظر خوانندگان گرامی می رساند، تا بیشتر شخصیت سلطان احمد شاه مورد توجه قرار گرفته زندگانی سراسر اسرار مشارالیه روشتر بنظر خواننده برسد.

«قیام خزعل و موجبات عدم موفقیت آن»

[. به نقل از کتاب آرزو از صفحه ۷۰ تا صفحه ۷۶: «... بعد از آنکه سلطان احمد شاه رئیس دولت را عزل نمود و مجلس دوباره در تحت تأثیر فشار به او رأی اعتماد داد، شیخ خزعل در خوزستان با کمک قبایل بختیاری و بویر احمدی اعلام مخالفت نمود و «قیام سعادت» را بر پا نمودند. این قیام با اینکه بسیار خوب آماده شده بود، بعقل ذیل بعدم موفقیت منتهی شد:

۱- اصولاً خزعل شخص بدنام و ستمکار بود؛ چنانکه گفتیم این شخص برادر [شیخ مزعل] خود را کشته و جانشین او شده و برای جمع آوری پول از هیچ فکری فروگذار نکرده بود؛ طبیعتاً هیچ آزادیخواهی با او موافقت نمی توانست بنماید و از اینرو کسانی که با حکومت زور مخالفت داشتند برای خود ننگ دانستند که دفاع از آزادی را در پیشرفت خزعل بدانند.

۲- در این «قیام سعادت» جمعی از خوانین بختیاری شرکت داشتند که به استثنای چند نفر از آنها بقیه خوش نامی نداشته و آزادیخواهان نگران بودند که مبادا ذیلاً این قیام به تجزیه قسمتی از ایران منتهی شود و عملاً با این نهضت موافقت نشد.

۳- به همین منظور از تهران نماینده مخصوص به پاریس فرستاده شد که نظر احمد شاه را در این باب استعلام نماید و منظور قلبی آزادیخواهان را به اطلاع شاه برساند.

مدعی العموم سند صحیح دارد که نماینده مزبور در مهمانخانه ماژستیک، آپارتمان ۱۶۰، پادشاه آنوقت ایران «سلطان احمد شاه» از طرف رفقای خود چنین اعلام کرد:

«علیحضرتا، در همان حالیکه عموم دوستان، آزادی بازگشت شما را به ایران لازم و حتمی می شمارند هیچگونه موافقتی با قیام خوزستان نداشته و این قبیل دستها را برای پیشرفت افکار آزاد موجب بدنامی می دانند. و چقدر نماینده مزبور خشنود شد که نظر شاه را با فکر خود و رفقای خود موافق دید.

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.

دیگر دین ها در معابد بنشینند یا میزوی باشند یا لباس مخصوص بپوشند و به سبک مخصوص زندگی کنند. در اسلام خدمات روحانی مانند امامت و پیشنمازی و خطبه و منبر و قضاوت همه برعهده سرداران سپاه، امرا و خلفا می باشد و شخص پادشاه یا خلیفه و نمایندگان او که فرماندهان ممالک اسلام بودند وظایف روحانی را انجام می دادند و بنابراین یک نفر عالم مسلمان باید هم اهل سیاست باشد و هم اهل شمشیر و نظام و آقای مدرس در حقیقت از آن فرقه روحانیان است که با تمام معنی وظایف دینی خود را شناخته...»

«گزارش اول نیس»

روز دوازدهم اوت ۱۳۰۳ دو ساعت قبل از ظهر شریفاب حضور شدم، شاه صحبت کردند و تا ظهر این صحبت طول کشید و اینکه قسمتهای برجسته بیانات شاه را می نویسم:

من چه کرده ام؟ آیا ملت ایران مشروطه نمی خواست، آیا شاه قانونی با اختیارات محدود آرزو نمی کرد؟ اگر مردم پادشاهی می خواهند که در همه کارها مداخله کند و به اراده و میل خودش هر طور مقتضی بداند فرمان بدهد، پس چرا به مرحوم مظفرالدین شاه غیر از این گفتند و چرا بر خلاف پدرم قیام و چرا قانون اساسی نوشتند، و آن همه داد و فریاد و نوحه سرایی خود را به گوش دولتهای عالم رسانیدند؟ اگر راست است که مشروطه می خواستند و حال هم طرفدار مشروطه و آزادی و قانون و محدود بودن اختیارات شاه و دخالت نکردن شخص پادشاه در امور قانونگذاری و اجراییه می باشند، حرفشان چیست و طرفشان کیست؟ من چه خلافی مرتکب شده ام؟ و مردم به من چه اعتراضی دارند. مگر من بر خلاف قانون اساسی رفتار کرده ام؟ مگر من از حدودی که قانون معین کرده است تجاوز کرده ام؟ کی، کجا تجاوز کرده ام بگویند، نشان بدهند. تو خودت یکی از اشخاصی بودی که در روزنامه به من اعتراض کردی و گفتی از مملکت بیرون بروم. اما نمی دانستی که من یک وقت نگاه کردم دیدم در تهدید خودی و بیگانه هستم و به من گفتند ملت به شما بدبین شده است و بعضی عقلا گفتند بروید از مملکت بیرون، در فرنگستان بنشینید بگذارید این شربت تلخی که به دست دشمنان ترکیب شده است، به حلق مردم ریخته شود آن وقت به فکر شما خواهید افتاد و قدر شما را خواهند دانست، من تنها و بدون پشتیبان بودم و قتمم حرف عقلا را بشنوم تا روزی که ملت مرا بخواهد و پشتیبان من شود به مملکت خود بر گردم. حالا از تو چیزی های دیگر می شنوم. آیا می خواهید من پادشاه مستبدی باشم تا مردم مرا دوست داشته باشند. خیر اشتباه است اگر سر من برود در مقابل خودم را به ضدیت با آزادی و حکومت ملی بدانم نخواهم کرد. تو می گویی ملت ایران پادشاهی می خواهد مقتدر که سرپرست عملی او باشد. بسیار خوب اگر عقلا و کلاسی مجلس که آنجا نشسته اند چنین چیزی می خواهند قانونی بگذارند و آن وقت لیاقت مرا ببینند و تجربه کنند. اما اینکه من مثل رضا خان با قانون، بازی کنم و حق ملت و قانون اساسی را بازیچه قرار دهم مجال است مجال... تربیت من از اول عمر با وجود اشخاصی مانند ناصرالملک و مستوفی الممالک و شیرالدوله و دیگران که با من محصور بوده اند غیر از این است. من قسم خورده ام که با قانون اساسی همراه باشم و پایبند قسم خود هستم و نمی توانم و از من بر نمی آید که به طرزیکه به شما می گوید رفتار کنم. به همین سبب تا امروز یک قدم برخلاف قانون و به ضرری سیاسی و اجتماعی ایران برداشته ام و سعی کرده ام که رجال وطن دوست مصدر امور باشند و همیشه بامجلس تا مجلس بوده است و با رجال وطنخواه در غیاب مجلس مشورت می کرده ام و شاید گناه بزرگ من نیز همین باشد...»

اینجا شاه قدری عصبانی به نظر رسید، کسل شد و وقت هم گذشته بود مرخص شدم.

«گزارش دیگر از نیس ۴ حمل ۱۳۰۴»

این روزها شنیدم که تیرگی هایی از جانب جنوبی ها در روابط با شاه موجود است. این موضوع را در یکی از شرفیایی هایم به عرض رساندم. شرحی فرمودند، از جمله قسمتی را می نویسم: «آنچه را که راجع به سیاست خارجی می گویند درست است من این ضربه را می دانی از کجا می خورم؟ از آنجا که زیر بار قرار داد ۱۹۱۹ نرقیم و آن را امضا نکردم.

... اینها را خوب می دانم اما تو هم خوب بدان که این قدر ملت ملت می گوید این ملت است که دوستانش را به دست خود برای میل دشمنانش خفه می کند...»

در پاسخ پرسش اینک از طرف شاه در لندن آیا اقداماتی به عمل آمده است و مردم موقت و قابلی برای مذاکره توانسته اند بفرستند چنین فرمودند:

«چند نفر از محترمترین رجال ایران و حتی دوسه نفر از دوستان خارجی من که در محافل لندن نفوذ و دوستان مؤثر دارند داوطلبانه رفتند و با اولیای وزارت خارجه و رئیس اداره شرق و بعضی وزرا صحبت کردند. نظر انگلیسی ها نسبت به من عوض نمی شود و آشکارا می گویند که با من نمی شود کار کرد. با تجربه هایی که کرده ام این قدر یقین دانسته ام که دوستی سیاسیون خارجه خیری ندارد ولی دشمنی آنها مضر است. ما باید خودمان به فکر خودمان باشیم، هر روزی که بتوانیم خودمان را روی پای خود نگاه داریم. خواهی دید که آنها اول کسی هستند که دست دوستی به ما بدهند والا نظریه انگلیسی ها تنها به من نبوده است که این را عیب کار من یا خطای من بدانند. آنها از عهد فتحعلی شاه به بعد به خاندان قاجار بد نگاه می کردند. با وجود این صد و چهل سال است که قاجاریه هستند و پادشاه اند و آنها هم هستند. هر زمان یکی از ما قوی بود آنها دوستی می کردند و هر زمان ضعیف بود می گفتند با او نمی شود کار کرد. از همین دورل مرحوم

این صحبت ها شد دیدم در یک روزنامه کفاهی نوشته اند: «مدرس درس پیری هم از جوانی دست برداشته و چون همه روز با بد غسل جنابت کند و از پنجشاهی هم بیشتر پول نمی خواهد بدهد با دوش ساختن گرمابه ها رسماً مخالفت کرده و به حمام های نمره اعلان جنگ داده است!»

شاه مرحوم تبسمی فرمود: با تفصیلی که می دهید یقین است خطر مسلم برای مملکت در پیش است ولی خوشحالم می بینم در مملکت اشخاصی هستند که به حقایق این اوضاع واقف می باشند به چاره اندیشیده اند؟

در پاسخ شاهانه من عرض کردم: هر چند این چاکر به هیچ وجه میل ندارم در عرایض خود لفظی آورده باشم که مطبوع خاطر مبارک نباشد ولیکن بر پیامر بلاغ باشد و بس. آقای مدرس پیشنهاد می کنند که علیحضرت همایونی یا باید تصمیم به سلطنت بگیرند و این در صورتی است که فداکاریهای بزرگ هم ضمیمه آن باشد و تا همه جا ایستادگی فرمایند یا تصمیم به کنار گیری فرمایند، در آن صورت لااقل می باید منافع ملت ایران و حقوق خاندان قاجار را رعایت فرمایند و سلطنت را به برادر خود واگذار کنند و از فداکاری های مالی نیز دریغ فرمایند.

رتگ شاه از شنیدن قسمت اخیر سخن من تغییر کرد و با شتابی فرمود: مقصود از فداکاریهای بزرگ که باید ضمیمه سلطنت من نباشد چیست؟ عرض کردم: مقصود آن است که علیحضرت همایونی از راه عراق تشریف فرمای ایران شوند و در حدود پشکوه گروهی از امرا و سران عشایر که موکب ملوکانه را استقبال خواهند کرد توقف می فرمایند و در همانجا مقدمات عزل سردار سپه و اعلان عزل او و اجرای این امر فراهم خواهد آمد:

شاه فرمود: در این خصوص شیخ خزعل هم عرایضی کرده است، ولی من یقین دارم که رؤسای بختیاری اتفاق خواهند داشت و به علاوه کمیاتی نمت جنوب که در خوانین عشایر آنجا نفوذ دارد به عنوان آنکه

امور کمیانی اختلال خواهد یافت مداخله خواهد کرد و انگلیسی ها نمی گذارند نقشه آقای مدرس عملی شود از طرفی شاید شماها نمی دانید

که با این پرده از بازی ایلمبری چه نتیجه های بزرگی به نفع سردار سپه گرفته شد، زیر کشته شدن ایلمبری کنسول آمریکا هر چند علت اصلی آن قضیه نفت بود با وجود این با یک تیر چند هدف را زدند. از آن جمله تبلیغات حضرات چنان وانمود کرد که در ایران یک دسته

مرتجع و مذهبی بر ضد سردار سپه و اصلاحات متجددانه او قیام کرده اند و قتل کنسول آمریکا به دست همان مرتجعان صورت گرفته است. بدتر از همه سیاست نیرومند مخالف ما توانسته است در مسکو هم حقیقت را وارونه نشان دهد، به طوری که دیگر آن گرمی و حسن همدردی که در او چنین با نسبت به جانب ما محسوس بود حالا به سردی تبدیل شده و گویا روسان وانمود شده است که سردار سپه یک عنصر ملی است که

دارد علیه نفوذ اجانب می جنگد، با این تفصیل نمی دانم آقای مدرس چگونه نقشه خود را عملی خواهد کرد.

من عرض کردم: آقای مدرس مطمئن است که هر گاه بتوانیم تا دو میلیون تومان اعتبار در دست داشته باشیم به مجرد ورود علیحضرت همایونی به پشکوه یک قوه عشایری آماده خواهید یافت و از این اعتبار کسر و نقصان آن قوه جبران خواهد شد. از طرفی برای آنکه راه عزیمت علیحضرت از حدودی نباشد که کمیانی بهانه جویی کند قوای

تبلیغاتی ما راه کرمانشاه را آماده می کند و سیداجاق تعهد کرده است ایلات و مردم آن قسمت را برای خدمتگزاری علیحضرت آماده داشته باشد و نیز با عده ای از زعمای روحانی شهرهای مختلف و تهران به طور

متفرق و جدا جدا زمینه سازی شده است که هنگام لزوم در آنها راسته مردم را به هواخواهی شاه در ولایات مختلف تحریک کنند. همچنین آقای مدرس شخصاً از چند تن از افسران و فرماندهان ارتش قول

گرفته است که وقت لزوم وفاداری خود را نسبت به اعلی حضرت ثابت کنند. قدر مسلم است که امروز قوه قوی و پشتیبانی اصلی سردار سپه، قشون ایران نیست بلکه شهربانی تهران است و هر گاه در موقع لزوم شهربانی از دست عوامل سردار سپه گرفته شود از میان افسران گارد

مخصوص سردار سپه کسانی هستند که به توفیق او اقدام می کنند. چیزی که در این نقشه شایان هر گونه دقت است مسئله هماهنگی آن است هنگام اجرای آن مثل اینکه قضیه فرماندهی قوای غرب در همدان

باشد یا کرمانشاه و قضیه نظمیته تهران و شروع به انقلاب در ولایات مختلف همه باید در روز و ساعت معین انجام شود و همچنین کیفیات

عزیمت شاهانه از اروپا و عنوان عزیمت و مخاارانی که با سردار سپه و مجلس خواهند فرمود و به همه این مخاارات و ملاطفت و نوازشی که از جانب شاهانه به عمل می آید و در همان حال تجهیزات عشایری که به

انتظار ورود موکب شاهانه عملی خواهد شد می باید جداگانه و طبق دستور معین بوده باشد. بعضی معتقدند که ممکن است سردار سپه را شخصاً به استقبال موکب ملوکانه تا سرحد ایران آورد و او قطعاً به

اطمینان قشونی که در غرب دارد و شاید هم با نقشه نهایی علیه سلطنت شاهانه عازم شود و در آن صورت ممکن است نقشه او به قوه اقبال شهربانی معکوس شود.

شاه مرحوم فرمود: در نقشه آقای مدرس علما هم شرکت دارند؟ در پاسخ عرض کردم: هر چند روابط آقای مدرس با روحانیان بسیار خوب است اما ایشان این عقیده را ندارند که با دست روحانیان و پیشوایی آنان نهضتی و

انقلابی به وجود آورند، زیرا به نظر آقای مدرس در نهضتهای روحانیون همواره نوعی ارتجاع وارد می شود و به جای آنکه جامعه رو به پیش حرکت کند، سوی عقب می رود. به خاطر دایم روزی خدمت آقای

مدرس رسیدم و در آن روزها اوضاع در تشنج سختی بود، ایشان حکایت کردند که همین حالا عده ای از علمای طراز اول تهران نزد من بودند و ضمن گفتگو آقای حاج آقا جمال اصفهانی به من گفتند ما چه اقدامی باید در کمک شما به عمل آوریم بفرمایید تا بکنیم. من گفتم:

کاری که از دست شما بر می آید عبارت است از دعا، دعا بکنید! شاه مرحوم خندید و فرمود: بسیار درست گفته اند واقفا وظیفه روحانی

غیر از دعا نیست، اما باید دید آقای مدرس خودش از طبقه روحانی هست یا نیست؟ عرض کردم: «فرقان، اگر به واقع امر نگاه کنیم در اسلام یک طبقه مخصوصی به نام روحانی مقرر شده است که مانند روحانیان



سال تحول بسوی آزادی یا سال تحمل استبداد؟

در جلسه شورای عالی کار حداقل مزد کارگران در سال ۹۲ تعیین شد. به موجب مصوبه این شورا حداقل دستمزد ۳۸۹ هزار تومانی تا پایان سال ۹۱ از ابتدای سال ۹۲ با ۲۵ درصد اضافه حقوق به مبلغ ۴۸۶ هزار و ۲۵۰ تومان افزایش یافت. قرار بوده است که حداقل دستمزد معادل نرخ تورم افزایش یابد. زمان تعیین حداقل دستمزد نماینده کارگران شرکت نداشتند. حداقل مزد در حالی ۲۵ درصد افزایش یافت که طبق اعلام بانک مرکزی نرخ تورم تا ۳۲ درصد رشد داشته است. سبد عمومی مصرفی خانوارها تورم بالای ۵۰ درصد را نشان می دهد. در صورتی که حداقل دستمزد را ۵۰ درصد بالا می بردند باز نمی توانست کفاف مخارج خانوار ۴ نفره کارگر ایرانی را بدهد. طبق برآوردهای مختلف از وضعیت مخارج یک خانوار حداقل دستمزد بایستی ۳ برابر حقوق فعلی باشد تا کارگران و کارمندان بتوانند حداقل زندگی برای یک خانواده ۴ نفره را در شهرهای بزرگ و حد نسبی معیشت در شهرهای کوچک را داشته باشند.

تصور اینکه خانواده ای با حداقل بایستی زندگی کند و کارفرماها در بسیاری از کارخانه ها دست مردها را بعد از چندین ماه می پردازند امری است دردناک. بسیاری از یک طرف و گرایی از طرف دیگر تیر اخبار روزهای پایان سال ۹۱ بودند. عیدی نظام ولایت فقیه با این نیتها نمایان شد:

- * بیش از یک میلیون زن در ایران سرپرست خانواده هستند.
- * رتبه ایران در آمار جهانی سال ۲۰۱۲ در نرخ سہولت کسب و کار رتبه ۱۴۵ از بین ۱۸۱ کشور دنیا عنوان گردید.
- * دبیر اتحادیه بازرگانان از افزایش ۱۰ درصدی قیمت میوه طی هفته قبل از عید خبر داد.
- * افزایش ۳۰ درصدی نرخ کرایه تاکسی و افزایش ۲۰ درصدی نرخ بلیت مترو.
- * گوشت قرمز به هر کیلو ۳۰ هزار تومان رسید، از ارزانی مرغ هم خبری شد.
- * دست اندرکاران بازار معتقدند خرید شب عید امسال ۵۰ درصد نسبت به سال های قبل افت داشت.
- * مشکلات کارگری با بالا رفتن قیمتها و نبود درآمد پایان نمی پذیرد.
- * کارگاهها و کارخانجات با کمبود مواد اولیه تولید دست به گریبانند و کارگران از کارخانه ها و واحدهای تولیدی اخراج می شوند.
- * کارگران بسیاری در کارخانه های چوکا، فولاد، خاور و ایران پولین در آستانه سال نو اخراج شدند.
- * کارخانه یخچال سازی ایران یو با تعطیل شد.
- * کارگران شرکت آهنگری تراکتورسازی تبریز اخراج شدند. ۶۰ درصد کارخانه های فرآوری گوشت کشور تعطیل شدند.
- * طی دو سال گذشته حدود ۶۰۰ هزار نفر و با خانواده آنها حدود ۲ میلیون نفر از طریق این صنعت امر از معاش می کردند این در حالیست که اکنون ۱۰ درصد کارخانه ها تعطیل، ۴۰ درصد نیمه تعطیل و تنها ۴۰ درصد با وجود مشکلات متعدد فعال هستند. به این حساب ۲۶۰ هزار کارگر در این کارخانه ها بیکار شده اند و با جمعیت خانوادگی آنها معادل ۸۰۰ میلیون نفر برای ادامه حیات با مشکلات بشمار روبرو گردیده اند. مشکل با بیکاری تمام نشده است. بحران اقتصادی که حاصل بی تدبیری نظام در ادامه طرح ساخت بمب اتمی است. مشکلات بیشماری را در این زمینه برای سال جدید باخود همراه دارد.
- در روزهای پایانی سال ۹۱ کارگران در شهرهای مختلف دست به اعتراض زدند.
- خبر دردناک دیگری عید را به چشمانمان تر کرد؟! در ۱۹ فروردین یک کارگر معدن در اصفهان بحاضر مشکلات معیشتی خود را سوزاند.
- اعتراض او که جان خود را در این راه گذاشت تنها توانست تپتر خبر بشود.
- خود سوزی بیان اعتراضی است که شخص وقتی در بن بست قرار گرفته است با آن به جامعه هشدار میدهد که جامعه دیگر فضای حتمی اش محدود شده است.
- از طرف دیگر:
- * در ۲۳ اسفند، ۱۲۰۰ کارگر کارخانه نورد لوله صفا دهمین روز اعتصاب خود را پشت سر گذاشت.
- * روز چهاردهم اسفند کارگران پیمانکار فاز ۱۲ پارس جنوبی در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و بدی سرویس و خوابگاه دست به اعتصاب زدند.
- * در ۲۰ اسفند، بازنشستگان صنایع فلزی در مقابل استانداری تهران تجمع کردند.
- * ۲۰ اسفند، رانندگان حمل و نقل سنگین کشور مقابل مجلس اعتراضی تجمع کردند.
- * در ۲۱ اسفند اعلام شد، کارگران قند اهواز طی ۲ هفته چهار بار تجمع داشتند.
- حق با اعتراض کنندگان بود. برای رسیدن به سلامت زندگی باید از حق خود دفاع کرد. این حداقل کاری است که باید کرد. آنها در کشوری که نظام حاکم سامانه تولیدی آنرا نابود

ساخته است و دیگر در واقع تولیدی ندارد و با بیش فروش کردن نفت در واقع آینده مردم را می فروشد تا شاید بتواند ادامه زمان حال حیات نظام خود را ببرد.

خبرگزاری رویترز با انتشار گزارشی مدعی شد که صادرات نفت ایران در ماه مارس سال جاری میلادی (۱۰ اسفند تا ۱۰ فروردین ۱۳۹۲) از ۱٫۱ میلیون بشکه در روز در ماه به ۸۱۰ هزار بشکه رسید.

دولت احمدی نژاد تصور می کرد می تواند نفت گران بفروشد و مقداری یارانه به خانواده ها بدهد. تعادل بین درآمد از طریق بازار و نبود کالا در بازار را هم با واردات پر کند. متأسفانه کفگیر تدبیر نظام به کف دیگ خالی فروش نفت رسیده است. خبرهای ذیل این دیگ خالی درآمدی دولت را به نمایش میگذارد:

۱- عبدالرضا رحمانی فضلی رئیس دیوان محاسبات کشور در ۲۲ اسفند گفت، ۶۵ هزار میلیارد تومان دولت برای افزایش یارانه کسری دارد. وی خاطر نشان کرد: البته بخشی از یارانه پرداخت شده هم از ردیف بودجه ای است که دولت بعضاً بیشتر از ردیف های مشخص شده در بودجه، برداشت کرده است. یک مبلغ تن خواه گردان از خزانه به عنوان علی الحساب بوده و استقراری هم از بانک مرکزی انجام شده است. طبق بررسی های دیوان محاسبات درآمد هدمندی یارانه ها از محل افزایش قیمت حامل های انرژی ۵۲ درصد بوده است.

نظام ولایت فقیه بر این خیال است که با حایجایی بخشی از بودجه ها شاید بتواند بخشی از مردم را ساکت نگاه دارد. آیا این نظام توان باسجکویی به نسل جوان و خواسته های او را هم دارد؟ در حال حاضر بیش از ۲۳ میلیون نفر در کشور در سن ازدواج قرار دارند. چه راه حلی برای این جوانان وجود دارد؟ آیا بایستی به این جوانان نیز همانند کارگران بی حقوق، امید واهی داد که صبر کنند راه حل در راه است؟! آمار و ارقام و مدیریت نظام ولایت فقیه نشان می دهد که نظام هر روز به بن بست همه جانبه اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بیشتر نزدیک می شوند. البته در واقع نتیجه این بی لیاقتی بنیستی مجاز نیست برای مردم ایران.

با بودن این نظام، آینده نسل جوان با هر گونه تحصیلاتی سیاه است. چه بخواهد حائمی و یا احمدی نژاد رئیس جمهوری باشند.

رئیس جمهوری و دو قوه دیگر یعنی مجلس و قوه قضاییه باید تحت نظر رهبر عمل کنند.

در خبری که ۱۷ اسفند انتشار یافت، آمده است: سبز دهمین اجلاس رسمی مجلس خبرگان رهبری در «دوره چهارم»، در بیانه خبر گامی با اشاره به در پیش بودن انتخابات ریاست جمهوری تأکید شده که طبق نظر رهبری «هر گونه اختلاف افکنی و التهاب آفرینی، خلاف قانون و شرع است» و «مسوولان باید تحقق مطالبات رهبری را مسئله اصلی خود بدانند».

تحقق مطالبات رهبری یعنی مطیع ایشان بودن. یعنی هر نوع آزادی باید محدود گردد، کند کمترین آزادی زمینه تحول بسوی رها شدن از استبداد را فراهم کند.

من باب نمونه در زمینه اخذ مالیات از بنیاد شهید و آستان قدس رضوی، سخنگوی کمیسیون اقتصادی مجلس گفته است: کار بررسی لایحه اصلاح قانون مالیات های مستقیم در کمیسیون اقتصادی آغاز شد و مقرر شد تا در مورد اخذ مالیات از بنیادهایی چون آستان قدس رضوی از رهبری نظر خواهی شود.

این نظر خواهی از زمان آقای خاتمی تاکنون شده است و شخص خامنه ای همیشه مخالف بوده است. فراموش نکنیم که در زمان مجلس ششم آقای عیسی نهبسوار خجسته رئیس سازمان امور مالیاتی در این باره چنین گفت: «درخواست لغو معافیت نهادها با اتمی ریاست محترم مجلس شورای اسلامی تقدیم مقام معظم رهبری شد و مقرر فرمودند با فرمان مقام معظم رهبری در خصوص لغو معافیت ها و متعاقباً به دنبال جلساتی که با دفتر معاونت نظارت و حسابرسی داشتیم در نهایت ۷ نهاد از پرداخت مالیات مستثنی شدند. فعالیت این ۷ نهاد، مشمول دغدغه های خاطر مقام معظم رهبری در خصوص انجام وظایف خاص ماموریتی این بنیادهاست که فعالیت های نهادها میزور در زمینه امور فرهنگی، آموزشی، امور جانبازان و خانواده شهدا را شامل می شود. این هفت نهاد عبارتند از کمیته امداد امام، جامعه الزهراء، بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان و جانبازان، بنیاد ۱۵ خرداد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و سازمان تبلیغات اسلامی» اما این هفت نهاد را جدا کردیم. قرار بر این بود که اعتبار مورد نیاز این نهادها برای انجام آن بخش از ماموریت هایی که اعتبار آن از محل استرداد درآمدهای مالیاتی تأمین می شد، به نحو مناسبی در بودجه کل کشور منظور شود. در آن صورت، این نهادها نیز مالیات خود را به حساب های خزانه واریز می کردند و آن حساب خاص لغو می شد. ما این کار را کردیم. این ارقام را با هماهنگی دفتر معاونت نظارت حسابرسی بنیاد استخراج کردیم اما سازمان مدیریت و برنامه ریزی آن را در ردیف جداگانه منظور نکرد. سازمان مدیریت و برنامه ریزی بود آنچه را که در بودجه این نهادها پیش بینی کرده، کافی به مقصود است. از این طرف نهاد ها این اعتقاد و باور را داشتند که این اعتبار برای ماموریت های خاص به مصرف می رسد. چون این امر محقق نشد، ما مجبور شدیم امسال هم همانند سال های گذشته در مورد این هفت نهاد به همان روش گذشته عمل کنیم. یعنی مالیات آنها محاسبه و به حساب های خاص واریز می شود که از طریق آن حساب ها دوباره به خود آن نهادها مسترد می شود.

آن نهادها این وجوه را می گیرند و به مصارف ماموریت های خاص خودشان می رسانند.

بررسی پوشیده نیست که یکی از «ماموریت های خاص» این بنیادها پرآی مصرف وجوه در دسترس، امری جز پشتیبانی مالی سازمان ترور نمی باشد.

رفیق دوست رئیس سابق بنیاد مستضعفین عنوان نموده بود که بنیاد مستضعفین بزرگترین شرکت اقتصادی جهان از حیث تنوع و وسعت می باشد. او ادعا کرده بود که ۴۰ درصد اقتصاد ایران در اختیار بنیاد مستضعفان است. و خاطر نشان ساخته بود که «بنیاد مستضعفین باغ فدک رهبری است!» تمکین مجلس ششم به «حکم حکومتی» خامنه ای زمینه سکوت و پدیده اغماض نگریستن به خورد و بردهای بنیادهای در اختیار «رهبری» را بوجود آورد. به نحوی که نه تنها حق تفحص و سوال و جواب را از مجلس در مقابل بنیاد مستضعفین که همان بنیاد پهلوی دوران شاه است، سلب شد، بلکه مجلس اصلاحات تمامی بنیادها را تحت رهبری «رهبر» یکی کرد.

بغیر از بنیادها، آستان قدس رضوی از زمان شاه از پرداخت مالیات معاف بود و در دوران خمینی همان سیاست ادامه یافت و هنوز ادامه دارد و آستان قدس که یکی از بزرگترین سرمایه داران کشور است از پرداخت مالیات و پاسخ به دولت معاف است.

اگر قرار باشد درب بر همین باشه نظام بجز خد هیچ تحولی در وضعیت مردم خصوصاً جوانان رخ نهد و وضع روز بروز بد و بدتر خواهد شد هر رئیس جمهوری تدارک گنجی نیز بر سر کار آید، با اسماهای رنگارنگ حائمی، مشایی، قالیباف، عارف، ولایتی و... در چهار جوب این نظام وظیفه ای جز تدارک ابزار گسترده تر شدن حیطه اختیارات مقام بی مسولیت چون ولی فقیه ندارد.

جوان ایرانی باستی شخص خود و وجدان خود را با این سوال مواجه سازد که تا کی می خواهد منتظر بشود تا شاید در چهار جوب این نظام تحولی انجام گیرد؟ آیا تجربه تمام دوران اصلاحات و دوران احمدی نژاد به وی ثابت نکرده تحولی نیز اگر در چهار جوب نظام رخ دهد تحول بسوی افزودن بر بی قانونیهای ولایت فقیه و مسوولان نظام بوده و هست؟ آیا جوان ایرانی از خود سوال می کند که چه نوع استعدادی دارد؟ و کی خود می خواهد همت کند تا استعداد های خود را شکوفا سازد؟

ایا از خود سوال می کند که برای رشد استعدادهای خود، برنامه خودش چیست؟

تصور کنیم امروز کشوری داریم آزاد و دولتی داریم مدافع حقوق همگان. تو جوان چکار می خواهی بکنی؟

چه نوع توانایی داری که در زمان آزاد شدن وطن می خواهی نشان بدهی؟

آیا می دانی که تواناییهای خود را باید امروز رشد بدهید. فردا دیروز است؟

آیا برای رسیدن به موفقیت و رشد برنامه ریزی کرده اید؟

خطاب اینجا به جوانان کشور این است که من به شما می گویم که موفقیت نه پارتی می خواهد نه پول. بلکه اعتماد به تواناییهای خود را می طلبد.

بایستی روی یاسهای خود کار کنید.

ابتدا هر چه را که باعث می شود شما موفق نشوید از ذهن خود دور کنید.

من باب نمونه وهم های غیر واقعی از قبیل:

سرنوشت ما چنین بوده، بسنیم که چه می شود، من هیچکاره ام، هر چه خدا خواست. تا شانس چه بگوید، تا قسمت چه باشد، حتماً مشیت الهی است.

جوان بایستی بداند که خدا به ما عقل داده و اختیار. اگر از این دو استفاده نکنیم، سرنوشت همان خواهد شد که ما اختیار کرده ایم.

هندیها صرب المثلی تغز دارند که می گویند: وقتی لاک پشت می خواهد حرکت کند سرش را از لاک بیرون می آورد.

جوان ایرانی نمی تواند بشیند تا ولی فقیه رئیس جمهوری انتخاب کند که شاید او خواهان تحولی شود. و با اینکه دعوی دو طرف باعث تحول گردد. خود بایستی تغییر حال و روز خود را بدست گیرد تا وضع کشور نیز تغییر یابد. تغییر کن تا تغییر دهی همین است.

سبب گندیده از درخت نمی افتد مگر اینکه جاذبه زمین وجود داشته باشد.

شهروندان ایران هستند که نظام فاسد را می توانند به نیروی تغییری که در خود دارند به زیر بیاورند.

در سال جدید سعی کنید که خود را تغییر دهید. سعی کنید برای خود برنامه بگذارید. سعی کنید خود را از سانسورهای ذهنی پاک کنید و نیروهای بیکران وجود خود را آزاد کنید. دست دوستی بطرف یکدیگر دراز کنید. از فردای متحول نترسید.

فراموش نکنید که زندگی در شادی، در موفقیت و در رشد حق همگان است. برای برخوردار شدن از این حق هر لحظه کوشش کنید.

ببینید یکی از موانع رشد شما این نظام فاسد است. توجه کنید که این نظام از تک تک شما مردم می ترسد. به حرکات این نظام و سران آن نگاه کنید که آنها از شما و خواست شما که زندگی در آزادیست بیزار می ترسند. پس با یکی شدن و نه گفتن به این نظام و خواهان حقوق انسان شدن که همان آزادیها است، این مانع رشد و تحول را از پیش پای خود بردارید. و ایران را بهاران کنید.



احمد صدرحاج سیدجوادی درگذشت

و سپس در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ همراه با برخی دیگر از اعضای این نهضت همچون مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سحابی به تاسیس نهضت آزادی ایران پرداخت، گرچه به دلیل اشتغال به امر قضاوت امضای او در بیانیه تاسیس این حزب قرار نگرفت.

حاج سیدجوادی در دوره نخست وزیری علی امینی، دادستان تهران شد و پس از بازداشت اعضای نهضت آزادی در بهمن ۱۳۴۱، مسئولیت اجرایی نهضت آزادی را برعهده گرفت. او پس از بازنشستگی، پروانه و کالت گرفت و به ریاست کانون و کلا انتخاب شد اما با مخالفت مستقیم شاه با ریاست او بر کانون و کلا، انتخابات باطل شد و داماد دکتر مصدق به جای او انتخاب شد.

نگرش او به شغل و کالت اینست: «اولین مسأله‌ای که برای یک وکیل مطرح است، به عقیده بنده، صراحت و صداقتش است. به نظر بنده وکیل روی قسمی که خورده و شغل مقدسی که دارد، باید ایستادگی کند. مصلحت یک وکیل اقتضا دارد این شغل را مقدس بداند و مقدس نگه دارد تا آخرین لحظات با این تقدسات همراه باشد. به نظر من باید به دعوی که متقاضی مطرح می‌کند پیشش دقت کند اگر حق با متقاضی نباشد نباید او را بپذیرد ولی وظیفه دارد صاف و صریح به او بگوید شما حق ندارید ولی من به عنوان داور مصلح، تلفن می‌کنم به وکیل طرفت و برای شما وسایل صلح و سازش را فراهم می‌کنم.»

او در اواخر سال ۱۳۵۶ و بهار و تابستان ۱۳۵۷ با دوستان دیگرش مانند ناصر میناچی، عبدالکریم لاهیجی و فتح الله بنی صدر با تشکیل جلساتی در تهیه پیش نویس قانون اساسی اقدام کردند.

«پس از انقلاب، صدرحاج سیدجوادی به عضویت کابینه مهندس بازرگان انتخاب شد و در تدوین پیش نویس قانون اساسی نقش برجسته‌ای برعهده داشت. او همراه با مهندس بازرگان از سمت خود استعفا داد و در مجلس اول از طرف مردم قزوین به نمایندگی انتخاب شد و با فراکسیون اقلیت مجلس همراه بود. او در این مجلس بارها به سیاستهای حکومت در بازداشت نیروهای مخالف در دهه ۶۰ اعتراض کرد و خود پس از پایان مجلس اول، در سال ۱۳۶۳ بازداشت و شکنجه شد.

صدرحاج سیدجوادی در سال ۱۳۶۴ به همراه مهندس مهدی بازرگان و دکتر ابراهیم یزدی از طرف نهضت آزادی در انتخابات ریاست جمهوری کاندیدا شد، اما صلاحیت هر سه نفر توسط شورای نگهبان رد شد.

او از سال ۱۳۶۰ همکاری خود را با دایره المعارف تشیع آغاز کرد و از سال ۱۳۶۲ سرپرستی این مجموعه را برعهده داشت و ۱۴ جلد از این مجموعه زیر سرپرستی او تاکنون منتشر شده است. این دانشنامه در سال ۱۳۸۲ به عنوان «کتاب سال» شناخته شد و از سوی وزیر وقت ارشاد مورد تقدیر قرار گرفت. سید احمد صدرحاج سیدجوادی در یازدهمین کنگره نهضت آزادی ایران به عضویت دائمی و افتخاری شورای مرکزی این حزب انتخاب شد و تا پایان عمر بر تلاش خود در کلیه جلسات حزبی حضوری پر رنگ و پیگیر داشت.

وی در سال ۱۳۸۰ نیز توسط اطلاعات سپاه در سن ۸۴ سالگی همراه با دیگر اعضای نهضت آزادی بازداشت شد و پیرترین زندانی سیاسی تاریخ جمهوری اسلامی لقب گرفت. و با سپردن وثیقه ۲۰ میلیون تومانی بعد از یک هفته آزاد شد. وی پس از انجام محاکمه به همراه سایر اعضای نهضت آزادی، به دلیل کهولت سن (۸۴ سالگی) به پرداخت ۵/۵ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شد.

حاج سید جوادی در پی حوادث پس از انتخابات ۱۳۸۸ ریاست جمهوری در ایران به دلیل نوشتن نامه‌های انتقادی به رهبر جمهوری اسلامی و نهاد‌های بین‌المللی ممنوع الخروج شد.

«علی اصغر حاج سید جوادی برادر مرحوم دکتر احمد صدر حاج سیدجوادی در گفت و گو با "جرس" از علاقه و نگاه برادرش به سیاست می‌گوید: «آقای صدر یک نگاه ملی به سیاست داشت و بسیار علاقمند به زندگی توده مردم بود. در یک کلام، او یک انسان دوست و اومانیست بود. او همزمان با زمان ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق وارد عرصه فعالیت های سیاسی شد. با وجود اینکه پروانه و کالت داشت اما همانند یک روشنفکر آزاده نسبت به مسائل روز جامعه حساس بود. البته این نگاه طبیعی بود زیرا او متعلق به یک خانواده فرهنگی و آگاه به مناسبات زمان بود. تا ماههای آخر زندگی اش تا جایی که در توانش بود قلم زد، تا دینی که به مردم و کشور داشت را ادا کند. به نظر من یکی از زیباترین نوشته‌های ایشان نامه عذرخواهی بود که به ملت ایران نوشت. آن نامه نشان داد که او صمیمانه قصد خدمت داشته و هیچ نگاهی به قدرت نداشته است.»

روانش شاد و یادش گرامی باد

ایران، نیازمند ناجی؟!

● نیم تن مارمولک، ۷۴۰ تن آدامس، بیش از یک میلیون تن آدامس، ۵۰۰ کیلو غذای سگ و گربه، ۱۷ تن غذای ماهی آکواریومی، ۹ هزار تن شن و ماسه، ۵ هزار تن "خاک" (رس) خاک کیلویی ۶۰۰-۵۰۰ تومان!، نیم تن قلمو سنگ، ۱۲ و نیم هزار تن کود حیوانی هر کیلو ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان، نیم تن فرآورده‌هایی برای آرایش لب، ۱۲۵ هزار کیلو ریمیل یا فرآورده‌های برای آرایش چشم، ۲۲۱ تن مرگ موش، ۹۷۳ تن در بطری پلاستیکی، نیم تن محافظ بهداشتی، یک هزار و ۴۰۰ تن خاک اره، ۳ هزار تن ذغال چوب، ۱۴۲ تن دستمال کاغذی، ۲ تن دفتر مشق، ۳ هزار تن پشم، ۶ تن کراوات، ۲۲ تن عصا، ۲۶ تن کلاه گیس، نیم تن موی انسان، یک تن ریش و آبروی مصنوعی، نیم تن نطفه نا معلوم و اسپرم گاو، واردات ۱۵ تن پیاز و موسیر، ۱۱۵ تن استخوان و استخوان نومی شاخ و روده، ۲۷ تن حلزون و صدف دو کپه‌ای، ۲ هزار تن سنگ ماهی، ۱۸۲ تن ماهی آکواریوم، ۶۳ تن شیشه شربت-دارو، ۶ تن چشم مصنوعی، ۵۰۰ تن میخ، ۳۳۸ تن میخ پرچ، ۲۶ هزار تن پیچ و مهره، ۲۰۵ تن سنجاق قفلی، ۵۰۰ تن کلنگ، ۸۲۰ تن بیل، ۲ هزار و ۲۰۰ تن آره دستی و نواری، ۸۰۰ تن مداد تراش.

● ۵ فروردین ۹۲، گندم، ذرت دامی، جو و کنجاله سویا از اصلی‌ترین غلات وارداتی به کشور در این مدت بودند. معاون گمرک ایران از افزایش ۱۴۰ درصدی حجم واردات غلات به کشور در ۱۱ ماهه نخست ۹۱ خبر داد.

به گزارش ایلنا، محمد رضا نادری معاون گمرک ایران، با اشاره به افزایش ۱۴۰ درصدی حجم واردات غلات به کشور در ۱۱ ماهه نخست ۹۱ گفت: در این مدت بیش از ۱۳ میلیون تن انواع غلات به ارزش تقریبی ۵/۶ میلیارد دلار وارد کشور شد. گندم، ذرت دامی، جو و کنجاله سویا از اصلی‌ترین غلات وارداتی به کشور در این مدت بودند.

● در ۸ فروردین ۹۲، اقتصاد کلان گزارش کرده است: روند تخصیص بودجه عمرانی طی سالهای ۷۶ تا ۹۱ نشان می‌دهد، پایین‌ترین تخصیص بودجه عمرانی در سال ۹۱ انجام شده است: در تازه‌ترین برآورد منتشر شده از سوی مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی میزان تخصیص بودجه صورت گرفته نشان می‌دهد که در سال ۹۱ تنها ۲۸ درصد از بودجه پیش‌بینی شده به طرح‌های عمرانی تخصیص یافته است، در این گزارش همچنین با بررسی وضعیت اجرای پروژه‌های عمرانی در یک دوره زمانی ده ساله از سال ۸۱ تا سال ۱۳۹۱ به طور متوسط باید سالانه ۴۸۵ طرح عمرانی در کشور به پاین می‌رسید، اما این شاخص در عملکرد تنها ۱۲۷ طرح را به اتمام رسانده است، یعنی تحقق ۲۶ درصدی برنامه‌های عمرانی کشور طی یک دهه.

● در ۶ فروردین ۹۲، به گزارش «بازتاب»، همان طور که پیش‌بینی می‌شد، سرانجام دولت احمدی نژاد ظرف دو سال با ایجاد تاخیرهای تدریجی موفق گردید بارانه یک ماه ایرانیان را پرداخت نکند و بدون آن که کسی متوجه شود، ۳ هزار میلیارد تومان حق ۷۰ میلیون نفر را به جیب بزند.

این در حالیست که نخستین یارانه ایرانیان دو سال قبل و در بیست و هفتم آذر ماه سال ۱۳۸۹ به صورت دو ماهه پرداخت شد. یعنی به طور متوسط یارانه ۳۲ روز زودتر پرداخت گردید و اکنون یارانه ۲۵ روز دیرتر پرداخت شده است.

انقلاب اسلامی: و اینک خبرهای تجاوزها به حقوق بشر:

سرکوبها به قصد انجام انتخابات آزاد!:

● در ۲۶ اسفند ۹۱، به گزارش کلمه، حسین لقمانیان نماینده مردم همدان در مجلس ششم و رئیس شاخه همدان جبهه مشارکت ایران اسلامی به همراه ۴ نفر دیگر از فعالان اصلاح طلب (محمدرضا افخمی، هادی احتشاطی، خانم رحیمی، امین فریدیان) همدان راهی تهران بودند تا با خاتمی دیداری کنند. در راه بازداشت شدند.

● در ۲۷ اسفند ۹۱، به گزارش میزان، مهدی معتمدی رئیس کمیته آموزش و عضو دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران پس از بازرسی منزل توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. این فعال سیاسی در پی محاکمه در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب و با اتهام‌هایی نظیر «عضویت در نهضت آزادی ایران، شرکت در تجمع روز عاشورا و نوشتن مقالات انتقادی» به پنج سال حبس محکوم شده بود. این حکم عینا در دادگاه تجدید نظر نیز تایید شد.

● در ۲۷ اسفند ۹۱، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، ۱۱ روزی که از بازداشت ۵ کارگر عضو کمیته هماهنگی به نامهای وفا قادری، بهزاد فرج‌اللهی، خالد حسینی، حامد محمود نژاد، علی آزادی و ۸ روزی که از بازداشت شریف ساعد پناه عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران میگذرد خانواده‌های این کارگران برای هشتمین بار دست به تجمع اعتراضی در مقابل اداره

اطلاعات شهر سنج ززند و خواهان آزادی فوری عزیزان دربند خود شدند.

● در ۲۷ اسفند ۹۱، به گزارش ایلنا، ۲۰۵ کارگر و ۵ راننده کارخانه کاشی گیلانا در اعتراض به عدم دریافت ۷ ماه دستمزد و عیدی سالجاری خود و همچنین تحقق نیافتن وعده مسئولین مقابل فرمانداری رودبار تجمع کردند.

● در ۲۸ اسفند ۹۱، به گزارش دویچه وله، حیدر مصلحی، وزیر واکا، در ۱۴ اسفند از کشف "مجموعه‌ای متشکل از ۶۰۰ خبرنگار که ۱۵۰ نفر آنان در داخل کشور و مابقی در خارج کشور فعالیت رسانه‌ای خود را هماهنگ می‌کردند" خبر داد که به گفته او هدف "ضربه سربازان گمنام امام زمان" قرار گرفته‌اند.

اظهارات وزیر واکا که به بازداشت ده‌ها روزنامه‌نگار در بهمن و اسفند ماه مربوط می‌شود. مصلحی هدف از یورش به روزنامه‌نگاران را "جلوگیری از بوجود آمدن فتنه، قبل از انتخابات" سال ۹۲ عنوان کرده است. مصلحی می‌گوید: برخی عوامل رسانه‌های داخلی مرتبط با شبکه‌های ضد انقلاب بودند که شناسایی آنها باعث شد برنامه‌های دشمن بار دیگر با شکست مواجه شود.

● در ۲۸ اسفند ۹۱، به گزارش کلمه، ابوالفضل عابدینی نصر خبرنگار و فعال حقوق بشر دربند توسط شعبه ۱۲ بازرسی دادگاه انقلاب به تبلیغ علیه نظام متهم شد و بازپرس پرونده پس از تفهیم اتهام این زندانی سیاسی قرار ۳ میلیارد ریالی برای اتهامات وی صادر کرده است. ابوالفضل عابدینی در جریان قتل ستار بهشتی بعنوان شاهد در دادسرا حضور پیدا کرد و اظهارات خود را به قاضی این پرونده بیان کرد و از قاضی خواسته بود که حوادث کهریزک تکرار نشود و جای متهم را با شاکمی و شاهد جابجا نکنند. اما بلافاصله و تنها دو روز بعد در اقدامی عجیب این فعال حقوق بشر به زندان اهواز تبعید شد. وی در اعتراض به این مسئله اعلام کرد که دست به اعتصاب غذا خواهد زد. همچنین دیگر زندانیان سیاسی این بند نیز در حمایت از وی از پذیرش غذا اجتناب کردند. در نتیجه این اعتراضات بود که پس از یک هفته عابدینی به بند ۳۵۰ بازگشت.

● در ۲۹ اسفند ۹۱، به گزارش میزان خبر، محمد باقر علوی عضو نهضت آزادی ایران پس از بازرسی منزلش توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به بند ۲۰ زندان اوین منتقل شده است.

● در ۲۹ اسفند ۹۱، به گزارش مهر، موسسه مطبوعاتی ایران در روزهای نخست هفته جاری و همزمان با روزهای پایانی سال ۹۱، جمع قابل توجهی از خبرنگاران و کارمندان این موسسه را تعدیل کرد. این افراد که از شاغلان بخش‌های مختلف نشریات این موسسه بوده و در رسته‌های مختلف فعالیت داشته‌اند، در هفته پایانی سال جاری نامه‌ای مبنی بر پایان فعالیت خود در این موسسه دریافت کرده و از آنها خواسته شده برای تسویه حساب اقدام کنند. این تعدیل گسترده نیرو در موسسه مطبوعاتی ایران شامل خبرنگارانی با چندین سال سابقه نیز شده است.

● در ۳۰ اسفند ۹۱، به گزارش دانشجویوز: نشریه دانشجویی "بیستون" متعلق به دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه توقیف شد.

● در ۳۰ اسفند ۹۱، به گزارش سایت مجذوبان نور، خانواده‌های دراویش گنابادی ساکن شیراز برای اعلام همبستگی و همدلی با دراویش زندانی در زندان‌های اوین تهران و عادل آباد شیراز و آقایان کسری نوری و صالح مرادی که در اعتصاب غذا به سرپیچند، مراسم تحویل سال جدید را در کنار زندان عادل آباد شیراز برگزار کردند ولی بعد از گذشت دقایقی از تحویل سال ۹۲، ماموران به خانواده دراویش حمله ور شدند و تعدادی از آنان را بازداشت کردند.

● در ۱ فروردین ۹۱، به گزارش مجذوبان نور، صالح مرادی و کسری نوری از دراویش گنابادی زندانی در زندان عادل آباد شیراز پس از ۶۴ روز اعتصاب غذای «تس» از صبح پنجشنبه ۱ فروردین ۹۲ وارد اعتصاب غذای «خشک» شدند.

● در ۵ فروردین ۹۱، به گزارش هرانا، دبیر کانون صنفی معلمان کرمانشاه، محمد توکلی دبیر کانون صنفی معلمان کرمانشاه، طی حکمی از سوی اداره آموزش و پرورش استان کرمانشاه به یک سال تبعید (خارج از استان) محکوم گردید. وی در اواخر دی ماه سال گذشته پس از احضار به اطلاعات سپاه کرمانشاه بازداشت و ۱۲ بهمن ماه با تودیع وثیقه ۵۰ میلیون تومانی آزاد شده بود.

● در ۶ فروردین ۹۱، بنا به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران»، اخیرا بیماری زندانی سیاسی علی معزی ۵۹ ساله که از بیماری سرطان پروستات رنج می‌برد شدت یافته و کلیه‌های وی دچار خونریزی شده است. اما باز جویان وزارت اطلاعات و بخصوص دادستان ولی فقیه، عباس جعفری دولت آبادی که از جنایتکاران علیه بشریت و نام وی در لیست بین المللی ناقضین حقوق بشر می‌باشد مانع انتقال این زندانی سیاسی به بیمارستانهای خارج از زندان و درمان وی هستند.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلف کیند و چاک نرسیتید، وج اشتراک را نقد و یا است سفارشی یا به حساب بانک وایزر فرمایند.
توجه!!: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد قلمی و صرفاً بیانگر نظرات نویسنده‌گان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوانی و حقوقی را ندارد.
توجه!!: نویسندگان محترمی که مقاله‌های خود را برای این نشریه ارسال کرده‌اند، توجیه نریزایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد. با تسکیر

شماره ۸۲۵ ۱۹ فروردین تا ۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ 22 April 2013 8 – 16 Nr.825 S.16

اصلی سخن اوست. خامنه ای می گوید: مسئله‌ی بسیار مهم انتخابات است. انتخابات، مظهر «حماسه سیاسی» است؛ مظهر اقتدار نظام اسلامی است؛ مظهر آبروی نظام است. آبروی جمهوری اسلامی به انتخابات و حضور مردم در پای صندوقهای رأی و تأثیر یکایک مردم در انتخاب مدیران کشور است.
در درجه اول، گسترش مشارکت و حضور گسترده مردم در انتخابات اهمیت دارد. شور انتخاباتی در کشور و حضور مردم پای صندوقهای رأی میتواند تهدیدهای دشمنان را بی اثر کند؛ میتواند دشمن را ناامید کند؛ میتواند امنیت کشور را تأمین کند. ملت عزیز ما در همه نقاط کشور این را بداند؛ حضور گسترده آنها در پای صندوق رأی، در آینده کشور تأثیر دارد؛ در امنیت، در استقلال، در ثروت ملی، در اقتصاد، در همه مسائل مهم کشور تأثیر میگذارد.
این را همه بدانند که آنچه ما برای رئیس‌جمهور آینده نیاز داریم، عبارت است از امتیازاتی که امروز وجود دارد، منهای ضعفهای رئیس‌جمهور قبلی. هر کسی بالاخره نقاط قوتی دارد و نقاط ضعفی دارد. رؤسای جمهور، چه رئیس‌جمهور امروز، چه رئیس‌جمهور فردا، نقاط قوتی دارند و نقاط ضعفی هم دارند. همه ما همین جوریم؛ نقاط قوتی داریم، نقاط ضعفی داریم. آن چیزهایی که امروز برای دولت و برای رئیس‌جمهور تقاضا می‌کنیم محسوب میشود، اینها باید در رئیس‌جمهور بعدی وجود داشته باشد، اینها را باید در خود تأمین کند؛ آن چیزهایی که امروز تقاضا می‌کنیم ضعیف شناخته میشود، این نقاط ضعف را باید از خود دور کند. هر کسی می‌آید، پایبند به انقلاب، پایبند به ارزشها، پایبند به منافع ملی، پایبند به نظام اسلامی، پایبند به عقل جمعی، پایبند به تدبیر باشد. اینجوری باید این کشور را اداره کرد. کشور، کشور بزرگی است؛ ملت، ملت با عظمتی است؛ مسائل تشویق‌کننده و مبشر، فراوان است؛ مشکلات هم بر سر راه هر ملتی، و از جمله بر سر راه ما وجود دارد. آن کسانی که آماده این میدان میشوند، باید با کمال قوت، با کمال قدرت، با توکل به خدا، با اعتماد به توانایی‌های این ملت پیش بروند.
آثار نوشیدن جام زهر

انتخابات ریاست جمهوری در بوته ابهام - ۶
و چه شرقی، حد اقل شش ماه را برای معرفی و شناخت فرد مورد نظر برای نامزدی پذیرش مسئولیت ریاست جمهوری در نظر می‌گیرند، این در حالی است که نه تنها از کاندیدای مورد نظر ولایت فقیه خبری نیست بلکه هر چه به انتخابات نزدیکتر می‌شویم، دعوای اوچ جدیدی به خود می‌گیرند، وضعیت نشان از آن دارد که احمدی نژاد نمی‌خواهد دوره دومش را با آرامش و سکوت به پایان ببرد، او در آشکار و پنهان خشم خود را در مقابل دشمنان سیاسی اش در مجلس و بیرون آن و در حوزه مسئولین برگزاری انتخابات، به نمایش گذاشته است و می‌بینیم که این مناقشه در رأس رژیم بسیار جدی تر گشته است و سران حکومت هیچ حاضر به تحمل هم‌دیگر نیستند!
برخوردها و جنگ و جدالهای درونی رژیم شدت بیشتری به خود گرفته و بی‌وقفه ادامه دارد. خامنه ای، در برابر هست و نیست رژیمش فرار گرفته و خاطرات تلخ قلب گذشته همواره روح و روانش را آزار میدهد و هر بار در مناسبتی از آن یاد می‌کند، خاطره خوش از حضور عظیم و خیره‌کننده چهل میلیون مردم در پای صندوقهای رأی(؟) و خاطره تلخ او که "قلب بزرگ" را برایش تداومی می‌کند.
واقعیت این است که سرمداران جمهوری اسلامی به حضور مردم در انتخابات ریاست جمهوری، به شدت نیازی حیاتی دارند، نه به خاطر رأی مثبت یا رأی منفی آنها، بلکه برای حضور و نمایش شرکت مردم در روز انتخابات، برای این منظور، در دو دهه گذشته شاهد بوده ایم که همواره پیش از برگزاری انتخابات با ترفندهای نو و طرح شعارهای امیدوارکننده و فریب‌کارانه خاص آخوندی و ملا ساخته، در تدارک و اختتام فریب‌گافکنی‌کننده جدید می‌آمدند و کوشیدند شمار بیشتری از مردم را به پای صندوقهای رأی بکشانند، سوره یوز جدید این بار شکل کاملاً جدی و واقعی دعوای احمدی نژاد با خامنه ای است که گویی احمدی نژاد به جد در برابر رهبر قرار گرفته و می‌خواهد این بار رئیس‌جمهوری بر سر کار بیاید که مسئول انجام وظیفه واقعی ریاست جمهوری منتخب و نه تدارکات چه رهبر باشد و احتمال این کوه‌موش جدیدی خواهد زانید؟
اسفندیار رحیم‌مشایی، مشاور احمدی نژاد در گفت و گویی با خبرگزاری رسمی دولت با بیان این که دولت در کنار سایر دست‌اندرکاران برای سلامت برگزاری انتخابات تلاش می‌کند، گفته است: رئیس‌جمهوری تأکید جدی بر این امر دارد و حتی بیان کرده است که اگر احساس کنیم به طور پنهان و یا آشکار شائبه‌ای به تأمین سلامت انتخابات وجود داشته باشد با جدیت با آن برخورد خواهیم کرد. او می‌گوید: رئیس‌جمهوری، وزیر کشور و سایر دستکارها در دولت، هر جا به تناسب نیاز، نسبت به تضمین سلامت انتخابات، بسیار کوشا خواهند بود؛ چرا که اعتماد سازی در مردم در قبل و در بعد از انتخابات، موجب شکوه این حماسه ملی خواهد شد. این در حالی است که از پیش صلاحیت‌مشنای برای کاندیداتوری ریاست جمهوری زیر سؤال رفته است و قاسم روابنخش آب پاکی را روی دست اسفندیار رحیم‌مشایی ریخته و گفته است: «... رهبر دستور داد که مشایخ برای خدمت در مقام معاون اول رئیس‌جمهوری صلاحیت ندارد، بنابراین شورای نگهبان نیز هرگز صلاحیت او را برای نامزدی ریاست جمهوری تأیید نخواهد کرد.» (۱)

پیش از این، از بحرانهای لا علاج دامن گیر رژیم گفتیم ولی با گذشت زمان و فشارهای مضاعفی که بر مردم تحمیل می‌شود آثار شدت شکننده این بحرانهای خود را نشان داده است. گر آنها، فقر، تورم و بیکاری و هرج و مرجی که سیستم اداری و اقتصادی کشور، زندگی را برای مردم خرد کرده و به جانی رسیده که این بار نه از زبان رقبای استبداد، بلکه خود خامنه ای اعتراف می‌کند و می‌گوید: "تجربها روی مردم اثر گذاشته است". شرایط سیاسی کشور، طاقت رهبر را نیز طاق کرده است. او با مزه کردن جام زهر، مذاکره و عادی سازی رابطه با امریکا را زمینه سازی می‌کند؟
خامنه ای در اولین روز سال ۱۳۹۲ در مشهد، در گفتگوی بسیار طولانی خود و با تکرار کردن محور رابطه با امریکا میگوید: امریکا، در نامه و پیغام و امثال اینها، گاهی در رسانه‌ها با ملت ایران اظهار دوستی کردند، اما برخلاف این اظهارات غیر واقعی، در عمل سعی کردند نسبت به ایران و ملت ایران سختگیری کنند؛ تجربهای شدیدی را از اوایل سال ۹۱ گذاشتند، تحریم نفت، تحریم بانک و مبادلات بانکی و پولی بین جمهوری اسلامی و ... همان پنجه‌چدنی زیر دستکش مخملی.
آمریکائی‌ها مرتب از راه‌های گوناگون به ما پیغام میدهند که بیایند درباره مسئله هسته‌ای گفتگو کنیم؛ هم به ما پیغام میدهند، هم در تبلیغات جهانی شان این را مطرح میکنند. مسئولین بلند پایه و مسئولین میانی امریکا بارها و بارها میگویند بیایند در کنار گفتگوهای ۱+۵ که درباره مسائل هسته‌ای بحث میکنند، امریکا و جمهوری اسلامی دو به دو، درباره مسئله هسته‌ای ایران بحث کنند. من به این گفتگوها خوشبین نیستم. چرا؟ چون تجربه‌های گذشته ما نشان میدهند که گفتگو در منطق حضرات امریکائی به این معنی نیست که بنشینیم تا به یک راه حل منطقی دست پیدا کنیم، منظورشان از گفتگو این است که بنشینیم حرف بزیم تا شما نظر ما را قبول کنید! هدف، از اول اعلام شده است؛ باید نظر طرف مقابل قبول شود. لذا ما همیشه اعلام کردیم و گفتیم که این، گفتگو نیست؛ این، تحمیل است و ایران زیر بار تحمیل نمی‌رود. من به این اظهارات خوشبین نیستم، اما مخالفت هم ندارم.

احمدی نژاد، خود با بیان این که «سال ۹۲ سالی سرشار از عزت و برکت خواهد بود و روند سازندگی و پیشرفت همه جانبه کشور با سرعت بیشتری ادامه خواهد یافت» می‌گوید "امام راحل عظیم الشان فرمودند که فقط یک رأی دارند و حق انتخاب با ملت است. مقام معظم رهبری نیز فرموده اند که فقط یک رأی دارند و حق انتخاب با ملت است. همه باید به حق ملت احترام بگذارند. دولت به عنوان برگزار کننده انتخابات، بدنبال انتخاباتی پر شور و شکوه و حد اکثری و نهایت سلامت است. اینجانب شخصاً نهایت حساسیت را به کار خواهیم برد و همچنان که بارها و بارها به مسئولین استانی و غیر استانی گفته ام از کوچکترین تخلفی اعضاء نخواهم کرد.
او البته با بازی با کلمه بهار و هشت بار تکرار آن، بهار آیت بزرگ خدا، زندگی بهاری، در بهاری سرشار از زیبایی، بهار توحید و عبودیت و آزادی و بهار عدالت و عشق و کرامت که پیام بهار انقلاب و بهار عرب بود، پیامی برای خامنه ای فرستاد و جواب زنده باد زمستان، زنده باد زمستان و زنده باد زمستان را گرفت. (۲)

- (۱) خبرگزاری آسوشیتدپرس، ۷ فروردین ۱۳۹۲
- (۲) فرازو، محمد نوین ۸ فروردین ۱۳۹۲
- (۳) سخنان خامنه ای در مشهد در اولین روز سال ۱۳۹۲ به نقل از پایگاه اطلاع رسانی او
- (۴) سر مقاله کیهان، شنبه، ۲۹ اسفند ۱۳۹۱ («اصحاب فتنه» و «حلقه انحرافی» اگر چه قرار است به طور جداگانه و با ظاهری متفاوت با یکدیگر مطرح شوند، ولی به یقین از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت خواهند شد)

پیام آقای بنی صدر: در رثاء احمد حاج سید جوادى

هریک از آنها که بر آرمان زندگی در استقلال و آزادی ایستاده‌اند، در یکی از صحنه‌های مبارزه با فساد و جنایت و خیانت، فعال بوده‌اند. کم‌شمار آنها بودند و هستند که، در هر سه عرصه، به مبارزه ایستاده‌اند. احمد صدر حاج سید جوادى، بدین خاطر که قاضی بود، در عرصه فساد و جنایت سیاسی، و از این نظر، که در جنبش ملی ایران به رهبری مصدق شرکت داشت، در عرصه سیاسی، همه عمر، با استبدادبان، روبرو بود.
بنا بر این که در ۱۲۹۶ به دنیا آمده و در ۱۳۹۲ چشم از جهان فرو بسته است، زندگی او تاریخ نزدیک به یک قرن استقامت، یک قرن ابتلا در پرحادثه‌ترین قرن‌ها است. زندگی وقتی ایستادن برحق می‌شود، همه روزش، روزهای ابتلا است و او کسی است که کهن سال‌ترین مبارز و پیروز در ابتلاها گشت. اینک، در حالی روی در نقاب خاک وطن می‌کشد، هم او سرفراز است که در آزمون‌ها، کامیاب گشته است و هم ایران که به کهن سال مردی می‌نازد که به عهد خود با او وفا کرده است.
در گذشت او را به خانواده حاج سید جوادى و مردم ایران و نهضت آزادی ایران تسلیت می‌گوییم.

کاندید رهبر
خامنه ای در پیام نوروزی خود، کلمه ای از بهار و با از فصل بهار، این واژه بلای جان! را رمز فرو پاشی رژیمش دم نزد و از تاریخ انتخابات و از رسیدن سرفصل جدید و از تغییر شرایط و از شیشه عمرش سخن می‌گوید که کار بزرگ سال ۹۲، انتخابات ریاست جمهوری است؛ که در واقع مقدرات اجرائی و سیاسی و به یک معنا مقدرات عمومی کشور را برای چهار سال آینده برنامه‌ریزی میکند. انشاءالله مردم با حضور خودشان در این میدان هم خواهند توانست آینده نیکى را برای کشور و برای خودشان رقم بزنند. و لازم است حضور مردم حضور جهادی باشد. با حماسه و با شور باید وارد شد و با حماسه آفرینی باید به اهداف خود رسید. با این نگاه، سال ۹۳ را به عنوان "سال حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی" نامگذاری میکنیم.
موضوع انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ماه امسال مشکل محوری خامنه ای است، شدت نیاز حیاتی حضور مردم در این انتخابات موضوع